

## خارجی شدن دولت؟

## پرسش اول در باره خارجی شدن دولت:

با سلام  
آقای بنی صدر فرموده اند: هرچه نیازهای دولتی، خارجی تر باشد استقلالش کمتر است. از آنجا که رشته ایشان اقتصاد است بحث تجارت و مزیت نسبی که موجب اضافه رفاه اقتصاد یک کشور می شود در این رابطه چگونه ارزیابی می شود؟ مگر نه اینکه تولید همه کالاها توسط یک کشور به صرفه نیست و نیاز به واردات همواره وجود دارد؟ آیا این واردات ممکن است کشور را وابسته به کشورهای خاصی کند؟ آیا این نقض استقلال است؟  
محمد ۸۹/۱/۸

## \* پاسخ پرسش اول:

در باره خارجی شدن دولت و اقتصاد و فرهنگ، فراوان نوشته ام. پرسش هموطن گرامی این فرصت را می دهد که از دید رابطه قدرت با حق، در خارجی شدن دولت و اقتصاد، تأمل کنیم:  
۱- قدرت نسبت به حق خارجی است. چرا که از ویژگی های حق یکی اینست که از زور خالی است و قدرت جز زور نیست. از این رو، هر دولتی به نسبتی که قدرتمندار است، نسبت به جامعه خارجی است. دولتی بر محور ولایت مطلقه فقیه، بطور کامل خارجی است. زیرا، بنا بر این که قدرت مطلق است، در تضاد کامل با ولایت جمهور مردم است. رابطه ای که با مردم برقرار می کند، رابطه مطاع و مطیع است. این خارجی شدن را که اینک کامل شده است، واقعیت ها نیز گزارش می کنند:

۱،۱- تکرار کنیم که در حال حاضر، میان دولت با ملت ایران هیچ حقی از حقوق انسان و حقوق ملی که دولت را با ملت در ارتباط و اتصال قرار دهد، برجا نمانده است. رابط دولت با ملت زور است. دولتی که بدین سان بطور کامل خارجی گشته است، کوشید «حق دستیابی به تکنولوژی اتمی» را وسیله ارتباط با جامعه ملی کند. اما بدین خاطر که از این «حق» تنها در ایجاد و تشدید بحران در روابط خارجی، سود جسته است، در تضاد با استقلال و بنا بر این با حقوق ملی مردم ایران قرار گرفته است. در حقیقت، آنچه را حق ملی می خوانند هم از ملت صاحب حق پنهان است و هم مابه ایجاد بحرانی که از اثرهای همه روزه اش، گریز نیروهای محرکه (سرمایه ها و استعدادها و...) از کشور است.

۱،۲- رژیم خارجی است، زیرا در تضاد با حقوق ملی است و با قدرتهای خارجی اشتراک منافع دارد. زیرا سیاست خارجی رژیم ترجمان حقوق ملی نیست. بیانگر «مصالح نظام» است. نه تنها آمریکا محور سیاست داخلی و خارجی رژیم است، بلکه رژیم با کشورهای منطقه و دنیا روابط سیاسی و اقتصادی و نظامی برقرار می کند که در تضاد با حقوق ملی هستند اما با «مصالح نظام» بمعنای تحت ولایت مطلقه فقیه مافیاهای نظامی - مالی نگاه داشتن مردم کشور، سازگار هستند.

۱،۳- اما بعد اقتصادی خارجی شدن دولت را نسبت به جامعه ملی، شفاف تر می نمایاند: بودجه دولت برداشتی از تولید یک اقتصاد تولید محور نیست. بلکه ترکیبی از فروش ثروت کشور (نفت و گاز و...) و قرضه ها و کسری ها است. به سخن دیگر، بودجه دولت نه از اقتصاد داخلی که از اقتصاد خارجی خریدار نفت، تأمین می شود. جریان خارجی شدن دولت، از آن رو که اقتصاد تولید محور را ویران و آن را با اقتصاد مصرف محور جانشین می کند، از دوران پهلوی بدین سو، جریان وابسته شدن مردم در معیشت خود به فعالیت اقتصادی دولت و این فعالیت به اقتصاد مسلط را تحمیل کرده است. خطر آن وجود دارد که این جریان بازگشت ناپذیر شود و تا نشستن مردم بر خاک سیاه فقر، ادامه پیدا کند. تضاد فعالیت اقتصادی دولت با حقوق اقتصادی انسان و حقوق اقتصادی ملت، قطعی است.

در صفحه ۲

## تسلیم یا سرکوب مضاعف؟

◀ گزارش از ایران: خامنه ای در مانده از انتخاب میان تسلیم یا سرکوب مضاعف؟ ص ۳

◀ خبرها و نظرها وقتی در رابطه با یکدیگر قرار می گیرند وضعیت درون رژیم و جنبش را این سان گزارش می کنند: ص ۵

◀ نقد سیاست اتمی او باما - دو کنفرانس - مجازات ایران: ص ۷

◀ واردات باقی مانده ریشه اقتصاد تولید محور را نیز دارد می کند: ص ۹

◀ فهرست اسامی اعضای مافیاهای که از رهگذر استبداد ملاتاریا،

از انقلاب بدین سو، تشکیل شده اند - ۴: ص ۱۰

◀ اعدام، شکنجه، یورش به زندانیان و کشتن آنها، همچنان روش کار رژیم است: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: با آنکه سال جدید با سرکوب شدید آغاز شده است، شخص خامنه ای ناتوان تر و فرو ماندگی رژیم مافیاهای نظامی - مالی آشکارتر گشته اند. در دستگاه اداری باور به ادامه حیات رژیم جای به نابوری سپرده است. دو فصل اول دوم، وضعیت درونی رژیم و نیز مرحله ای را که جنبش در آنست، تا حدودی روشن می کنند. فصل اول گزارشی است از ایران و فصل دوم مواضع و اطلاعات انتشار یافته اند که ما آنها را در رابطه با یکدیگر به زبان آورده ایم تا وضعیت را آنطور که هست باز گویند. این دو فصل یکدیگر را گویا تر می کنند.

در فصل سوم، به بحران اتمی و وضعیتی می پردازیم که رژیم به وجود آورده است. خبرها و نظرها و داده ها به ترتیبی جمع آوری شده اند که به این پرسش پاسخ گویند: آیا بحران به سود و یا به زیان رژیم عمل می کند؟ تهدید به جنگ و نیز مجازاتهای اقتصادی را رژیم می تواند در باز داشتن مردم از جنبش بکار برد یا خیر؟

با توجه به وضعیت بحران اتمی که اینک دارد وارد مرحله جدیدی می شود، اقتصاد ایران در چگونه وضعیتی است؟ باوجود بیکاری روز افزون، رژیمی که می خواهد (بنا بر این که مجلس تسلیم حکم حکومتی شود و درآمد دولت از آزاد کردن قیمتها را به ۳۵ هزار میلیارد تومان افزایش دهد) با آزاد کردن قیمتها ۳۵ هزار میلیارد تومان بدست آورد، برای اقتصاد کشور رمقی باقی می گذارد که توانائی مقابله با مجازاتهای اقتصادی را داشته باشد؟

در صفحه ۴

## زاله وفا

سیر تبدیل سپاه پاسداران به مافیایی مالی -  
نظامی در طول ۳ دهه (۱)

انقلاب ۱۳۵۷ به هدف رهایی ایران از ساختارهای قدرت استبدادی در وجه سیاسی - اقتصادی - فرهنگی - اجتماعی و بازگشت حاکمیت مردم به آنها صورت گرفت. آقای خمینی که به اقرار خود "کردار و گفتار خود را بنا بر مصلحت، امروز خلاف دیروز، تنظیم می کرد"، با شکل دادن استبدادی جدید بنام نظام ولایت فقیه به بازسازی تمامی ساختارهای استبدادی پرداخت. از آنجا که هیچ استبدادی بدون ستون پایه های قدرت در همه زمینه ها خصوصاً نظامی - اقتصادی توانا به شکل گیری نیست، متأسفانه پیشنهاد های سازمان نهضت آزادی ایران در ابتدای انقلاب در ساختن نهادهای موازی نظامی و اقتصادی، همچون سپاه و بسیج و جهاد سازندگی

در صفحه ۱۵

## فرید راستگو

عوامل بازسازی استبداد، بعد از انقلاب ۵۷  
چه کسانی بودند (۳)

اخیراً آقایان دکتر احمد صدر حاج سید جوادی - مهندس عزت الله سجایی - حسین شاه حسینی و اعظم طالقانی متنی بنام " فکری به حال ایران کنید (۱)" را نوشته اند که بدرستی از فلاکت کشورمان و شهروندان آن سخن بمیان آورده بودند. از آن متن و دیگر متون اصلاح طلبان چنین بر می آید که موجب و مستول ورشکستگی و نابودی اقتصادی و سیاسی ایران، احمدی نژاد و حکومت او است، بدون آنکه به نظام ولایت فقیه و شخص ولی فقیه که علت العلل تمام نابسامانی ها و مصائب می باشد اشاره ای نمایند. با این دید است که در نوشتار پیشین، سئوالاتی را مطرح کردم تا با پاسخگوئی به این سئوالات نشان داده شود که پایمال شدن حقوق مردم و تاراج ثروت ملی و فعال شدن استبداد و ظلم و ستم، بر خلاف فرمایشات ناروشن و مبهم اصلاح طلبان و یاران

در صفحه ۱۴

## علی شفیعی

روانشناسی خشونت و تجاوز به حقوق ایرانیان در  
نظام ولایت مطلقه فقیه (۲)

در نوشته پیشین، روانشناسی خشونت در نظام ولایت مطلقه فقیه، چگونگی توجیه آن و پیام روانشناسی که هر خشونت و جنایت این نظام برای مردم ایران در بر دارد را تشریح کردم. در این نوشته سعی من بر اینستکه نظام توتالیتر ولایت مطلقه فقیه در ایران را از دید علوم سیاسی، خاصه روانشناسی سیاسی، شناسائی کنم. در این شناسائی تفاوت مابین نظام استبدادی و نظام استبدادی فراگیر را در آنچه مربوط به خشونت میشود، از جنبه روانشناسی سیاسی و اجتماعی، تشریح کنم.

در علوم سیاسی واژه توتالیتراریسم را بطور کلی اینطور تعریف میکنند: نظام توتالیتراریسم، آن شکل از اشکال گوناگون دولت است که در آن حاکمیت فردی Autokratie با اختیارات نا محدود، استقرار یافته باشد. در این علوم، تمامی نظامهای سیاسی را که در

در صفحه ۱۳



## خارجی شدن دولت؟

زیرا دولت نه تنها بدین خاطر که بودجه خود را از فعالیت اقتصاد بیگانه دارد، عامل صدور ثروتها و فقر روز افزون کشور و مردم است، بلکه بیشتر بدین خاطر که نیروهای محرکه را یا صادر و یا تخریب می کند و در ویران سازی ایران، دستیار اقتصاد مسلط است، با ملت بیگانه و عامل قدرت خارجی بر ضد ملت است. کمی دورتر به تخریب نیروهای محرکه باز می گردیم.

۱،۴ - هر دولتی به نسبتی که قدرتمندار و نسبت به جامعه، خارجی می شود، ضد فرهنگ و عامل عقیم شدن فرهنگ نیز می گردد. در ایران پهلوی ها، آنها ضد فرهنگ و عامل عقیم شدن فرهنگ بودند. چرا که «تمدن بزرگ» را غربی کردن ایران می انگاشتند. رژیم ولایت مطلقه فقیه دائم از «هجمه فرهنگی» سخن می گوید و می ترسند و آن را دست آویز خشونت گستری و اندیشه ستیزی و ابتکار و ابداع و خلق می کند. اما در واقع، در خدمت جانشین فرهنگ کردن ضد فرهنگ زور و خشونت و عامل عقیم شدن فرهنگ است:

● هنر را که بیرون رفتن و بردن از مدار ممکن به فراخوانی ناممکن و گشودن فضاهای باز بر روی استعدادهای انسان است، در وسیله ای برای فعل پذیر کردن جامعه، ناچیز کرده است. موسیقی و سینما و نقاشی و ادبیات رسمی نه هنر که ضد هنر گشته اند. و چون هنر بیرون رفتن و بردن از مدار ممکن، به یمن ابتکار و ابداع و خلق است، پس عقل وقتی آزاد است و می تواند استعداد خلق و هنر خویش را بکار اندازد که پهنای بی کران هستی، عرصه او است. این عقل به ابتکار و ابداع و خلق توانا است. در محدوده ولایت مطلقه فقیه، تراوشات عقل قدرتمندار همان تراوشات عقلهای آقایان خامنه ای و احمدی نژاد و همانندهاشان می شوند.

● اقتصاد مصرف محور با فرهنگ بمعنای ابتکار و ابداع و خلق، ناسازگار است. از این رو، جامعه دارای اقتصاد مصرف محور، بضرورت، مصرف کننده فرآورده های فرهنگی و اغلب ضد فرهنگی نیز می شود. هرگاه هر ایرانی روزی بر آن شود، فرآورده های فرهنگی و ضد فرهنگی (ضد فرهنگ زور) را که روزانه بکار می برد، فهرست کند، در می یابد چسان فرآورده های فرهنگی و ضد فرهنگی بیگانه جانشین فرآورده های فرهنگ ملی شده اند.

● اما در آنچه به دولت مربوط می شود، خارجی شدنش، بلحاظ فرهنگی کامل است: ولایت فقیه فرآورده فلسفه ارسطو و آرموده شده در اروپای قرون وسطی است. نوع جدید ولایت مطلقه بر جامعه، نیز در غرب (استالینسم و نازیسم و فاشیسم و فرانکیسم و...) تجربه شده است. دیوان سالاری و قشون سالاری، از جنبه اندیشه راهنما و فرهنگی که با مصرف انواع سلاح همراهند و مجال و امکان ابتکار و ابداع و خلق را از بکار بردگان خود می گیرند و بودجه نیز، خارجی هستند. برای آنکه خواننده تصور روشنی در باره از خود بیگانگی فرهنگی بدست آورد، یادآور می شوم که بهنگام حمله عراق به ایران، ارتش ما با دو مشکل روبرو شد: مشکل اول این بود که مبنای

تعلیم و تربیت نظامی انطباق ارتشیان با اسلحه ای بود که از امریکا خریداری می شدند و مشکل دوم، انطباق اسلحه بود با پستی و بلندی زمین و آب و هوای منطقه ای که در آن، اسلحه می باید بکار برده می شدند. چون این دو مشکل با مشکل اساسی که سازماندهی ارتش بود، جمع می شدند، ارتش را که زیر ضربات ملاتاریا شیرازه از دست داده بود، ناتوان می گرداندند. توزیع اختیارات فرماندهی کل قوا در سلسله مراتب ارتش و ایجاد فضای ابداع و ابتکار، به ارتش امکان داد زیر ضربات دشمن تجدید سازمان کند و بکار انطباق اسلحه با زمین و آب و هوا و انسان بپردازد. مردم سالار کردن سازماندهی ارتش و توفیق ارتش در این دو کار بود که سرنوشت جنگ را تغییر داد. هرگاه خیانت ملاتاریا نبود و در خرداد ۶۰، به جای کودتا، جنگ پایان می پذیرفت، ایران و منطقه سرنوشت دیگری می جستند.

۲- پرسش کننده گرامی بنای پرسش خود را بر ضرورت مبادله قرار داده است. مبادله ای که مبنی کرده است، همان است که ریکاردو، شرح کرده است. بنا بر آن، بدین خاطر که توانایی جامعه ها در تولید فرآورده ها، یکسان نیست، مبادله کالاها بسود جامعه های مبادله کننده است. این نظر را، پیش از این، در پاسخ به دانشجوی عزیزی در رشته اقتصاد، نقد کرده ام. در این نوبت، از نظری دیگر در مبادله میان کشورها می پردازم:

۱/۲ - اقتصادهایی که با یکدیگر مبادله می کنند، وقتی مبادله آنها به سود شرکت کنندگان در مبادله است که الف - هردو تولید محور باشند. هرگاه یکی تولید محور و دیگری مصرف محور باشد، مبادله میان کالاهای آماده مصرف و یا حداکثر آماده سوار کردن (مونتاژ) و نیروی محرکه و یا نیروهای محرکه انجام می گیرد. این مبادله، مبادله میان سلطه گر - زیر سلطه می شود و اقتصاد زیر سلطه را زمان به زمان فقیرتر می گرداند.

ب - هرگاه دو اقتصاد تولید محور بودند، مبادله وقتی بسود دو طرف انجام می گیرد که اثرات کالاهائی که مبادله می شوند، بر اقتصادهای شرکت کننده در مبادله یکسان باشند. برای مثال، هرگاه فروش کالائی به اقتصاد دیگری، در آن اقتصاد، کار ایجاد کند اما کالائی که در ازای آن وارد می کند تنها بکار مصرف نهائی بیاید، این مبادله نابرابر و بیانگر رابطه مسلط - زیر سلطه است. برای مثال، هرگاه کشوری قند صادر کند و شیرینی وارد کند، اگر در اقتصاد وارد کننده قند بیشتر از میزانی کار ایجاد کند که تولید قند در اقتصاد صادر کننده ایجاد می کند، اقتصاد صادر کننده قند بهمان نسبت، در اقتصاد خود زمینه کار را از میان برده و در اقتصاد وارد کننده قند، زمینه کار ایجاد کرده است. همین رابطه میان نخ و پارچه و... وجود دارد.

۲/۲ - رابطه سلطه گر - زیر سلطه، در اساس، رابطه میان نیروهای محرکه و جریان این نیروها در سطح جهان است. توضیح این که

هر اقتصاد، نیاز به آن دارد که مجموعه درخوری از نیروهای محرکه را بکار بگیرد. هرگاه در مجموعه از یک نیروی محرکه بیشتر بود و از نیروی محرکه دیگری کمتر، مبادله با اقتصادی که می تواند مازاد نیروی محرکه را دریافت و کمبود نیروی محرکه اقتصاد اول را جبران کند، بسود دو اقتصاد است و میان آنها رابطه مسلط - زیر سلطه پدید نمی آید. برای مثال، یک اقتصاد می تواند نیروی محرکه ای که انسانهای صاحب دانش و فن باشند، کم داشته باشد و سرمایه بیشتر از اندازه ای که می تواند جذب کند. استخدام دانشمندان و فن دانان و پرداخت دستمزد آنها به اقتصاد طرف مبادله، می تواند بسود هر دو اقتصاد باشد. البته بشرط این که دو اقتصاد در شرایط برابر باشند.

اما هرگاه دو اقتصاد در رابطه ای باشند که یکی صادرکننده نیروی محرکه و دیگری وارد کننده این نیرو باشند، اقتصاد دوم بر اقتصاد اول مسلط است. و

۲/۲ - اقتصاد صادر کننده نیروی محرکه (چون کشورهای نفت خیز که نفت و گاز صادر می کنند) نه تنها با صدور نیروهای محرکه، خود را از زمینه و امکان کار محروم و اقتصاد مسلط را از آن برخوردار می کند، بلکه گرفتار جبر فقر روز افزون و تخریب دیگر نیروهای محرکه و خارجی شدن اقتصاد خویش می شود:

● گرفتار جبر فقر روز افزون می شود، زیرا نیروهای محرکه خود را صادر می کند و با وارد کردن کالا و خدمات، اقتصاد مسلط را به درون خود در می آورد و وابسته به آن می شود. اقتصادی که به این ترتیب مصرف محور می شود، به دولت که خارجی شده است، نقش تنظیم کننده رابطه میان سلطه گر - زیر سلطه بسود سلطه گر و نیز ایجاد کننده قدرت خرید را می دهد که بنوبه خود، کشور را به صدور میزان بیشتری از نیروی محرکه ناگزیر می کند. بدین سان، فقر همه جانبه و روز افزون، سرنوشت جامعه ای با اقتصاد زیر سلطه و مصرف محور می شود. این هنوز بخشی از خارجی شدن است:

● چون بخش روز افزونی از نیروهای محرکه صادر می شوند، نیروهای محرکه دیگری که در اقتصاد مسلط بازار ندارند، می باید تخریب شوند و گرنه نظام اجتماعی - سیاسی را ناگزیر از باز شدن می کنند. برای مثال، رژیم مافیاهای نظامی - مالی که نسبت به جامعه ایرانی بیگانه و نسبت به جامعه های دارای اقتصاد مسلطه بیگانه است، نفت و گاز و فرآورده های معدنی را صادر می کند و در ازای آن، اسلحه و فرآورده های مصرفی و خدمات وارد می کند. چون این مبادله امکان و زمینه کار را از میان می برد، نیروی محرکه ای که انسان است، بیکار می شود. استبداد حاکم بخشی از این نیرو را در دیوان سالاری و قوای مسلح بکار می گیرد، با ایجاد سامانه توزیع های سخت بر زبان، (از جمله با ایجاد چند دست میان وارد کننده و مصرف کننده نهائی)، بخش دیگری از این نیروی محرکه را تخریب می کند. بخشی نیز مهاجرت

می گزینند و آن بخشی که جذب نمی شود، بیکار می ماند. هرگاه انسان که همزمان، نیروی محرکه و بکار برنده نیروهای محرکه است، تن به تخریب ندهد، به نیروی محرکه سیاسی بدل می شود و برای تغییر نظام سیاسی وارد عمل می شود. و اگر تا باز و تحول پذیر کردن نظام اجتماعی از کار دست نکشد، نظام جامعه را باز و آن را توانا به بکار گرفتن نیروهای محرکه و رشد گردانده است.

● و اقتصادی که نیروهای محرکه می دهد و کالا و خدمات می ستاند، بطور روز افزون، خارجی می شود. نه تنها به این علت که وابسته تر به اقتصاد مسلط می گردد. بلکه به این علت که اقتصاد مسلط به درون اقتصاد زیر سلطه در می آید و اختیار نیروهای محرکه را به دست می گیرد و آنها را بسود خود، بکار می برد. بدین سلطه، هم آینده را از پیش متعین می کند و هم جامعه را به پیش خور کردن، ناگزیر می کند. جهانی کردن اقتصاد، همین است.

از پیش متعین کردن آینده، یعنی ستاندن اختیار تغییر دادن ساختار اقتصادی که جهانی شده است از انسان، در حال و آینده و به بندگی سرمایه سالاری در آوردن انسان در حال و آینده. و پیش خور کردن آینده، یعنی فقیر کردن روز افزون انسان و طبیعت و آلودن محیط زیست. هر جامعه ای که در آن، تولید نیروهای محرکه و کالاها و خدماتی که مصرف نهائی دارند از مصرف آن جامعه کمتر، اقتصاد آن جامعه خارجی تر و بیشتر گرفتار دو جبر، یکی پیش خور کردن و دیگری از پیش متعین کردن آینده است.

در ایران امروز، روند تخریب نیروهای محرکه و خارجی شدن دولت و اقتصاد، در نتیجه، فقر انسان و طبیعت، بنا بر این، از پیش متعین کردن آینده، چنان شتابی را پیدا کرده است که هرگاه انسان ایرانی بر ویران شدن عصبان نکند و به جنبش خویش توان لازم را نبخشد، حیات ملی بجد در خطر است. نه در آینده دور که در آینده نزدیک، موقعیت منطقه و جهان مناسب ترین موقعیت ها برای رشد است. اما استبداد مافیاهای نظامی - مالی، بحکم آنکه با جامعه ملی بیگانه و با قدرتهای سلطه جو بیگانه است، به سوزاندن این فرصت تاریخی بسنده نمی کند بلکه همه کار می کند که ابعاد ویران شدن نیروهای محرکه بزرگ تر و سلطه اقتصاد مسلط بر اقتصاد ایران کاملتر بگردد.

\* پرسشها در باره دولت و رابطه اش با ملت:

با سلام،

تشکر می کنم برای اینکه مقداری از وقت خود را به بنده عرضه می کنید.

اولین سوال من هست:

۱. آیا شما فکر می کنید که روابط آمریکا و اروپا (دقیقتاً انگلیس) در آینده تغییر کند وقتی که "جنگ با تروریست" تمام بشود، همانطور که روابط شوروی و غرب (دقیقتاً آمریکا) تغییر کرد بعد از جنگ جهانی دوم؟

۲. الف) به نظر شما رابطه دولت یک کشور و ملت آن کشور چگونه باید باشد؟ برای مثال، دولت بنده است و مردم ارباب، دولت ارباب است و مردم بندگان، دولت پدر است و مردم فرزندان.

ب) اگر شما به دولت و مردم به شکل پدر و فرزندان نگاه می کنید، آیا فکر می کنید که یک دولت میتواند بعضی از واقعیتها را از مردم پنهان نگاه دارد، همان طور که پدر و مادر اینکار را میکنند تا فرزندان خویش را از بدبهای این دنیا دور نگاه دارند؟  
با تشکر  
ک. ق.

پاسخها به پرسشها:

۱ - تروریسم فرآورده روابط مسلط - زیر سلطه است. این رابطه را آمریکا و اروپا با بقیه جهان، بخصوص با کشورهای حوزه اسلام برقرار کرده اند. راست بخوای، قشرهای مسلط بر جامعه های مسلمان، برای نیمه بسته نگاهداشتن نظام اجتماعی، با جامعه های خود بیگانه و با قدرت سلطه جو، بیگانه شده و اسباب سلطه آنها را بر جامعه های مسلمان فراهم آورده اند. اما قدرت نیازمند دشمن است و این دشمن را می سازد. بنا بر این، نباید انتظار داشت که روابط مسلط - زیر سلطه برجا بمانند و سامانه جهانی قدرت، دشمن نسازد. به سخن دیگر، تروریسم بر جا می ماند و همانطور که مشاهده می کنید، از رهگذر "جنگ" حکومت بوش با تروریسم، توسعه نیز پیدا کرده است.

اما تغییر رابطه ایران با آمریکا و انگلیس، به مثابه دو قدرت سلطه گر در حال انحطاط و انحلال، نخست در گرو تغییر نظام اجتماعی - سیاسی در ایران است. هرگاه دولت استبدادی مافیاهای نظامی - مالی جای خود را به دولت حقوقمدار بدهد و نظامی اجتماعی جامعه ما باز و تحول پذیر بگردد، به تدریجی که بتواند نیروهای محرکه را در بطن خود فعال کند، رابطه ایران با آمریکا و انگلیس از رابطه زیر سلطه با مسلط، به رابطه یک جامعه مستقل و آزاد با دو جامعه آمریکائی و انگلیسی، تغییر می کند. این تغییر کامل می شود هرگاه راهنمای سیاست خارجی ایران، اصل موازنه عدمی باشد، یعنی رابطه ها رابطه های حقوق ملی کشورهای در رابطه و حقوق انسان باشند.

۲ - یکبار دیگر خاطر نشان کنم که اصل اینست که انسانها بر یکدیگر ولایت نداشته باشند. پس الگو می باید جامعه ای باشد که همه مردم در اداره امور خویش، بر وفق حقوق انسان و حقوق جمعی، شرکت می کنند. هرگاه فرض کنیم این جامعه در آینده ای بسیار دور، تحقق خواهد یافت، می توانیم آن را الگو کنیم و بتدریج، سازمان جامعه را به تدریجی که مساعد استقلال و آزادی روز افزون انسان باشد، تغییر دهیم.

بر وفق این الگو، رابطه دولت با ملت، نه رابطه ارباب و رعیت و نه رابطه پدر و فرزند می شود. دولت سازماندهی جامعه است برای اداره خویش. پس هر اندازه حقوقمدارتر باشد، با استقلال و آزادی انسان و برخورداریش از حقوق خویش بیشتر می شود. در برابر، هر اندازه دولت بیشتر قدرتمندار می شود، از جامعه





آیا مجبور نمی شود بیش از پیش دروازه را به روی واردات بکشاید و آنچه از اقتصاد تولید محور مانده است را هم بتاراج اقتصاد چین و... بسپرد؟ گزارشها و داده های اقتصادی که در فصل چهارم گردآوری شده اند، به این پرسش پاسخ می دهند.

در فصل پنجم، قسمتی دیگر از فهرست حاوی اسامی اعضای مافیها را می یابید که از استقرار استبداد مافیها بدین سو، پدید آمده اند.

و در فصل ششم خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر شما خوانندگان گرامی می گذرانیم:

## گزارش از ایران: خامنه ای درمانده از انتخاب میان تسلیم یا سرکوب مضاعف؟

خامنه ای سال جدید را سال کار مضاعف و همت مضاعف خواند. چرا؟ زیرا دستگاه اداری کشور در اعتصاب اعلان نشده است. بیهوده نیست که میزان کار مفید را یک ساعت برآورد کرده اند. و او بنا بر رویه، در آغاز سال به مشهد رفت. این سفر، باز بنا بر رویه، سفر تعیین استراتژی است که دستگاه او می باید در سال پیش رو، باید عملیاتی کند. در روزهای اول سال، شایعه ها و شبه خبرها حاکی از تردید خامنه ای، انتشار یافتند: او گفته است: احمدی نژاد نظام را بر باد می دهد. او به مجلس اجازه داده است در برابر احمدی نژاد بایستد و لایحه رایانه را تصویب نکند. احمدی نژاد تهدید به استعفا کرده و گفته است: قانون مصوب مجلس را اجرا نمی کند و اگر مجلس آن را تغییر ندهد، استعفاء می کند. در برابر، خبر دیگری می گوید: خامنه ای به مجلس فشار وارد می کند قانون را به دلخواه احمدی نژاد تغییر دهد. یک شبه خبر می گوید: قرار بر دیدار موسوی با خامنه ای است و... این شایعه ها و شبه خبرها گویای تردیدی است که خامنه ای بدان گرفتار شده است. کم نیستند کسانی که «همه مضاعف و کار مضاعف» را سرکوب مضاعف تعبیر می کنند. دلیل را هم ضعیف شدن بیش از اندازه خامنه ای و احمدی نژاد می دانند. خامنه ای تنها شده است و می باید میان، سازش با جبهه مخالف در رژیم و سرکوب مضاعف انتخاب کند. در حقیقت،

### ● چهره سازی دستگاه تبلیغاتی از خامنه ای و احمدی نژاد و تغییرهایی که روی می دهند:

با توجه به تبلیغات بسیار شدید در مورد خامنه ای و محمود احمدی نژاد در سطح کشور به شیوه های مختلف از جمله انتشار پلاکاردهای بسیار بزرگ از سید علی که انسان را یاد چین و کره شمالی می اندازد و همچنین تبلیغات بسیار گسترده صدا و سیما به گونه ای که در هر میحی گفته هایی از خامنه ای را پخش می کنند و نیز تبلیغات بسیار وسیع در مورد عملکرد احمدی نژاد از جمله مقایسه عملکرد

## تسلیم یا سرکوب مضاعف؟

سال ۷۵ - سالی که هاشمی بر سر کار بود و سال ۸۵ سالی که احمدی نژاد بر سر کار بود - برای نشان دادن رشد بیش از حد کشور در دوران احمدی نژاد و همچنین شدت گرفتن بزرگنمایی خامنه ای در مراکز مذهبی و... اعتراف به بی اعتبار شدن بیش از حد خامنه ای و احمدی نژاد و گویای کوشش برای ترمیم اعتبار این دو است.

از بین رفتن اعتبار و شخصیت خامنه ای و ارسال پیام های کوتاه توسط مردم به یکدیگر در هجو کردن او و نیز بی حیثیت شدن احمدی نژاد بر اثر عملکرد او و حکومتش و سخافت فکر و سخنش تا بدانجا که «نماینده» مجلس به او گفت: کلمه ها و جمله ها که بکار می برد، در شأن یک رئیس جمهوری نیست و نیز شرایط بسیار بد اقتصادی که روز به روز بدتر می شود و فشار تحریم های احتمالی جهانی بر ضد ایران، همه گویای تغییراتی هستند که بطور اجتناب ناپذیر، روی خواهند داد. رژیم ولایت فقیه برای پوشاندن واقعیت هائی که خبرهاشان انتشار می یابند، تلاش می کند، با بزرگنمایی ها، توجه مردم را از واقعیتها منحرف کند. همانگونه که در اواخر سال گذشته هنگامی که فیلم برخی افراد واواک لو رفت و آن فیلم را بی بی سی پخش کرد، رژیم، برای خنثی کردن تاثیر این فیلم و جلوگیری از توجه مردم به عدم انسجام «نیروهای مطمئن» رژیم، ماجرای عبدالملک ریگی را که قبلا دستگیر کرده بود، به نمایش گذاشت تا بگوید دستگاه های اطلاعاتی منسجم و در دست رژیم هستند. این دستگاهها بر همه چیز اشراف دارند و همه امور در کنترل آنها است. حال آن که دستگیری ریگی ربط چندانی به واواک نداشته است. زیرا در سال گذشته، «نمایندگان» مجلس به حکومت و وزارت کشور بخاطر بخشیدن ۳۰۰ میلیون دلار بلاعوض به پاکستان، اعتراض کردند. بعد معلوم شد این بخشش به خاطر جلب همکاری پاکستان بوده است. در پی این بده و بستان، اطلاعات پاکستان و افغانستان و امریکا و انگلیس و اطلاعات سپاه و وزارت کشور ایران در دستگیری ریگی همکاری کرده اند و واواک کاره ای نبوده است. و اصلا ربطی به وزارت اطلاعات نداشت. جنبش همگانی مردم و کار نکردن کارمندان اداری و انزوای خامنه ای و وضعیت سخت پیشروی خامنه ای - احمدی نژاد، توجیه کننده تبلیغات دستگاه تبلیغاتی رژیم و نیز گویای وقوع اموری است که رژیم خود را برای مقابله با آنها آماده می کند:

### ● علائم حاکی از آنند که برای رژیم، سال پیش روزه سال گذشته سخت تر می شود:

با توجه به مسائل زیر، رژیم ولایت مطلقه فقیه، در سال جاری، با وضعیتی بدتر از سال گذشته روبرو خواهد شد - البته اگر توان عبور از اعتراضات مردمی را داشته باشد :-

- تضعیف شدید وجهه سید علی خامنه ای و رژیم ولایت مطلقه فقیه نزد مردم. سال گذشته بدترین سال برای

حاکمان مستبد بود. رژیم در عرض چند ماه مانند برف آب شد. البته بر اثر تابش خورشید آزادیخواهی مردم ایران و افشای جنایات رژیم آب شد. در سال گذشته کلیه اعتبارش بابت ثباتش و دستاوردهای ستون پایه هایش (سپاه و دادگاه انقلاب و واواک و...) که سرکوبگری و ایجاد ترس در مردم بودند، از بین رفت. در تصور خامنه ای و مافیهای نظامی - مالی نمی گنجد که ممکن است در ایران چنین جنبشی روی دهد. خامنه ای، در طول عمر خود، هرگز سالی چنین وحشتناک ندیده بود. سالی که هر روزش برای وی یکسال گذشت به گونه ای که اگر در چهره او با کمی دقت بنگریم، می بینیم با وجود آرایش چهره او، که آرایشگر مخصوص، حدود دو ساعت، صرف آن می کند، نمی تواند تکرانی ها و ترسهای او خود را نشان می دهند. او از روزهایی که در پیش هستند، می ترسد. در چهره سید علی خامنه ای دیگر نشانی از لبخندهای مودبانه نیست و تکیدگی چهره او نشان می دهد که در سال گذشته چه بر او رفته است. ولی فقیه از درون فرو می شکند و سیمای او نمی تواند این فرو شکستن را نشان دهد. او هرگز به این نمی اندیشید که کارش به جایی برسد که مردم جرأت کنند تصویرش از دیوارها پایین بکشند و در مقابل دوربین ها آن را پاره پاره کنند و به زیر پا بیندازند.

مسئولان تبلیغات «بیت ولایت فقیه» برای اینکه بتوانند «آبروی» بر زمین ریخته را جمع کنند، بدست افراد سپاه، سناریوی ساختند و به اجرا گذاشتند: تصویری از خمینی را به آتش کشیده و پاره کردند تا با این بهانه بتوانند، قشوق به راه اندازند و با راهپیمایی نیروهای حامی خود، برای ولایت مطلقه اعتبار پاره پاره شده وی را بهم بچسبانند. اما نشد و فیلم به زیر کشیدن تصویر وی و پاره کردن آن و به زیر پا انداختنش را در تمام دنیا مشاهده نمودند و به جوانان غیور در جنبش ایران تبریک گفتند.

در سالی که گذشت، خامنه ای هر چه در توان داشت، در سرکوبگری بکار برد. تا پایان سال خون ریخت. با این حال، جنبش ادامه یافت. اما سال ۸۹ را او با آشفتگی حکومت و مجلس و سرکوبگری - که در روزهای نوروز نیز تعطیل نشد - شروع کرده است. احمدی نژاد صحبت از رفراندوم و استعفاء می زند. مردم نگران گرانی تحمل نکردنی هستند. چین و روسیه با مجازات ایران موافقت می کنند. امریکا تهدید به سلاح هسته ای می کند. از این رو، ترس وجود وی را فرا گرفته است. در ترس و حیرت است که با روزهای امسال چه باید بکند آنهم در وضعیتی چنین و با موقعیتی که دیگر موقعیت سال گذشته، نیز نیست و آن قدرت و اعتبار اندک را هم ندارد. در ابتدای سال گذشته، او نیروهای فراوانی را در اطراف خود داشت و افرادی چون هاشمی و موسوی و کروی و خاتمی و... نیز، تا حدی، برای وی اعتباری قائل بودند. هاشمی رفسنجانی در همان حال که می گوید گره کار بدست رهبر باز می شود، برای باز شدن گره، طرح پیشنهاد می کند و به انواع عبارات حالی می کند که خامنه ای و احمدی نژاد دارند «نظام» را از بین می برند. کروی می گوید اگر نظام یعنی جنتی و مصباح و

حسینیان و طائب و... ما در این نظام نیستیم. موسوی می گوید برای نظام مشروعیتی نمانده و موربانه پایه های نظام را خورده است و خاتمی می گوید اگر نظام یعنی گرفتن و شکنجه کردن و کشتن و... جوانان حق دارند علیه آن جنبش کنند. جمهور مردم ایران هم که فریاد مرگ بر دیکتاتور را دهها بار در خیابانها فریاد زدند و مرگ بر ولایت فقیه گفتند. جنبش کنندگان، آماج تیرهای بزدلان، یعنی افراد گروه ویژه «بیت ولی فقیه» شدند که وحشت زده از پشت بامها، مردم را با تیر مستقیم تفنگ های دور زن هدف قرار می دادند، تا مگر ترس را مردم در جنبش، غالب کنند. اما تیرشان به سنگ خورد و تنها ماهیت سید علی خامنه ای را، بمثابه بنده قدرت آشکارتر ساخت.

روزها از پی هم گذشتند. در هر روز که تاریخ بدان این یا آن ویژگی را داده است، مردم برای مخالفت با رژیم به خیابانها آمدند و شعارهای مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر اصل ولایت فقیه را سر دادند و به جهانیان گفتند که مردمی آزاد هستند و عزم کرده اند دولت استبدادبان و ولایت مطلقه فقیه را با دولت آزادگان و ولایت جمهور مردم جانشین کنند.

وحشت آنچنان بر خامنه ای و بیت او مستولی شده بود که در عاشورای سال گذشته، وی و اعضای بیتش، از ترس حمله مردم، تهران را ترک کرده و به ویلاهای دور از شهر رفتند. بیزاری مردم از خامنه ای و فرزندان نا خلف و سران مافیهای نظامی - مالی به حدی همگانی شده و شدت یافته است که بعید به نظر می رسد که او بتواند از بند سقوط در مضمویت بگریزد. با شروع سال جدید، او امسال را سال همت مضاعف و کار مضاعف نامید. مردم بدون وا همه از دستگیری و سانسور، وی را دست انداخته و با ارسال پیام های کوتاه به یکدیگر، به هجو او و نامگذاری او پرداختند. نمونه ای از هجو کردنها:

عید آمد و از گفته تو کف کردیم از شور و شغف هلهله در دف کردیم این کار خر و خوردن یابو کم بود امسال هوس کار مضاعف کردیم

- بی اعتباری نیروهای نظامی و انتظامی و نفرت مردم از سپاه و بسیج در سال گذشته به دلیل حمایت نهادها و نیروهای نظامی و انتظامی از خامنه ای و تقلب بزرگ در انتخابات و شرکت در سرکوب سبانه مردم، سپاه و بسیج و دیگر قوای شرکت کننده در تقلب و سرکوب، اعتبار خود را در میان مردم از دست دادند. کار خود را به جایی رساندند که گارد جاویدان شاه و ساواک وی را، در ذهن مردم تدا می کردند.

این نیروها که تا سال گذشته خود را حامی مردم و انقلاب می خواندند، با قرار گرفتن در برابر مردم و کشتاری که در روزهای ۲۳ خرداد - ۳۰ خرداد - ۱۸ تیر و عاشورا و... انجام دادند، بر همه معلوم کردند که شعار حمایت از مردم سپاه و نیروهای انتظامی و بسیج تا چه حد تو خالی بوده است. آنها اعتبار خود را بخاطر حفظ پایه های حاکمیت مطلقه مافیها، از دست دادند. تا آنجا پیش رفتند که گفتند: حفظ حاکمیت از نماز هم واجب تر است! پس، برای حفظ ولایت مطلقه

سید علی خامنه ای، آلت فعل مافیها، دست به هر جنایتی زدند و می زنند. جنایت بار ترین اعمالشان تجاوز به مردان و زنان در زندان کهریزک و دیگر زندانهای سازمانهای سرکوبگر بودند. قتل جوانان زیر شکنجه و قتل جوانان با شلیک تیرهای تفنگ های دور زن که تصویر قتل ندا آقا سلطان روستترین، جنایت از این نوع بود و... از جمله دستاوردهای سازمانهای سرکوبگر در سال گذشته بودند. این جنایت ها بهمان نسبت که سبانه و شنیع تر می شدند، شفاف تر گزارش می کردند از دست رفتن شرف و اعتبار سازمانهای سرکوبگر را.

سال گذشته، سال اختلاف میان این نیروهای شرکت کننده در سرکوبها بود. شماری از افراد با شرف این نیروها به دلیل عدم موافقت با جنایتها، یا از سازمانی که در آن خدمت می کردند، متنفک شده یا دستگیر شده و یا اخراج گشتند.

سال گذشته با افشای محل دفن کشته شدگان درگیری های خیابانی، ماهیت ضد مردمی سازمانهای سرکوبگر بیشتر روشن شد به گونه ای که برای پاک کردن این بدنامی فاحش، بدنام بزرگی مانند جنتی، در مقام امام جمعه، دروغی بزرگ گفت و با گفتن آن، پرده از شرکت خود در جنایت به برداشت. او گفت: قبوری که در آنها، افراد گمنام دفن شده اند، قبور سربازان گمنام وزارت اطلاعات و نیروهای انتظامی و بسیج هستند. آنها خود گفته بودند به صورت گمنام دفنشان کنند. این دروغ، عامل افشای محل دقیق و چگونگی دفن مخفیانه مبارزان گشت.

در هر حال نیروهای انتظامی که فیلم حمله آنها به خوابگاه دانشکاه، موجب رسوائی کامل تبلیغات دروغ حاکمان ( مدعی شدند گروههای ناشناس به خوابگاه دانشجویان حمله کرده اند) شد. سید علی خامنه ای خود نیز، در صدا و سیما گفت: باید افراد حمله کننده به کوی دانشگاه دستگیر شوند تا معلوم شود از کجا خط گرفته اند.

بدین ترتیب، سران سپاه که در بسیاری از سرکوب ها و کشتار دخالت داشتند و افراد بسیج که به صورت علنی و یا به صورت لباس شخصی در سرکوب ها شرکت کرده بودند، جایگاه مردمی خود را به طور کلی از دست دادند. به گونه ای که بسیاری از افراد این سازمانها، با مشاهده عملکرد فرماندهان این سازمانها و دروغ های مسئولین رژیم، دیگر به عضویت در این سازمانها، افتخار نمی کردند. آنها خود را از آن جدا ساختند تا جایی که رژیم، برای کنترل تهران، مجبور به آوردن قوا از شهرهای دیگر شد.

بنا به گفته یکی از مسئولان این نیرو ها، از زمان آغاز درگیری ها، بعد از خرداد، بسیج و سپاه حدود نیمی از نیروهای خود را از دست داده اند. مابقی نیز قابل اعتماد نیستند. برخی را برای کنترل برخی دیگر مامور کرده ایم به گونه ای که در جریان روز عاشورا تنها حدود ۲۰۰ نفر از نیروهای انتظامی و برخی نیروهای سپاهی به عنوان امتناع از انجام دستور و یا مقاومت در برابر دستور دستگیر و به بازداشت گاهها اعزام شدند.

سپاه پاسداران که در جریان کودتای انتخاباتی عامل مهم تقلب بود، بعد از آن نیز با در اختیار گرفتن ستاد سرکوب و کنترل اعتراضات مردمی سنگ تمام گذاشت و در سرکوب





مردم از هر شیوه ناجوانمردانه ای استفاده کرد، کار را به جایی رساند که دیگر مردم و جوانان کوچکترین اعتمادی به سپاه و بسیج زیر مجموعه آن و نیروی انتظامی وابسته به سپاه ندارند و به هنگام مشاهده آنها نفرت خود را نشان می‌کنند. این نیرو در مراسم چهارشنبه سوری، با وجود گرفتن کمک از افراد سازمانهای سپاهی و انتظامی و بسیجی دیگر شهرهای نزدیک به تهران، نتوانست کنترل خیابانهای تهران را در اختیار خود بگیرد. تنها در برخی مواقع دست به نمایش قدرت می‌زد.

عدم توانایی رژیم در مقابله با هاشمی رفسنجانی و دستگیری موسوی و کروبی و خاتمی و...، از جمله علانمی است که بیانگر ضعف دستگاه ولایت فقیه هستند. در سال گذشته، عدم توانایی رژیم، در برخورد با افرادی چون موسوی و کروبی و خاتمی و هاشمی و محتشمی پور و... به خوبی مشهود شد. با وجود ۱۰ ماه تبلیغ و تهدید «سران فتنه»، هنوز رژیم توانایی دستگیر اینها را پیدا نکرده است.

تقریباً از ابتدای سال گذشته معلوم شد که رژیم، برای مقابله با برخی چهره‌ها، از توان کافی برخوردار نیست. این چهره‌ها در همان حال که از حمایت مردم برخوردار شدند، مانع عبور مردم از رژیم نیز شدند. به این دو دلیل و نیز به دلیل ترس از تشدید روند فروپاشی، خامنه‌ای و مافیاهای نظامی - مالی تا کنون یارای دستگیری آنها را پیدا نکرده‌اند. ذوالنور که سرکوبگر بنام سپاه است، گفته است: در حال حاضر کاری از سران فتنه ساخته نیست و هر وقت هم از خانه‌های خود بیرون می‌آیند، از مردم کمک می‌خورند. نظام نیازی به دستگیری آنها و خرج تراشیدن برای خود ندارد. گویا تر از این ممکن نبود یک سرکوب گر حرفه‌ای ناتوانی رژیم را بر زبان آورد.

بارها سید علی خامنه‌ای، در سخنرانی‌های خود، آشکارا از هاشمی خواست حساب خود را از حساب موسوی و کروبی و خاتمی جدا کند. هیاتها که تشکیل شدند و میانه را گرفتند و دیگران و دیگران، پیام بر خامنه‌ای شدند و از هاشمی رفسنجانی خواستند بر ضد این سه موضع بگیرد. حتی در برخی سخنرانی‌ها با او اتمام حجت کرد. اما از آنجا که دیگر این شیر بی یال و دم و اشکم گشته است، دیگر حتی قادر به مقابله با کسی چون هاشمی رفسنجانی که آنهمه مسئله دارد، نیز نیست.

در سال جاری نیز، رژیم با معضل کسانی که آنها را «سران فتنه» می‌خواند، روبرو است. اگر بخواهد دست به دستگیری آنها بزند، توانش را ندارد. زیرا آنها توان بیشتری کسب کرده‌اند و رژیم توان از دست داده است. برخورد با هاشمی رفسنجانی برای رژیم بسیار گران تمام می‌شود. بنا بر اطلاع، هاشمی رفسنجانی تهدید کرده است: اگر کار برسد به جایی که مجبور به افشاگری شوم دیگر در این کشور جایگاهی برای این ولی فقیه و حامیان وی باقی نخواهد ماند.

برخی از سران مافیاهای تند روی حامی ولایت فقیه و احمدی نژاد، به شدت در پی طرح و اجرای نقشه دستگیری هاشمی رفسنجانی و اگر نشد، تحت فشار قرار دادن وی برای جدا شدن از موسوی و کروبی هستند. آنها معتقدند تا زمانی که هاشمی حامی «سران فتنه» باشد، جنبش استمرار خواهد داشت و این استمرار جنبش، کار مقابله با آن را سخت تر خواهد کرد. لذا برای نابودی جنبش - که برخی آن را مرده می‌انگارند - تنها راه، حذف هاشمی رفسنجانی است. زیرا آنها معتقدند با حذف هاشمی رفسنجانی یا تحت فشار قرار دادن وی به راحتی می‌توانند افرادی مانند موسوی و کروبی و خاتمی را دستگیر

## تسلیم یا سرکوب مضاعف؟

با آغاز سال جدید، و در پی نمایش قدرت «ارتش سایبری»، مردم متوجه شدند آنچه رجز که سپاه و بسیج خواندند که رسانه‌های اینترنتی و تلویزیونی و رادیویی راجعین و چنان سانسور می‌کنیم، توپ میان نمی‌بوده است و رژیم هرگز قادر به کنترل وب سایت‌های خبری و فیلتر کردن آنها نشده‌اند. مردم دانستند که، با در اختیار داشتن فیلتر شکن‌های بسیار ساده به راحتی می‌توانند از این ارتش دروغین عبور کنند و به اخبار و اطلاعات مورد نظر دست یابند.

سال گذشته، رژیم با پخش پارازیت تلاش کرد مانع دسترسی مردم به فرستنده‌های تلویزیونی و رادیویی از راه ماهواره شود. علاوه بر آن، با هزینه بسیار گزاف - که به تأیید مجلس نیز رسید - تلاش کرد مانع دسترسی مردم به وب سایت‌های کامپیوتری شود. اما تمام تلاش‌های انجام شده حاکمیت به بن بست رسیدند و مردم به راحتی قادر به کسب اخبار و اطلاعات مورد نظر خود شدند. تنها موردی که رژیم در آن موفق بود، تعطیلی نشریات داخلی بود. عامل این موفقیت، یار وفادار احمدی نژاد و سرپرست نهاد هلوکاست و معاون وزیر ارشاد بود. او توانست چندین نشریه را به محاق توقیف ببرد. اما در برابر، در ممانعت از رسیدن مردم به اخبار و رساندن اخبار داخلی و فیلم‌ها به نشریات و وب سایت و کانالهای ماهواره‌ای خارج از کشور کاملاً ناتوان بود.

علاوه بر آن درز اخبار و فیلم‌های خبری از درون نهادهای امنیتی و اطلاعاتی نظام موجب وارد شدن ضربات شدیدی بر این نهادها گشت. به گونه‌ای که انتشار و پخش فیلم‌ها به خوابگاه دانشگاه تهران که از سوی فیلم بردار نهادهای امنیتی صورت گرفته بود منجر به وارد شدن ضربه‌ای سخت بر این نهادها شد. خارج شدن متن صورتجلسه شورای سیاسی صدا و سیما در رابطه با تظاهرات روز عاشورا نیز ضربه‌ای دیگر بر پیکر این نظام امنیتی و اطلاعاتی گردید. افشای چند برابر شدن شعار نویسی‌ها بر دیوارهای شهر از سوی معاون زیبا سازی شهر تهران نیز ضربه‌ای دیگر بود تا نشان دهد که مردم در مبارزات خود کوتاه نیامده‌اند و این کار را ادامه خواهند داد.

به هر حال شکست ارتش سایبری و نیروهای امنیتی و اطلاعاتی و عدم توان در جلوگیری از اطلاع رسانی مردم به رسانه‌های خارج از کشور و آگاهی از اطلاعات منتشر شده در وب سایت‌ها و کانالهای خارجی ماهواره‌ای نشان می‌دهد که رژیم در کنترل و سانسور کاملاً ناتوان است. هر چند برای کنترل مردم، سیستم‌های پر هزینه از آلمان و چین وارد کرد و هر کار توانست کرد اما با شکست روبرو شد.

ارسال مجدد پیام‌های کوتاه طنز گونه بر ضد سران رژیم از ابتدای سال جدید نشان داد که مردم دست از مبارزه بر نداشته بلکه با همتی مضاعف! دست به کاری مضاعف! برای مقابله با نظام زده‌اند.

### وضعیت بد مالی مردم و آغاز گرانی و تورم در آینده نزدیک و فساد گسترده:

با برنامه‌گذاری نابخردانه حکومت منتخب «رهبر» در حذف یارانه‌ها به زودی ایران شاهد برپایی تظاهراتی بزرگ در مبارزه با گرانی خواهد شد. مجلس «منتخب رهبر» نیز برای جلوگیری از این اعتراضات برای حفظ

موجودیت نظام تلاشی گسترده را انجام داده است اما حمایت‌های «رهبر» از دولت حکومت احمدی نژاد، دارد این تلاش را نیز بی‌اثر می‌کند. گرچه اصلاح طلبان از عقب نشینی مجلس و «رهبر» در برابر احمدی نژاد می‌نویسند و می‌گویند اما واقعیت اینست که خامنه‌ای راه بازگشت را بر روی خود بسته است.

بنا بر اطلاع، در صورتی که حکومت بتواند با فشار رهبری میزان دریافتی بابت حذف یارانه‌ها را از ۲۰ هزار میلیارد تأییدی مجلس به ۴۰ هزار میلیارد برساند. هرگاه چنین شود، میزان گرانی اعلام شده بانک مرکزی که مدعی دوبرابر شدن است، به چندین برابر می‌رسد. زیرا مجلسی‌ها معتقدند که اگر بر این میزان ۲۰ هزار میلیارد دلار بیفزایند گرانی تا شش برابر خواهد شد. برق از کیلوواتی ۱۸ تومان به ۸۵ تومان و گازوئیل به لتری حدود ۳۰۰ تومان خواهد رسید. در آن صورت گرانی در کشور بیداد خواهد کرد و فشار بر طبقه ضعیف که برخی‌ها آن را حامی حکومت می‌دانند از حد تحمل خواهد گذشت.

در نتیجه، افزایش گرانی و گسترش اعتراضات مردمی در برابر تورم و حضور افراد طبقه ضعیف در کنار طبقه متوسط، کار بر رژیم بسیار سخت تر خواهد شد. نمایندگان مجلس به شدت با افزایش میزان دریافتی دولت مخالفت کرده‌اند اما باید دید فشار خامنه‌ای بر مجلس تا چه حد کار ساز خواهد شد. اگر حکومت موفق به دریافت این مبلغ شود باید شاهد گسترش روز افزون تظاهرات و برخوردهای مردم با رژیم باشیم.

افشای فساد معاون اول رئیس جمهوری، محمد رضا رحیمی و حضور او در باند گسترده فساد مالی و دستگیری دهها نفر از نیروهای نزدیک به حکومت نشان می‌دهد که این حکومت تنها در پی چاق کردن نیروهای وابسته به خود است نه مردم. محمد رضا رحیمی سالیانست که در خورد و برد اموال مردم شرکت داشته و میلیاردها تومان از اموال مردم را بالا کشیده است. ولی احمدی نژاد با توجه به مخالفت‌های دانشجویان حامی خود پا پس نکشید و وی را به معاون اولی خود انتخاب کرد. اما فاسد بودن این دکتر دروغگو و یار و همراه کردان کار را به جایی رساند که او با خیالی آسوده، از مقام به دست آمده، سوء استفاده کرد و دست به فسادی وسیعتر زد و پایش گیر کرد و فعلاً با دستگیری یاران خود در شرف برکنار شدن است. هر چند بعید است احمدی نژاد به همین سادگی وی را برکنار نماید.

### آغاز بیکاری و تعطیلی کارخانه‌ها به دلیل مشکلات مالی:

با توجه به افزایش گرانی‌ها و تصویب نیمه وقت شدن کار بانوان و تحریم‌های جهانی و کاهش تولیدات کارخانجات و عدم توانایی مردم در خرید و...، کارخانجات به تدریج به سوی کاهش تولیدات و در نهایت تعطیلی پیش می‌روند در صورت تعطیلی کارخانجات که از سال گذشته سیر صعودی پیدا کرده است بر میزان بیکاران افزوده خواهد شد. حضور

بیکاران در خانواده‌ها و فشار مالی بر مردم موجب افزایش اعتراضات مردمی در آینده نزدیک خواهد بود و احتمالاً به زودی میتوان شاهد خیل عظیم بیکاران در کنار دیگر اقشار معترض در خیابانها باشیم. هم اکنون صحبت از بیکار کردن نیمی از کارگران در یک چند از صنایع است.

### آغاز دور جدید تحریم‌های جهانی:

تحریم فروش بنزین به ایران از سوی برخی شرکت‌های بزرگ و عدم خرید نفت از سوی برخی کشورها و کاهش درآمد ایران و همچنین ممانعت از فروش بسیاری از لوازم مورد نیاز به ایران احتمالاً کار رژیم را در رفع نیازها با مشکل روبرو خواهد ساخت. به گونه‌ای که دیگر شعارها اثر خود را از دست داده و اعتراضات جای آن را فرا خواهند گرفت.

علاوه بر آن، با بررسی وضعیت سال گذشته و عدم موفقیت رژیم در حل مسائل زیر، در سال جدید، مشکلات جدیدی بر مشکلات موجود افزوده خواهند شد:

- عدم توانایی در دستگیری نیروهای فعال در جنبش
- عدم موفقیت در دادگاههای نمابشی و تبلیغات تلویزیونی
- عدم موفقیت در سرکوب جنبش و پیشگیری از مخالفت‌های مردمی
- عدم موفقیت در آبکشی جنایات انجام داده در سال گذشته
- عدم توانایی در جذب نیروهای نزدیک به خود
- عدم موفقیت در کنترل دانشگاهها و مراکز عالی با تمام فشاری که بر دانشجویان و استادان وارد ساخته است
- عدم موفقیت در کنترل تورم و کاهش بیکاری و...

این علانمی گویای شکست رژیم در برخورد با جنبش قدرتمند مردم در سال گذشته و عدم توانایی در مهار آن در سال جاری هستند. رژیم به خوبی متوجه بی‌هویتی حاکمان خود و از دست دادن نیروهای موجه و کاردانشان گشته است. بسیاری از نیروهای تقریباً معتقد به نظام را نیز از خود رانده است. آنچنان که کمتر کسی در کشور در حال حاضر تمایل به پذیرفتن مناصب رده بالای دولتی را دارد.

فردی از نیروهای امنیتی می‌گفت تا به حال چندین پست نان و آب دار را به من پیشنهاد کرده‌اند اما به دلیل اینکه شرایط را مناسب نمی‌دانم از پذیرفتن آنها خود داری کرده‌ام. فردی دیگر در ادارات دولتی در حد مدیریت می‌گفت که حکم ریاست بخش مرتبط با مرا ارسال کرده‌اند اما به این دلیل که وضعیت نامعلوم است از گرفتن آن مقام خود داری کرده‌ام و آن را به مسئول حراست اداره واگذار کرده‌اند.

در شرایط حاضر، افرادی که به نوعی با مردم پیوند دارند حاضر به پذیرفتن مقامهای حکومتی و اداری نمی‌باشند. آنها آینده را خطرناک می‌دانند و برآنند که باید منتظر آینده بمانند و ببینند وضعیت چگونه خواهد شد. انقلاب اسلامی در پرتو گزارش - تحلیلی که در فصل اول از نظر خوانندگان گذشت، بنگریم در ارزیابی رفتار مردم و خبرها و نظرها برای درک وضعیت در آغاز سال جدید:





## خبرها و نظرها وقتی در رابطه با یکدیگر قرار می گیرند، وضعیت درون رژیم و جنبش را این سان گزارش می کنند:

## مردم ایران در حال ارزیابی جنبش خویش و تأمل در باره کاری که باید کرد:

رژیم فکر می کرد با لشکر کشی که روز ۲۲ بهمن در خیابانها کرد و برنامه سبزه را به هم ریخت توانسته کار را تمام کند. از این رو، تمام هم و غم و تبلیغاتی را بر این متمرکز کرد تا حدی که خود نیز باورش شد که کار جنبش را تمام کرده است.

خامنه ای برای کوبیدن میخ آخر، دستور داد تا فتوای حرام بودن چهارشنبه سوری را منتشر کنند تا با ایجاد ترس و باس به خیال خودش کار را تمام کرده باشد و کز کردگی و باس کامل را بر جامعه تحمیل کند.

اما مردم با جنبشی که در چهارشنبه سوری کردند نشان دادند که خوابیدن جنبش خیال خامی بوده و جنبش پویا و سرزنده و شاداب است. با وجود این، با آغاز سال جدید به نظر می رسد فضا آرام است. در مقام درک رفتار مردم، باید به موارد زیر توجه داشت:

● شکل گیری جنبش - همانطور که موسوی هم در آخرین سخنانش گفته است- تحت قالب از پیش تعیین شده ای انجام نگرفته است. حرکت مردم بطور خود جوش آغاز شد. به مرور زمان، وضعیت روشنتر شد و کم کم، جنبش هدف جدید یافت. این جریان تا قطعی شدن هدف که بنظر می رسد چندان بطول نیانجامد، متوقف شدنی هم نیست.

● واقعیت این است که آنها، یعنی موسوی و کروبی انتظار این برخوردها را از رژیم نداشتند و نمی دانستند وارد وادی شده اند که روز به روز خواسته های مردم دقیق تر خواهند شد و از میان برداشتن اصل ولایت فقیه خواهد شد. بنا بر این آنها آنها از پتانسیل حرکت و خواسته جامعه اطلاع دقیق نمی داشتند و نمی دیدند و هنوز هم یا نمی بینند و یا مصلحت را در این می دانند که نبینند.

● از طرفی مردم هم نمی دانستند که موسوی و کروبی تا کجا با خواسته های آنها همسو خواهند بود و تا کجا می ایستند. ابتدا که حتی در ایستادن این دو در برابر خامنه ای هم تردید داشتند. اما بعد که گام به گام آنها را استوار یافتند اطمینانشان بیشتر شد. اما از آنجایی که این دو هنوز به قانون اساسی چسبیده اند، هنوز نمی دانند و باور ندارند که این دو، به هنگام و همراه با مردم از این یکی هم عبور خواهند کرد یا نه!

در نتیجه، وضعیت اینطور شده است که هم مردم آمادگی دارند و سرد نشده اند که جنبش را تا پیروزی ادامه دهند و هم موسوی دربند قانون اساسی است. اما اینطور می نمایاند که

با خواست مردم همراهی میکند. پس چرا فضا آرام شده است؟ چون در رابطه میان مردم و موسوی حلقه اتصال وصل نشده است. یعنی هر کدام نگران این است که دیگری با او همراه نشود.

صحبتهای آخر موسوی چند کلید داشت: یکی اینکه او گفت جنبش به تظاهرات خیابانی محدود نیست. یکی دیگر اینکه به کارگراها و معلم ها و خواسته های آنها اشاره کرد یعنی به نظرم او به اعتصابات تکیه کرد و به نوعی آن را طرح نمود. او منتظر مردم است تا ببیند اعتصاب می کنند یا نه؟

نمی خواهد خودش مستقیم این را بخواهد چون نگرانی دارد که مردم همراهیش نکنند (اطمینان ندارد) و آن وقت رژیم از چنان وضعیتی سود ببرد. از طرف دیگر هم مردم منتظرند او تکلیف خود را معین کند. چون وقتی از اجرای قانون اساسی بدون تنازل صحبت می کند و توجه خمینی به نظر جمع، و از یاد می برد که تناقض می گوید زیرا برخلاف قانون اساسی آن زمان و نیز حاکمیت نظر جمع، فصل الخطاب او بوده است، یعنی جنبش باید خود را زندانی رژیم کند یعنی بمیرد. در واقع، هنوز تکلیف رهبری نه برای مردم معین شده است و نه برای آنها که خود را زندانی محدود رژیم کرده اند. اینجاست که حلقه وصلی که بر اساس اطمینان به آینده برقرار شود جایش خالیست. این وضعیتی است که میان مردم و

مجهول الیترناتیو برقرار است. ● اما موسوی به اختلافات در جناح راست هم چشم دوخته و منتظر است که ناتوانی و فساد احمدی نژاد و گروه او، کار دست گرایشهای جناح راست بدهد. در این باره نیز باید گفت که او از این اصل غافل است که فرصتها همیشه در اختیار نمی ماند.

● امر دیگر هم که موسوی در کروی را به حال انتظار درآورده است، وضعیت زندانی هاست. این دو منتظرند آنها را رها کنند. کروی هم گفته بود زندانیان آزاد می شوند. اما حالت انتظار هم ضربه ای است که او و همفکرانش را از کار می اندازد.

● بطور کلی مردم منتظرند. منتظر باز شدن روزنه ای که رو به فردا باشد. ● در بین مردم عادی فعلا آنچه مطرح است گیر آوردن نانی است برای خوردن، ضمن داشتن نگاهی به روند جریان عمومی جنبش تا به آن پیوندند. گروههای کم در آمد هم هنوز آگاهانه به جنبش نیبسته اند.

● زیرا در محدوده رژیم ماندن، آنها را به حقی از حقوقشان نمی رساند. با این حال، به نظر می رسد امسال با توجه به گرانی های سرسام آور پیش رو، آنها ابتدا به اعتراض بر می خیزند و بعد به جنبش می پیوندند.

● انقلاب اسلامی: پیش از این دولت به ساختمانی می ماند که بر جامعه، بمثابة زمین، پی و پایه می گرفت. به تدریج که پایه ها شکستند و تنها یک پایه «روحانیت» ماند که با فاصله گرفتن اکثریت روحانیان از آن، سست گشته است و با توجه به تغییر رابطه اقتصادی دولت با ملت و وابسته به بودجه دولت شدن معیشت مردم، رژیم مافیاهای نظامی - مالی ممکن نیست بتواند ثبات بجوید. زیرا ملت بخاطر معیشت و سه بعد دیگر واقعیت اجتماعی، یعنی

بعدهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، دائم در منازعه با رژیم است. بخاطر این منازعه مداوم در طول سه دهه است که رژیم در پی تکیه گاه خارجی است. در پی دو نوع تکیه گاه است: یک نوع تکیه گاهی است که به آن باج می دهد تا شریکیش باشد در حکومت بر ایران و نوع دیگری که بعنوان تهدید بکارش می برد.

## تسلیم یا سرکوب مضاعف؟

جلوگیری از استوار شدن پایگاه خارجی، در برابر ملت تنهائیش می کند و جانشین شدنش را با دولت مردم سالار زود رس و بی خطر می کند.

اما از نظر داخلی، با توجه به این واقعیت که ستون پایه های دولت استبدادی از میان رفته اند، جامعه دیگر نمی تواند نقش کار پذیر زمین را بازی کند. می باید نقش فعال بجوید یعنی ولایت جمهور مردم برقرار شود. استقرار ولایت جمهور مردم در دوران انقلاب، امر شناخته شده بود. آنها که تحول را می شناختند، مرتب از حضور مردم در صحنه و ولایت جمهور مردم سخن می گفتند. آنها که قدرت را هدف می شناختند و دیدشان ماورای آن را نمی دید، هشدارها را نمی شنیدند. بانی دولت تک پایه و متزلزل و بس ویران گر را گذاشتند و وقتی هم خواستند اصلاح کنند به مردم نقش فشاردهنده از پائین برای معامله در بالا دادند. بسیاری از اینان، هنوز نمی خواهند واقعیت را آن سان که هست بشناسند و بنا بر رویه، تقصیر خود را بگردن آنها می اندازند که واقعیت را دانستند و همه کار کردند که همگان واقعیت را درک کنند و در پی استقرار ولایت جمهور مردم شوند.

## خبرها و قولهای گزارشگر رفتارهای گرایشهای درون رژیم:

### \* جلوگیری از سفر محمد خاتمی به ژاپن

◀ در ۱۵ آوریل ۲۰۱۰، برابر ۲۵ فروردین ۸۹، خبرگزاریها گزارش کردند: از سفر محمد خاتمی، رئیس جمهوری پیشین به ژاپن برای شرکت در کنفرانس بین المللی خلع سلاح اتمی، جلوگیری بعمل آمد.

پیش از این خبر ممنوع الخروج شدن او از ایران انتشار یافت اما دفتر او خبر را تکذیب کرد. چند روز پیش از ممنوع شدن از سفر به ژاپن نیز به مقبره پدر او در یزد، اوباش رژیم حمله بردند. طرفه این که بعد از این رفتار بس زشت، مبلغان ولایت مطلقه خامنه ای مدعی شدند اصلاح طلبان محض مظلوم نمائی این کار را کرده اند!

◀ در ۲۷ فروردین ۸۹، محمود علیزاده طباطبائی، وکیل مدافع خاتمی به ایلنا گفته است: تا جایی که اطلاع دارم، لغو سفر روز گذشته خاتمی به ژاپن به توصیه برخی نهادها بوده است و تاکنون هیچ حکم ممنوع الخروجی برای وی صادر نشده است.

ممنوع الخروج کردن يك فرد، نیازمند حکم قضائی است، در حالی که تاکنون هیچ پرونده قضایی برای خاتمی تشکیل نشده است و به هیچ شعبه بازپرسی نیز احضار نشده است.

انقلاب اسلامی: «برخی نهادها» یعنی سپاه و اوااک تحت امر مافیاهای نظامی - مالی.

### \* با شکایت ۱۵۰ نماینده مجلس، سران فتنه ممنوع الخروج شده اند

◀ در ۲۸ فروردین ۸۹، خبرگزاری فارس گزارش کرده است: رسائی «نماینده» مجلس مافیاه که متن شکوائیه ۱۵۰ «نماینده» از میرحسین موسوی را امضا کرده است، گفته است: همانطور که رهبر معظم انقلاب بیان داشتند که به هیچ کس باج نمی دهند و مسئولان امر هم بر این نکته تأکید کردند، شاهد پیگیری جدی دستگاه قضایی در برخورد با سران فتنه هستیم و بر اساس اطلاعات دقیق پس از شکایت بیش از ۱۵۰ نماینده مجلس از میرحسین موسوی، خاتمی و کروبی، آنها ممنوع الخروج شده اند و حق خارج شدن از کشور را ندارند.

### \* خاتمی: اگر چاره ای اندیشیده نشود، سال ۸۹، سال بحران های اجتماعی خواهد بود

◀ در ۲۰ فروردین ۸۹، محمد خاتمی گفته است: «موقعیت کشور بعد از انتخابات بد است و ملت هزینه بسیار بالایی در این ایام پرداخته است، عواقب مدیریت موجود در جامعه مطلوب نیست و اگر چاره ای اندیشیده نشود، سال ۸۹، سال بحران های اجتماعی خواهد بود. وقتی فضا بسته شد و دلسوزان یا نمی توانند صحبت کنند و یا صدایشان به جایی نمی رسد، جامعه به سمت رسانه شایعه و رسانه های بیگانه گرایش پیدا می کنند و در نتیجه شاهد نوعی آشفتگی و هرج و مرج خواهیم بود... اگر گفته شود نظام همین روش های نادرست است و جز این نیست و هر کس فکر روشن دارد با انواع اتهامات کنار زده شود، نتیجه اش این می شود که نسل جوان و دیگران می گویند اگر نظام این است ما نمی خواهیم».

### \* مهندس موسوی: تمام مسائل و مقوله هایی که پایه های اعتبار و مشروعیت یک نظام را تشکیل می دهد در حال از بین رفتن است. موریا نه پایه های نظام را خورده است:

◀ در ۱۹ فروردین ۸۹، مهندس میر حسین موسوی، در دیدار با نمایندگان فراکسیون سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در مجلس ششم، گفته است: ● تمام مسائل و مقوله هایی که پایه های اعتبار و مشروعیت یک نظام را تشکیل می دهد در حال از بین رفتن است. نظام ها معمولا نیروهای سخت آفراری ( نیروی های انتظامی و نظامی و امنیتی ) را در نهایت برای حفظ خود به هر قیمت بکار خود می گیرند اما این در کشور ما اتفاق افتاد و این جای تأمل و توجه بسیار دارد. مسئله دروغ، مسئله اصلی ما شده و مردم نسبت بدان اعتراض دارند که متأسفانه در همه سطوح حاکمیت و تبلیغات جریان دارد و مردم را نسبت به اصل و اساس این نظام مسئله دار و در

باورهاشان تردید ایجاد کرده است. اصلی ترین عامل که باعث تثبیت و حفظ نظام بوده و آن اعتماد مردم به حاکمیت بوده است از بین رفته است. مسائل اخلاقی، عدم کارآمدی، سیاست خارجی، فساد فراگیر، ... همه اینها یک نوع بی اعتمادی نسبت به حاکمیت و نظام ایجاد کرده است. آیا این مسائل با سرکوب و بکارگیری قوه قهریه حل می شود؟... برداشت و امید من این است که جریان حاکم به اجرای قانون اساسی و همه اصول آن بگردند و فضای امنیتی و نظامی را کنار گذارند و فضا را باز کنند ولی اگر اینها رفته نشود مجبوریم باستیم چون ما نظام و کشور و انقلاب را دوست داریم... با پادگانی کردن بهشت زهرا در روز ۱۲ فروردین یا ... و آیا همه مسائل را با امنیتی و پادگانی کردن می توان حل کرد؟ نظام را می خواهند با حاکمیت یک فرقه اداره کنند که نمی شود.

● پایه هر تغییری در جامعه تولد یک ایده است و این ایده در جامعه ما متولد شده و میل به تغییر و باز بینی همه گیر شده است. باید به مردم هشدار داد که منافع عده ای در برخی نهادها نمی گذارد که اینها به اساسی تسلیم خواسته های جنبش و ملت شوند و باید صبر به معنای ایستادن، تأمل و پایداری در اینراه را معنا کرد و اینکه حفظ همین منافع است که جلوی برخورد با مفاسد و دانه درشتها را گرفته است. باید ایده های روشنی را مطرح و برای گسترش دادن آنها مقاومت و استواری داشته باشیم.

● جنبش سبز باید با همه قشرهای اجتماعی پیوند خورد و مسائل آنها را مطرح کند. کارگران و معلمان و ... هدف جنبش سبز ایجاد زندگی بهتر برای همه و به ویژه اقشار فرودست و آسیب پذیر اجتماعی است. ما باید در جامعه از کارگران و کارآفرینان بطور توانمند دفاع کنیم و اینکه منافع ایندو قشر بهم گره خورده و در تعامل مثبت با یکدیگر قرار دارد و اینکه تعامل سازنده این دو باعث پیشرفت و توسعه جامعه می شود. جامعه معلمان ما که قشر وسیعی را در بر می گیرد و نقشی مهم و سرنوشت ساز در حیات اجتماعی ما دارند مسائلشان باید مطرح و پیگیری شود و همینطور دیگر اقشار و گروهها.

● با توجه به این وضعیت و مسائل، اجرای بدون تنازل قانون اساسی را به عنوان خواسته و محور اصلی جنبش سبز می دانم و باید در این باره کالبد شکافی بیشتری در ادبیات جنبش انجام گیرد. اصول متعددی از این قانون که متضمن حقوق ملت است به فراموشی سپرده شده است ( بطور خاص فصل حقوق ملت یا اصل ۱۶۸ در مورد رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی در دادگاههای علنی با حضور هیات منصفه ) و اگر اینها خوب مطرح شود، اجتماعی کلی را در جنبش بوجود می آورد.

### \* کروبی: نقش مردم را به رسمیت بشناسید:

◀ به گزارش سحام نیوز ۲۳ فروردین ۸۹، کروبی در پایان سخنان خود در جمع اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، توجه حاکمیت را به این نکته جلب کرد که: «حزب و جریان و گروه خاصی متولی این اعتراضات نیست. بدانید و توجه کنید که دنیای امروز بر مبنای تکنولوژی و ارتباطات استوار بوده که نقش بلامنازع آنرا مردم ایفا می کنند. پس نقش مردم را به رسمیت بشناسید.»

انقلاب اسلامی: اگر کروبی در می یافت که در ایران امروز، نقش مردم ایفا





نقش یک ملت صاحب ولایت و مسئول است، در می یافت ممکن نیست مشکل بدون پایان بخشیدن به ولایت فقیه و استقرار ولایت جمهور مردم حل شود. وقتی او غاصبان حق مردم را «حاکمیت» می خواند، بیش از این انتظار ندارد که حاکمیت رعایت حال مردم را بکند.

**\* اصلاح طلبان حق پشیمانی و بازگشت نیز ندارند!\***

◀ در ۲۵ فروردین ۸۹، روح الله (خسرو) حسینیان، همان کسی که گفت: ما خود یک پا قاتلیم، در باره اعلام آمادگی اصلاح طلبان و احزابی چون سازمان مجاهدین انقلاب و جبهه مشارکت برای حضور در انتخابات شوراها، گفته است: "اصلاح طلبان نافی جمهوریت هستند و اگر پشیمان بوده و خواستار بازگشت می باشید، خیلی دیر است و مردم هیچ علاقه ای به شما ندارند ... متعجبم از برخی افراد و احزاب سیاسی که هنوز پس از سی سال مردم ایران نشناخته اند... زمانی که مردم برای چندمین بار به شما نه می گویند پس بپذیرید که در میان ملت جایگاهی ندارید».

◀ در ۲۴ فروردین ۸۹، کمیسیون ماده ده احزاب که در اختیار اصولگرایان افراطی است، در خواست انحلال دو تشکل سیاسی یکی حزب مشارکت و دیگری مجاهدین انقلاب اسلامی را به دادگاه ارسال کرد. این کمیسیون با صدور دستور توقف کلیه فعالیت های سیاسی این دو تشکل دولتی و متنفذ دولت، با ارسال نامه ای به دادسرای عمومی و انقلاب تهران، خواستار صدور حکم قضایی برای انحلال آن شد.

◀ در ۲۷ فروردین، حزب مشارکت بیانیه ای صادر کرد و در آن، اطلاع داد که کمیسیون به دستور مقام بالا، تصمیم به انحلال این حزب و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی گرفته است. ◀ در ۳۰ فروردین ۸۹، دبیر کمیسیون ماده ۱۰ احزاب اعلان کرد که پروانه های فعالیت این دو حزب توقیف شده اند.

**\* روزنامه جوان، یکی از ارگانهای سپاه، از هم اکنون، برای «شورای نگهبان» تکلیف معین می کند:**

**نمایندگان دیدار کننده با میر حسین موسوی، در انتخابات آینده، رد صلاحیت می شوند:**

◀ در ۲۱ فروردین ۸۹، به گزارش پایگاه خبری فراهیون خط امام(ره) مجلس «پارلمان نیوز»، سایت روزنامه جوان، در خبری از هم اکنون حکم به رد صلاحیت اعضای فراکسیون خط امام، مجلس داد.

این سایت که مشخص نیست چگونه از تصمیم آینده اعضای شورای نگهبان از هم اکنون مطلع شده است از یک سو ادعا و تهدیدی قابل تامل که می بایست مورد توجه نهادهای امنیتی قرار بگیرد مدعی شده که عاقبت شومی در انتظار نمایندگان دیدار کننده با میر حسین موسوی است.

این سایت با انتشار اسامی دیدار کننده با موسوی بر اساس عکس های منتشر شده، مدعی شد: دیدار تعدادی از اعضای فراکسیون اقلیت با سران فتنه بر خلاف آراء و نقطه نظرات مردم است و این دیدارها به هیچ وجه با سیاست نظام منطبق نبود. پس از دیدار با موسوی، صلاحیت حضور در انتخابات آینده از این نمایندگان سلب شده است، چرا که این نمایندگان

**تسلیم یا سرکوب مضاعف؟**

**\* حکم جلب مهدی هاشمی صادر شده است**

◀ در ۲۷ فروردین، به گزارش خبرگزاری فارس، متعلق به مافیاهای نظامی - مالی، صدور حکم جلب مهدی هاشمی و قطعی شدن دستگیری وی خبری بود که در جلسه مشترک رئیس قوه قضائیه و اعضای کمیسیون قضایی مجلس اعلام شده است. صدور حکم جلب مهدی هاشمی از جمله مطالبی است که در صورت مشترک آیت الله صادق لاریجانی رئیس قوه قضائیه و جمعی از نمایندگان از جمله اعضای کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس اعلام شد. بر پایه این گزارش در این جلسه مشترک تصریح شد که در صورت ورود مهدی هاشمی به کشور، وی بر اساس این حکم دستگیر خواهد شد. در این جلسه درباره احتمال عدم مراجعت مهدی هاشمی به کشور و راههای قانونی دستگیری وی مطالبی، عنوان شده است.

**\* محمد نبی حبیبی: سران فتنه در پی راه انداختن موج جدید فتنه اند:**

◀ در ۲۴ فروردین ۸۹، بگزارش ایلنا، محمد نبی حبیبی، در پایان نشست دبیران این حزب حامی دولت، با اشاره به سخنان اخیر محمد خاتمی که ادامه روند فعلی مدیریت کشور را "زمینه ساز بحران های بزرگ اجتماعی" خوانده بود، گفت: "سیاست آمریکایی ها برای فشار بر ایران، در سه ضلع مثلث تهدید، تحریم و نارضایتی سیاسی و نارضایتی اقتصادی خلاصه می شود، اگر اشخاصی مثل خاتمی مراقب نباشند و به بهانه پیش بینی، دم از بحران های اجتماعی و اقتصادی بزنند مطابق میل دشمن عمل کرده اند. البته برخی از دوستان وی موضع گیری های ننگینی را در سال گذشته در کارنامه سیاه خود دارند که با عکس العمل مردم در ۹ دی و ۲۲ بهمن مواجه گردید. از نخستین روزهای سال تلاش هایی برای تولید موج دوم فتنه صورت گرفت. ما فکر می کنیم این موج با سد بصیرت مردم برخورد خواهد کرد و فقط روسیاهی آن بر چهره کسانی خواهد ماند که با معارضه با دولت و نظام می خواهند با دشمنان اسلام همگرایی کنند".

**\* این «اصول گرا» مدعی است: دیدار فراکسیون اقلیت با هاشمی، موسوی، خاتمی و کروبی، باعث گستاخ شدن او با ما شده است و موسوی و خاتمی و کروبی معاند هستند!**

◀ در ۲۷ فروردین ۸۷، خبر آن لاین گزارش کرده است: محمود احمدی بی غش، عضو فراکسیون انقلاب اسلامی مجلس، گفته است: دیدار فراکسیون اقلیت با هاشمی، موسوی، خاتمی و کروبی باعث گستاخ شدن او با ما شده است. هاشمی رفسنجانی را نقد کرده است:

◀ در دیدار اخیر هاشمی رفسنجانی با نمایندگان و فعالان سیاسی، او از فاصله گرفتن دل های دلسوزان نظام

ابراز نگرانی کرده و خواستار نقش آفرینی فعالان سیاسی برای ترمیم اختلافات شده بود.

خبر آن لاین از احمدی بی غش پرسیده است: شما به گفتگو میان سیاسیون برای تحقق این امر اعتقاد دارید؟ و او پاسخ داده است: هیچ کس مخالف گفتگو با منتقدان نیست. اما با منتقد باید گفتگو کرد و با معاند نه. خبر آن لاین پرسیده است: حتما شما تعریفی از منتقد و معاند دارید. ملاک ها یا مصادیق طبقه بندی شما چیست؟

و احمدی بی غش پاسخ داده است: بله تعریف معاند و منتقد روشن است. آقای هاشمی انتظار دارد با همه جنایات هایی که موسوی، کروبی و خاتمی مرتکب شده اند با آنها به عنوان فعالان سیاسی گفتگو کنیم. آنها معاند هستند نه منتقد. منتقدان افرادی هستند که وقتی رهبری نظام در ۲۹ خرداد آن خطبه ها را قرائت کردند راه خود را از اصحاب فتنه جدا کردند. ما آنها را دوست می دانیم و باید به نقطه نظرات آنها گوش داد. من از همین جا سه بار به نظام و به مجلس هشدار می دهم که سران فتنه در حال سازماندهی مجدد خود هستند. بچه های هاشمی که فرار کرده بودند و هیچ کس هم با آنها برخورد نکرد بار دیگر فعال شده اند.

خبر آن لاین به او گفته است: اما اعلام شد که دستگاه قضایی برای آنها پرونده تشکیل داده و خود آقای هاشمی هم از این امر استقبال کرده اند.

و او پاسخ داده است: بدانید اگر دادگاهی هم برگزار شود فرمالیته خواهد بود. کسی که به راحتی از خارج وارد کشور می شود و به جای اینکه در فرودگاه دست بند بخورد و به زندان منتقل شود، به ویلای شمال تهران خود می رود، دیگر چه دادگاهی برای او برگزار خواهد شد؟ آمدن بچه های هاشمی برای تجدید قوای معاندان است. بارها گفته ام که آقای هاشمی می خواهد خود و بچه هایش را نجات دهد که سخنانی از این دست را مطرح می کند. آنها متصور هستند و خود آقای هاشمی هم اگر هر چه سریعتر به رهنمودهای مقام معظم رهبری عمل نکنند و از مخالفان نظام اعلام برائت نکنند، به سرنوشت آنها دچار می شود. او باید پدیدر که مهدی مسئول ستاد اعتصابات بوده است.

باز هم می گویم که با مخالفان نظام گفتگو بی معناست. دلیل سخنان اخیر او با ما در تهدید هسته ای خواندن ایران، چیزی نیست جز اینکه عده ای از نمایندگان رفته اند دست انداخته اند کردن موسوی، خاتمی و کروبی. این عملکرد یک عده آدم سیاسی کار - که ممکن است در مجلس هم باشند - باعث شده تا او با ما گستاخ شود و ایران را تهدید هسته ای کند. من نکته ای را بگویم. اولاً اصلاحات مرد و آنچه آمریکایی ها توسط یک سری آدم بی تقوا در دوران خاتمی انجام دادند و فقط در بعد فرهنگی کشور صد سال عقب رفت دیگر تکرار نمی شود. دستگاه قضایی باید جواب دهد که چرا جوانان نیخته را گرفتند اما دانه درشت ها باقی مانده اند؟ چرا به شکایت نمایندگان مجلس از سران اغتشاش رسیدگی نشده است؟

**\* الیاس نادارن خواستار دستگیری رحیمی، معاون اول احمدی نژاد شد و دفتر احمدی نژاد از او شکایت کرد:**

◀ در ۲۳ فروردین ۸۹، روزنامه رسالت گزارش کرده است: معاون فرهنگی، اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه بزودی منصوب می شود. به نوشته رسالت، "در پی اعلام تشکیل فرهنگی و پیشگیری از وقوع جرم در قوه قضائیه که خبر آن روز چهارشنبه گذشته در ستون شنیده ها و نکته های رسالت درج شد با خبر شدیم رئیس قوه قضائیه مسئول جدید این معاونت را منصوب خواهد کرد".

اخبار رسیده حاکی است که محمد باقر ذوالقدر مشاور فعلی رئیس قوه

◀ در ۲۲ فروردین ۸۹، سایت ابتکار گزارش کرده است: ماجرای الیاس ناداران و محمدرضا رحیمی وارد مرحله جدیدی شده است. هفته گذشته که نماینده اصولگرای تهران - که از منتقدین برنامه های اقتصادی دولت به ویژه درباره هدفمند کردن یارانه ها می باشد - به گونه ای بی سابقه با طرح ادعاهایی، معاون اول رئیس جمهور را به فساد اقتصادی متهم کرده و خواستار دستگیری وی شد.

این موضوع که یک روز بعد از سوی معاون اول رئیس جمهور تکذیب شد و به گفته وی "در راستای مخالفت با برنامه های مقابله با مفاسد اقتصادی دولت ارزیابی شد" در روزهای بعد نیز از سوی همکاران رحیمی در دولت با واکنش هایی رو به رو شد. اسفندیار رحیم مشایی و مجتبی هاشمی نمره و علی اکبر جوافکر از جمله کسانی بودند که در این مورد موضع گیری کردند.

در آخرین تحول در این باره اکنون معاون حقوقی رئیس جمهور خبر داد که شکایتی از سوی این معاونت علیه الیاس ناداران تنظیم شده است. فاطمه بدایعی در گفت و گو با ایسا هم چنین اظهار داشت: این شکواییه به دادسرای کارکنان دولت ارسال شده است.

◀ در ۲۷ فروردین ۸۹، جرس گزارش کرده است که بنابر حکم حکومتی خامنه ای، رحیمی از تعقیب قضایی معاف شد.

انقلاب اسلامی: بدین ترتیب، هر فساد و جنایت و خیانتی از «رهبر» و ولایت مطلقه فقیه آغاز و به او فرجام می یابد.

**\* علی مطهری: این صدای پای استبداد است که به گوش می رسد:**

◀ در ۲۴ فروردین ۸۹، به گزارش سایت تابناک، علی مطهری گفته است: نوع برخورد دولت دهم با مجلس و قوه قضائیه پدیده ای جدید است که در تاریخ ۳۱ ساله انقلاب اسلامی سابقه ندارد. مجلس، قانونی را به نام هدفمند کردن یارانه ها تصویب می کند و شورای نگهبان نیز تأیید می نماید، اما دولت اعلام می کند که قابل اجرا نیست و اجرا نمی کنیم و آنقدر پافشاری می کند بلکه آن را تغییر دهد.

صورت ظاهر این کار یعنی استبداد، یعنی بی اعتباری مجلس و دموکراسی، یعنی یک بدعت خطرناک. اگر در اینجا همه کوناه بیابند چه ضمانتی هست که این بلا بر سر سایر قوانین نیاید. این صدای پای استبداد است که به گوش می رسد و اگر این کار باب شود و تبدیل به یک رویه گردد، چیزی جز استبداد نخواهد بود.

**\* سردار ذوالقدر در معاونت جدید قوه قضائیه:**

◀ در ۲۳ فروردین ۸۹، روزنامه رسالت گزارش کرده است: معاون فرهنگی، اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه بزودی منصوب می شود. به نوشته رسالت، "در پی اعلام تشکیل فرهنگی و پیشگیری از وقوع جرم در قوه قضائیه که خبر آن روز چهارشنبه گذشته در ستون شنیده ها و نکته های رسالت درج شد با خبر شدیم رئیس قوه قضائیه مسئول جدید این معاونت را منصوب خواهد کرد".

اخبار رسیده حاکی است که محمد باقر ذوالقدر مشاور فعلی رئیس قوه





قضائیه محتمل ترین گزینه برای تصدی معاونت جدید قوه قضائیه می باشد.

گفتنی است قوه قضائیه در حال حاضر دارای اداره کل فرهنگی، اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم است که عملکرد قابل توجهی مطابق وظایفی که قانون اساسی برای قوه قضائیه در نظر گرفته است نداشته و رئیس قوه قضائیه تصمیم گرفته برای افزایش کارایی در این زمینه معاونت مستقلی به وجود بیاورد.

**انقلاب اسلامی:** دستگاه قضائی که رئیس آن می گوید وظیفه اش نه عدالت گستری که دفاع از رژیم است، یکی از دو آلت اصلی سرکوب است و البته معاون فرهنگی، اجتماعیش هم باید کسی چون ذوالقدر باشد. با ربطی که خبرها و نظرها، در این فصل با یکدیگر جسته اند، روشن در می یابیم که سال جدید با دشمنی میان دو جبهه آغاز شده است. جبهه مافیاهای نظامی - مالی که خامنه ای آلت آنها است، بنا بر سرکوب دارد. یعنی نتیجه جلسه مشهد، همچنان پیروی از راه برد «النصر بالرعب» است.

احمدی بی غش پر از غش است و واقعیت را وارونه می کند وقتی می گوید دیدار «نماینده های اصلاح طلب» با هاشمی رفسنجانی و موسوی و خاتمی و کروی موجب گستاخ شدن اوباما شده است. چرا که واقعیتی که در غرب جملگی برانند، فروکش کردن جنبش است که اوباما را بران داشته است به دنبال تهدید نظامی و مجازات اقتصادی ایران برود. دلیل واضحی نیز دارد: وقتی ملتی خود در باره سرنوشت خویش تصمیم نمی گیرد، رژیم مافیاهای قدرتهای خارجی جانشین او می شوند و برای او تصمیم می گیرند. اما این قدرتها یا باج ستان هستند و یا در پی آنند که اختیارات ایران را بطور کامل از آن خود کنند. اما ادامه و گسترش جنبش درگرو گزینش فراخوانی بیرون از رژیم و درون ایران و برخورداری از سه استقلال است: استقلال از رژیم و استقلال از قدرتهای خارجی و استقلال انسان ایرانی در گرفتن تصمیم در باره سرنوشت خود. سخنان موسوی در این مورد که اندیشه راهنما متولد شده است، تصدیق یک واقعیت است و این امرکه پیروزی جنبش در گرو گسترش از راه مشارکت جمهور مردم در آنست، باز یک حقیقت است. اما این دو واقعیت می گویند جنبش نیاز به استقلال دارد و فقدان یکی از این سه، به ضرورت، فقدان هر سه استقلال است. چرا که فقدان استقلال از رژیم ولایت مطلقه فقیه، تن دادن به محرومیت از استقلال در گرفتن تصمیم و بنابراین، نداشتن از استقلال از قدرت خارجی است. باید به این امر که دستگاههای تبلیغاتی غرب حمایت می کنند و رژیم متهم می کند به آلت فعل امریکا شدن، بها داد. و از هر دو استقلال کامل جست. موسوی در صحبت خود از «اجرای بدون تنازل قانون اساسی» نیز صحبت کرده است. حال این که اجرای بدون تنازل قانون اساسی، با توجه این امر که هیچ اصلی از قانون اساسی، بدون شرط و قید نیست، خود فریبی است. جنبش نیاز به واقعیت چهارمی دارد و آن بیان حقیقت و شفاف و رعایت عوامل پیروز شدن است.

خبرها و موضعگیریهای قدرتهای خارجی به ما می گویند: نقش تعیین کننده مردم ایران - که لابد نباید از مردم قرقیزستان کمتر حق بر سرنوشت خود داشته باشند- چیست:

## نقد سیاست اتمی اوباما - دو کنفرانس - مجازات ایران:

## روبرت پاری در نقد سیاست اتمی اوباما: اسرائیل را مخفی نگاه می دارد:

روبرت پاری در ۷ آوریل ۲۰۱۰، مقاله ای در نقد «دکترین اتمی» اوباما انتشار داده است. نقد او واجد این نکات است:

● نیویورک تایمز دکترین اتمی اوباما را ستوده است اما از نقد این وجه از آن، که تهدید یک کشور فاقد سلاح هسته ای، به سلام هسته ای است، انتقاد نکرده است.

بهر این بود که آقای اوباما به مقابله اتمی با حمله اتمی بسنده می کرد. نیویورک تایمز در سرمقاله خود ۶ آوریل خود نوشته است: «هیچ عقل سالمی نمی تواند تصور کند امریکا سلاح اتمی بر ضد کشور فاقد این سلاح، بکار برد. بنا بر این، هیچ کشور غیر اتمی دلیل استراتژیکی برای تولید سلاح هسته ای ندارد.»

دقیقا اما چرا اوباما ایران را استثناء می کند و بکار بردن سلاح هسته ای را بر ضد «کشوری که قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای را رعایت نمی کند»، مجاز می گرداند؟ آیا حتی یک کشور فاقد سلاح هسته ای ممکن است هدف حمله اتمی امریکا بگردد و نابود بگردد؟

● ایران قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای را امضاء کرده است. این دولت تأکید می کند که تنها قصدش استفاده صلح آمیز از اتم است. اما بنا بر سیاست اتمی اوباما، چون استدلال می شود که ایران در نهان قصد تولید بمب اتمی را دارد، امریکا به خود حق می دهد به این کشور حمله اتمی کند. استدلال اصلی امریکا اینست که ایران پیش از شروع به ایجاد تأسیسات اتمی قم آن را به اطلاع آژانس بین المللی انرژی اتمی نرسانده است. حقیقت اینست که ایران در سپتامبر سال گذشته، زمانی که تأسیسات در حال ایجاد بودند و هنوز آماده بهره برداری نشده بودند، ایجادشان را به اطلاع داده است. اگر بنا باشد هر کشوری که بموقع ایجاد تأسیسات اتمی خود را اطلاع نداد، مورد حمله اتمی امریکا قرار گیرد، چه بر سر دنیا و امریکا خواهد آمد؟

● نیویورک تایمز می نویسد: در کنگره، دکترین اتمی اوباما مورد انتقاد سخت قرار گرفت چرا که نسبت به ایران می باید بسیار سخت گیرانه تر می بود. این اطلاع صحت دارد. در حقیقت، اوباما تحت فشار وزیر خارجه و وزیر دفاع خود نیز هست. با وجود این، چرا مجوز بودن اسرائیل به سلاح اتمی را مسکوت گذاشت؟ رئیس جمهوری و روزنامه نیویورک تایمز از اظهار اطلاع در باره تسلیحات اتمی اسرائیل، ناتوان هستند. هیچ

## تسلیم یا سرکوب مضاعف؟

کشوری چون اسرائیل قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای را نقض نکرده است. نه تنها اسرائیل حاضر به امضای قرار داد منع گسترش سلاح هسته ای نشده است، بلکه بیشترین زراد خانه اتمی (در مقایسه با اندازه کشور) را بوجود آورده است.

● هنوز مقامات اسرائیل از داشتن اسلحه اتمی سخن نمی گویند. اما تردید نیست که اسلحه اتمی و به تعداد چند صد، دارد. نه تنها مقامات اسرائیل از اظهار این واقعیت که اسرائیل اسلحه اتمی دارد خودداری می کنند و هر کس را پرده از وجود این اسلحه برداشته است، به سختی مجازات کرده اند، بلکه رؤسای جمهوری امریکا نیز وجود زرادخانه اتمی اسرائیل را پنهان می کنند.

و حالا، روزنامه بزرگ نیویورک تایمز نیز وارد بازی پنهان کردن اسلحه اتمی اسرائیل شده است. زمانی وجود این اسلحه را پنهان می کند که گفتگوی همه جانبه در باره امنیت خاورمیانه، به علنی کردن این تسلیحات و تعیین تکلیف آنها دارد.

● این توطئه سکوت، جنبه دیگری نیز دارد و آن این که مقامات امریکا، از جمله اوباما و مطبوعات این کشور را در نظر جهانیان رباکار جلوه می دهد.

اوباما، با ایران را زیر تهدید حمله اتمی قرار دادن، تنها به این دلیل که دیگر بنای تأسیسات اتمی قم را اطلاع داده است و در همان حال، بر وجود تسلیحات اتمی اسرائیل چشم پوشیدن، این اعتبار خویش است که از بین می برد.

● و همگان می دانند که امریکا وقتی هند و پاکستان بمب اتمی می ساختند و حاضر به امضای قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای نشدند، رویه اعماض در پیش گرفت. دانشمندان اتمی پاکستان اسرار اتمی را به کشورهای دیگر نیز فروختند. با وجود این سه کشور، اسرائیل و پاکستان و هند، در دکترین اتمی اوباما، مورد اشاره نیز قرار نگرفته اند.

هرگاه اوباما برآستی بخواهد به سیاست یک بام و دو هوا که دهها سال است، سیاست خارجی امریکا گشته است، پایان دهد، می باید با این سه کشور نیز همان رویه را در پیش گیرد که با ایران و کره شمالی، هرگاه چنین کند، اعتبار بدست می آورد و از آن در گفتگو با ایران و کره شمالی و حتی روسیه و چین، بهر مند می شود.

در حقیقت، اوباما از دنیای واقعی بی اطلاع است. به متحدان خود کامه چسبیده است و استراتژی اتمی را بمثابه حربه تبلیغاتی بکار می برد.

همراه با اوباما، نیویورک تایمز نیز به این سه دولت خودکامه، اسرائیل و پاکستان و هند، نه در این مناسبت و نه در هیچ مناسبت دیگری نمی پردازد.

انقلاب اسلامی: آیا کسی هست به آقای اوباما بگوید: در کشوری زیر تهدید حمله اتمی، سرمایه گذاری نمی شود.

هم اکنون صحبت از بیکار شدن ۵۰ درصد از کارگران ایران است. آیا حکومت او می خواهد دنباله رو حکومت بوش شود و دستیار رژیم در تحمیل سکوت به مردم ایران بگردد؟

## \* اسرائیل ششمین قدرت اتمی جهان:

◀ در ۹ آوریل ۲۰۱۰، خبرگزاری فرانسه از لندن گزارش کرده است که نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، در تاریخ ۹ آوریل، در کنفرانس واشنگتن شرکت نکرد. اسرائیل ششمین قدرت اتمی جهان ارزیابی می شود. اسرائیل داشتن سلاح اتمی را نه تصدیق و نه تکذیب کرده است.

متخصصان مؤسسه بین المللی مطالعات استراتژیک جونس که موضوع کارش مطالعه وضعیت نظامی جهان و تحول آنست، بر آنند که اسرائیل بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ کلاهک اتمی دارد. او با به روز کردن تکنولوژی اتمی، تسلیحات اتمی خود را از جدیدترین تکنولوژی ها برخوردار می کند. تا حدودی همپایه انگلستان است.

مؤسسه جونس بر اینست که ۲۰۰ کلاهک اتمی اسرائیل را موشکهای برد کوتاه جریکو ۱ و برد متوسط جریکو ۲ می توانند حمل کنند.

مؤسسه Nuclear Threat Initiative که بانی آن تد ترنز، بانی CNN است، تعداد کلاهکهای اتمی اسرائیل را ۱۰۰ تا ۲۰۰ برآورد می کند.

اسرائیل تنها کشور مجهز به سلاح هسته ای در خاورمیانه است. برنامه تولید بمب اتمی، در سال ۱۹۵۰، در حکومت داوید بن گورین، تهیه شده است. این برنامه با کمک فرانسه به اجرا گذاشته شده است. محل تأسیسات اتمی در اطراف رآکتور اتمی دیا مونا، در جنوب بیان نگو است.

انقلاب اسلامی: در واقع، سرمایه لازم برای اجرای برنامه تولید بمب اتمی اسرائیل را رژیم شاه سابق تأمین کرده است. قرار و مدار سری برای برخورداری شدن رژیم شاه از بمب اتمی نیز در میان بوده است.

جونس براینست که نیروی استراتژیک اسرائیل مجهز به موشک جریکو ۲ است که تا ۴۵۰۰ کیلومتر برد دارد و با مجهز به موشک جریکو ۳ با برد ۷۸۰۰ کیلومتر است. و نیز اسرائیل می تواند توسط شکاربهای اف ۱۶ که امریکا در اختیارش قرار داده است، هدفهای خود را بمباران اتمی کند. و باز، می تواند از دریا، توسط زیر دریائی دست به حمله موشک اتمی بزند. البته هرگاه پایگاه موشکی اش در زمین مورد حمله قرار گیرد.

اسرائیل توانست در سالهای ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰، سه زیر دریائی از نوع دولفین و دیزلی تهیه کند. این زیر دریائی ها می توانند موشکهای کروزیز قادر به حمل کلاهک اتمی را بسوی هدف پرتاب کنند.

افزون بر این، کارشناسان می گویند اسرائیل سلاح اتمی تاکتیکی نیز تولید کرده است.

برخی از تحلیل گران می گویند: اسرائیل احتمالا بیشترین و اگر نه تمامی اسلحه هسته ای خود را به حالت آماده مونتاز نگاهداری می کند. واپسین گزارش جونس توضیح می دهد که مونتاز کردن این اسلحه ظرف یک روز انجام می گیرد.

نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، بناگهان از سفر به واشنگتن برای شرکت در کنفرانس اتمی خودداری کرد. زیرا نمی خواست تسلیحات اتمی اسرائیل مطرح شود و او ناگزیر از توضیح در این باره شود. معاون او در کنفرانس شرکت کرد. عدم شرکت نتان یاهو، گویای انزوای بین المللی اسرائیل ارزیابی شد.

◀ دانستنی است که اردوغان، نخست وزیر ترکیه و نیز دولت مصر گفته بودند ضرادخانه اتمی اسرائیل را در کنفرانس مطرح خواهند کرد.

◀ اوباما نیز گفت: اسرائیل و پاکستان می باید به قرارداد منع گسترش اسلحه اتمی بپیوندند.

## ۳ تا ۵ سال وقت لازم است که ایران به سلاح اتمی مجهز شود- مبادله به شرط تضمین:

## \* روبرت گیتس: مجهز شدن ایران به بمب اتمی اجتناب ناپذیر نیست:

◀ در ۱۱ آوریل ۲۰۱۰، به گزارش روبرت، در این تاریخ، روبرت گیتس، وزیر دفاع امریکا، در دیدار با مطبوعات در NBCNews گفته است: ایران هنوز توانا به تولید بمب اتمی نیست و حکومت امریکا به این نتیجه نرسیده است که نمی توان مانع از تولید بمب اتمی توسط ایران شد. حکومت امریکا هر کار بتواند، در جلوگیری از مجهز شدن ایران به سلاح اتمی، می کند. با وجود این، باید گفت که ایرانیان برنامه اتمی خود را به پیش می برند و در این زمینه پیشرفت کرده اند و می کنند. گرچه روند اجرای برنامه کند شده است، اما رو به پیش است.

برخی از منتقدان سیاست اوباما می گویند تکران آنند که سیاست اوباما از جلوگیری از مجهز شدن ایران به سلاح اتمی به مهار ایران مجهز به سلاح اتمی تحول کند.

گیتس گفت: احتمال دارد قطعنامه چهارمی حاوی مجازاتها علیه ایران به شورای امنیت تسلیم شود. امریکا و کشورهای دیگر همچنان خواهند کوشید ایران را متقاعد کنند که به راه خطا می رود. در همان حال، با وضع و اجرای مجازتها و دفاع موشکی بیشتر و دیگر همکاریهای نظامی با کشورهای منطقه خلیج فارس، به ایران فشار وارد می کنیم. در پایان روز، آنچه واقع خواهد شد اینست که ایرانی ها به این نتیجه می رسند که امنیت آنها، بدون داشتن سلاح اتمی بهتر تأمین می شود تا با داشتن آن.

## \* ایران احتمالا ۳ تا ۵ سال زمان لازم دارد تا بمب اتمی خود را بسازد:

◀ در ۱۴ آوریل ۲۰۱۰، روبرت از واشنگتن گزارش کرده است: مؤسسات اطلاعاتی امریکا به این ارزیابی رسیده اند که ایران ظرف یک سال نمی تواند بمب اتمی خود را بسازد. اما از لحاظ فنی، ظرف ۳ تا ۵ سال آینده، به این کار توانا می شود.

این گزارش زمانی در حال آماده شدن است که پرزیدنت اوباما چین را تحت فشار قرار داده است برای این که با مجازات ایران موافقت کند.

جان هارمن، رئیس زن کمیسیون امنیت و اطلاعات مجلس نمایندگان امریکا، به روبرت گفت: تجدید ارزیابی سازمانهای اطلاعاتی امریکا در باره برنامه اتمی ایران، اساسا کامل است. اما دانسته نیست آیا بعد از تسلیم گزارش به رئیس جمهوری، برخی از قسمتهای آن قابل انتشار هست یا خیر؟

ژنرال پترایس، فرمانده قوای امریکا در خاور و آسیای میانه، می گوید: برنامه اتمی ایران تمامی کشورهای منطقه را نگران کرده است و امریکا، همراه با متحدان خود، به سرعت در تدارک تجهیزات دفاع منطقه است. کشورهای عرب منطقه به تکرار می گویند که از بابت برنامه اتمی ایران نگران هستند.





در حکومت بوش، سازمانهای اطلاعاتی آمریکا گزارش کردند که از اواخر ۲۰۰۳، ایران برنامه تولید بمب اتمی را رها کرده است. اینک، بر سر این که از چه تاریخ، ایران به اجرای برنامه تولید بمب اتمی باز پرداخته است، میان کارشناسان این سازمانها اختلاف نظر وجود دارد. در ۲۰۰۷، این سازمانها به این ارزیابی معتدل رسیدند که ایران، «احتمالاً»، در سال ۲۰۱۵ می تواند اورانیوم با درجه بالا غنی کند.

علت تأخیر مشکل فنی است که ایران با آن روبرو است. در نظن چند هزار سانتریفوژ نصب کرده است اما هنوز بطور کامل نمی تواند کار این سانتریفوژها را همساز کند.

با وجود قول وزیر دفاع، بنا بر قول دستیاران دریاسالار مولن، رئیس ستاد ارتش آمریکا بر اینست که ایران می تواند ظرف یک تا سه سال بمب اتمی بسازد.

مقامات سازمانهای اطلاعاتی می گویند گزارش نهانی ظرف چند هفته تا چند ماه آینده تهیه و تسلیم رئیس جمهوری آمریکا می شود. پرزیدنت اوباما می تواند، همچون بوش، گزارش را بصورت قابل انتشار درآورد و انتشار بدهد.

هارمن به روتبر گفت: سازمانهای اطلاعاتی بر این نظر هستند که اجرای برنامه اتمی ایران ممکن است به تأخیر افتد. اما به تأخیر انداختن اجرای برنامه دلیل آن نیست که وضع مجازاتهای سخت علیه ایران، از سوی جامعه بین المللی، بعمل نیاید.

به تأخیر انداختن احتمالی، دو دلیل می تواند داشته باشد: یکی تصمیم مقامات ایران و دیگری توانایی فنی. هر دو دلیل می باید مد نظر قرار گیرند. مجازاتهایی که ما وضع می کنیم می باید آنها را متقاعد کند که رها کردن اجرای برنامه تولید بمب اتمی بسود آنها است.

### \* ایران می گوید آماده مبادله اورانیوم ۳/۵ درجه با اورانیوم ۲۰ درجه است بشرط تضمین آژانس بین المللی انرژی اتمی:

◀ در ۱۳ آوریل ۲۰۱۰، خبرگزاری آلمان گزارش کرده که ایران گفته است: آماده مبادله اورانیوم است به شرط این که آژانس بین المللی انرژی اتمی تحویل اورانیوم ۲۰ درجه را به ایران، تضمین کند. علی اکبر صالحی، رئیس آژانس اتمی ایران گفته است: ما آماده ایم یک تن اورانیوم ۳/۵ درجه را تحویل آژانس بین المللی انرژی اتمی بدهیم بشرط اینکه دست به این اورانیوم زده نشود تا وقتی ما ۱۰۰ کیلو اورانیوم ۲۰ درجه را دریافت کنیم.

خبرگزاری یادآور شده است که در ماه اکتبر سال پیش، ۶ کشور موافقت کردند ایران ۱۲۰۰ کیلو اورانیوم به روسیه تحویل بدهد. پس از آنکه روسیه آن را تا ۲۰ درجه غنی کرد، تحویل فرانسه بدهد و فرانسه آن را در لوله های مخصوص وارد و تحویل ایران بدهد. آن زمان، آژانس و کشورهای ششگانه پذیرفتند مبادله در ایران انجام بگیرد.

اینک صالحی می گوید: ما اعتماد خود را به غرب از دست داده ایم. اگر این اعتماد برجا بود، مبادله بدون مشکل انجام می شد.

ایران، در ماه فوریه، غنی سازی اورانیوم را تا ۲۰ درجه آغاز کرد. اما اینک به دلیل اقتصادی، ترجیح می دهد اورانیوم ۳/۵ درجه را با اورانیوم ۲۰ درجه مبادله کند.

انقلاب اسلامی: در حال حاضر، برای راکتورهای از نوع راکتور اتمی تهران، تنها فرانسه است که می تواند اورانیوم ۲۰ درجه را وارد لوله های مخصوص کند تا بتواند بعنوان سوخت بکار رود.

کشورهای دیگری هم که این گونه راکتورها را دارند، به فرانسه مراجعه می کنند. بنا بر این، بر فرض که ایران اورانیوم را تا ۲۰ درجه غنی کند، برای آنکه بکار بردنی باشد، می باید تحویل فرانسه دهد.

### \* صالحی: ایران سانتریفوژهای نسل سوم را ساخته است:

◀ در ۲۰ فروردین ۸۹، صالحی، رئیس آژانس انرژی اتمی ایران گفته است: ایران تکنولوژی تولید سانتریفوژهای نسل سوم را کامل کرده است. این سانتریفوژها با سرعتی ۶ برابر سرعت سانتریفوژهای معمولی، اورانیوم غنی می کنند.

وزارت خارجه آمریکا درجا، تولید این سانتریفوژها را محکوم کرد. سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، فیلیپ کرولی، گفت: پیشرفت فنی ایران در تولید سانتریفوژهای نسل سوم حاکی از مقاصد سوء (تولید بمب اتمی) این دولت است. او همچنین گفت: ایران از غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درجه ناتوان شده است.

### دو کنفرانس در باره اتم، یکی در واشنگتن و دیگری در تهران!؟

### \* در کنفرانس واشنگتن ۴۷ رئیس جمهوری و نخست وزیر شرکت کردند و متعهد شدند مانع دسترسی تروریستها به مواد و تجهیزات اتمی شوند:

◀ به گزارش خبرگزاری فرانسه (۱۳ آوریل ۲۰۱۰) از واشنگتن گزارش کرده است که حدود ۵۰ نفر از رؤسای دولتها و یا حکومتها در یک کنفرانس درباره امن کردن تمامی مواد و تجهیزات اتمی، گرد آمدند و متعهد شدند ظرف ۴ سال، از راه همکاری با یکدیگر، مواد و تجهیزات اتمی را از دسترس «تروریسم بین المللی» دور نگاه دارند. در اجتماع سران، باراک اوباما، رئیس جمهوری آمریکا، پس از تعهدی که سران ۵۰ کشور جهان سپردند، جهان را مطمئن تر توصیف کرد. در پایان کنفرانس دو روزه، در ۱۳ آوریل، در کنفرانس مطبوعاتی، او گفت: « به یمن تدابیری که اتخاذ کردیم، ملت آمریکا امنیت بیشتری خواهد یافت و مردم دنیا امن تر خواهند زیست. »

در بیانیه پایانی کنفرانس، سران دولتها و حکومتها متعهد شدند، به یمن همکاری با یکدیگر، ظرف ۴ سال تمامی مواد اتمی را که دسترسی به آنها مشکل نیست را تحت مهار کامل در آورند و امنیت اتمی را بیشتر کنند.

● بعد از شیلی، اوکراین و بعد کانادا و مکزیک پذیرفتند که اورانیوم غنی شده با درجه بالای خود را، در آمریکا و روسیه، در پناهگاه قرار دهند. شرکت کنندگان همچنین پذیرفتند که نیروگاههای اتمی خود را که با اورانیوم غنی شده با درجه بالا می باشد را به راکتورهای بدل کنند که سوختشان اورانیوم غنی شده با درجه پایین است. آمریکا و کانادا کشورهای جهان را فراخواندند سرمایه ای به مبلغ ۱۰ میلیارد دلار برای به انجام

## تسلیم یا سرکوب مضاعف؟

رساندن تهدید سران کشورها بر تأمین امنیت اتمی جهان، فراهم آوردند. ● باراک اوباما تأکید کرد که خطر حمله اتمی افزایش یافته است: در حقیقت، خطر جنگ اتمی میان کشورها کاهش یافته اما خطر یک حمله اتمی افزایش یافته است. او گفت شبکه های القاعده در کار بدست آوردن مواد و تجهیزات اتمی برای تولید بمب اتمی است. یک سلاح اتمی به وزن و اندازه یک سبب کافی است برای این که میلیون نفر را بکشد. ● در عین حال، اوباما، در مقام رفع نگرانی سران کشورهای که نگران افتادن سلاح اتمی پاکستان به دست افراط گرایان هستند، اطمینان داد که امنیت این سلاح تأمین شده است.

● نزدیک تر شدن روسیه و آمریکا: پیروزی دیگر برای واشنگتن، اینکه دمتری مدودو، رئیس جمهوری روسیه تغییر جو میان دو کشور آمریکا و روسیه را ستود. وزیر خارجه روسیه، توافقی اوباما و مدودو را در باره کاستن از ضرادخانه اتمی دو کشور، «موقفیتی واقعی» توصیف کرد و گفت: روسیه ۲/۵ میلیارد دلار صرف حذف پلوتونیوم از برنامه دفاعی خود خواهد کرد.

● کنفرانس سران، صحنه تهاجم دیپلماتیک وسیع آمریکا بر ضد ایران نیز شد: کوشش اوباما بر این بود که سران کشورهای که نمایندگان کشورهاشان عضو شورای امنیت بودند، از موضع او در باره ایران حمایت کنند. در این باره، نیکولا سارکوزی از موضع اوباما حمایت کرد. در کنفرانس، او پی درپی، نسبت به خطری که مهجور شدن ایران به سلاح اتمی، برای دنیا دارد، هشدار می داد. مجازاتها بر ضد ایران در ماه آوریل و یا مه، بتصویب شورای امنیت خواهند رسید.

بعد از دیدار اوباما با هو جین تائو، در روز ۱۲ آوریل، با رئیس جمهوری چین، در واشنگتن گفت: موافقت چین برای پیشرفت در تهیه و پیشنهاد مجازاتها علیه ایران به شورای امنیت را بدست آورده است.

عصر ۱۳ آوریل، برای نخستین بار، چین، از زبان معاون وزارت خارجه، گفت: آماده است در باره «ایده های جدید» برای پیشنهاد به شورای امنیت، با ۵ کشور دیگر گفتگو کند. در عین حال، او توضیح داد که چین همچنان گزینه گفتگو با ایران را بهترین گزینه می داند.

● دومین اجلاس سران، در ۲۰۱۲، در سئول، پایتخت کره جنوبی تشکیل خواهد شد. با توجه به برنامه تولید سلاح اتمی کره جنوبی، انتخاب سئول سخت گویا است.

### \* کنفرانس تهران و هدف از تشکیل در روزهای بعد از کنفرانس واشنگتن:

◀ در ۱۷ آوریل ۲۰۱۰، لوموند و خبرگزاری فرانسه گزارش کرده اند: ● در کنفرانس تهران، کشورهای غرب حضور نداشتند. در آن، ۸ وزیر خارجه (عراق و سوریه و لبنان و عمان و ارمنستان و ترکمنستان و افریقای مرکزی و Swaziland (کشور کوچک افریقایی واقع میان افریقای جنوبی موزامبیک) و معاون وزارت خارجه روسیه و قطر و امارات متحده عربی و دستیار وزیر خارجه چین، رئیس سازمان کشورهای اسلامی و نماینده آژانس بین المللی انرژی اتمی در این کنفرانس شرکت کرده بودند. ● احمدی نژاد، در ۱۷ آوریل، در سخنرانی افتتاحیه این کنفرانس، پیشنهاد کرد: یک ارگان بین المللی

مستقل تشکیل شود و خلع سلاح اتمی را تصدی و مانع از انتشار اسلحه اتمی شود. او خواستار لغو عضویت آمریکا در آژانس بین المللی انرژی اتمی شد.

بنا بر پیشنهاد او، این ارگان بین المللی می باید اختیارات کامل داشته باشد و این اختیارات را مجمع عمومی سازمان ملل به آن بدهد. کار این ارگان تهیه و اجرای طرحهای لازم برای از بین بردن سلاح هسته ای در جهان و جلوگیری از انتشار این سلاح خواهد بود. کشورهای که سلاح هسته ای دارند و آنها که این سلاح را بکار برده اند، بخصوص آمریکا، می باید از عضویت آژانس بین المللی انرژی اتمی معاف شوند.

تجدید نظر در قرارداد منع گسترش اسلحه اتمی می باید توسط کشورهای انجام شود که استقلال دارند و سلاح هسته ای ندارند تا که تهیه قرارداد عادلانه و منصفانه ای میسر شود.

● قبل از این که احمدی نژاد سخنرانی کند، پیام رهبر رژیم ایران، علی خامنه ای، قرائت شد. در این پیام او تأکید کرد که بکار بردن سلاح هسته ای ممنوع است زیرا اسلام آن را حرام می داند. تنها دولت آمریکا است که متکبر جنایت اتمی شده است. تنها جنایتکار اتمی جهان دروغ می گوید وقتی خود را مخالف انتشار سلاح هسته ای وانمود می کند. زیرا هیچگونه تدبیر جدی در این باره اتخاذ نکرده است.

انقلاب اسلامی: مشکل این جا است که در اسلام خامنه ای و همانندهای او، گرچه خوردن گوشت مرده حرام است، اما در مقام اضطرار، واجب می شود. خامنه ای ولایت مطلقه دارد و می تواند توجید را نیز تعطیل کند چه رسد به حلال کردن حرامی که تولید بمب اتمی باشد.

### \* نامه احمدی نژاد به اوباما، در ماه مارس و نامه گیتس به اوباما در ماه ژانویه:

◀ در ۱۷ آوریل ۲۰۱۰، سخنگوی شورای امنیت ملی آمریکا تصدیق کرد که احمدی نژاد در ماه مارس، نامه ای به اوباما نوشته است.

در همان تاریخ، احمدی نژاد در تلویزیون ایران گفته بود نامه ای به اوباما نوشته است. او به ایرنا گفته بود بزودی متن نامه انتشار خواهد یافت. و توضیح داده بود: در نامه به او خاطر نشان کردم که از تغییر استقبال می کنیم ولی هیچگونه تغییر جدی نمی بینیم. برنامه اتمی ایران فعلاً یک عذر است. آمریکا دو انتخاب دارد: یا این سیاست غلط را ادامه می دهد و یا با ایران همکاری میکند. البته همکاری برای هر دو کشور بهتر است.

در ۲۰ آوریل ۲۰۱۰، خبرگزاری آلمان گزارش کرده است: رحمن مهمان دوست، سخنگوی وزارت خارجه ایران، توضیح داده است که نامه احمدی نژاد آسانی و صادقانه بوده و او از رئیس جمهوری آمریکا خواسته است روابط دو کشور بهبود یابد و به او اطمینان داده است که ایران در صدد مقابله با آمریکا نیست.

در واشنگتن، فرستادن نامه به اوباما و سخن گفتن از آن و محتوای آن، کوششی تلقی می شود که ایران بکار می برد تا مگر کشورهای مردد را از رای دادن به قطعنامه حاوی مجازاتهای جدید بر ضد ایران، باز دارد. در حقیقت، کنفرانس واشنگتن گویای اعتباری است که اوباما در سطح جهان بدست آورده است و

کنفرانس تهران انزوای بین المللی ایران را گزارش می کند. و مصاحبه احمدی نژاد روزی بعد از دیدار ۹۰ دقیقه ای اوباما با هو جین تائو، رئیس جمهوری چین، انجام گرفت. در پی دیدار دو رئیس جمهوری، چین به دیپلماتهای خود در شورای امنیت دستور داد در باره تهیه قطعنامه جدیدی که باید تسلیم شورای امنیت شود، با دیپلماتهای ۵ کشور دیگر همکاری کنند.

در باره دیدارش با رئیس جمهوری چین، اوباما گفت: آنچه به او و دیگر رهبران کشورها گفتیم این است که کلمه ها معنی دارند. گفتگوها باید نتایج بیار آورند. من می خواهم، ما باهم و با سرعت به پیش برویم و پیامی به ایران بفرستیم تا که این کشور محاسبه دیگری بعمل بیاورد.

◀ در ۱۹ آوریل ۲۰۱۰، نیویورک تایمز خبر ارسال نامه ای از سوی روبرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا به رئیس جمهوری این کشور را انتشار داد. بنا بر خبر نیویورک تایمز، وزارت دفاع از فقدان استراتژی مؤثر و دراز مدت آمریکا نسبت به برنامه اتمی ایران، اظهار نگرانی شده است. مقامات وزارت دفاع که نخواستند اند نامشان برده شود، نامه وزیر دفاع به رئیس جمهوری را «هشدار» توصیف کرده اند.

نگارش این نامه سبب شد که وزارت دفاع و وزارت خارجه و کاخ سفید و سازمانهای اطلاعاتی آمریکا در پی تهیه سناریوهای جدیدی برای تسلیم به رئیس جمهوری شوند. سناریوهای در دست مطالعه، از جمله، عملیات نظامی سری بر ضد ایران است هرگاه مجازاتهای بین المللی بجائی نرسند.

● در همان تاریخ، وزارت دفاع خبر نیویورک تایمز را تکذیب کرد و توضیح داد که گزارش وزارت دفاع به رئیس جمهوری، اقداماتی را که می باید انجام بگیرند، درجه و زمان بندی کرده است. به سخن دیگر از فقدان استراتژی سخن بمان نبوده و از پیشنهاد استراتژی سخن بمان نبوده است.

● در همین روز، دریاالاسار مولن، رئیس ستاد ارتش آمریکا نیز گفت: حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران، موجب تأخیر در اجرای برنامه اتمی این کشور می شود و آمریکا نقشه این حمله را تهیه کرده است.

● و مک کین، رقیب انتخاباتی اوباما از حزب جمهوریخواه، نیز، گفته است: نیاز به خبر نیویورک تایمز نداشتیم تا بدانیم آمریکا سیاست مسنجمی در باره ایران ندارد. مجازاتهای اقتصادی و تهدید به حمله نظامی، در حکومت بوش نیز نتیجه نداند. آمریکا می باید وارد عمل بشود و جلوی مهجور شدن ایران به سلاح اتمی را بگیرد.

### گفتگوها بر سر ۵ رشته مجازات ایران در چه مرحله ای هستند؟:

### \* کشورهای ۵ + ۱ به گفتگوهای «بسیار سازنده» خود در باره مجازات ایران پرداختند:

◀ در ۱۴ آوریل ۲۰۱۰، خبرگزاری فرانسه از نیویورک گزارش کرده است که شش کشور بزرگ گفتگوهایی را در باره مجازات ایران انجام دادند که آن را بسیار سازنده توصیف کردند.





اما دیپلماتها تردید دارند که متن قطعنامه ای که می باید به شورای امنیت تسلیم شود، به زودی آماده گردد.

● سفیر چین در سازمان ملل متحد، لی بائودونگ، به خبرنگاران گفت: ما تنها یک گفتگوی بسیار سازنده انجام دادیم. از گفتگو در پشت درهای بسته تنها این یک جمله به بیرون درز کرد. سفیر ادامه داد: حالا ما بهتر از این گفتگو ادامه خواهیم داد.

● سفیران انگلستان و روسیه و نیز گفتگوها را «سازنده» توصیف کردند. پیش از اجلاس نمایندگان ۶ کشور، دیپلماتها گفته بودند ۴ کشور غربی می گویشیده اند دو کشور روسیه و چین را با وضع مجازاتها موافق کنند. ● ۵ قلمرو مجازاتها: دیپلماتی که از گفتگوها آگاهی دارد، می گوید: بر روی میز مذاکره، قطعنامه پیشنهادی امریکا قرار داشت. این قطعنامه شامل ۵ رشته مجازاتها است: ۱ - ممنوعیت فروش اسلحه به ایران و ۲ - ممنوعیت سرمایه گذاری در نفت و گاز ایران و ۳ - تقویت کشتی هائی که به ایران بار می برند و ۴ - تحریم های پولی و مالی و ۵ - تدابیر بر ضد سپاه پاسداران.

اما دیپلماتهای دیگر می گویند که گفتگوها ادامه پیدا کنند و بسا تهیه قطعنامه تا ماه ژوئن به طول بکشد.

● در واشنگتن، سخنگوی وزارت خارجه امریکا ابراز تردید کرد که گفتگوهای ۶ کشور ایران را متقاعد کند که جهت برنامه اتمی خود را تغییر دهد. اما کشورهای ما می باید به کوشش خود برای جلوگیری از مهجه شدن ایران به بمب اتمی ادامه دهند. فیلیپ کورلی، سخنگوی وزارت خارجه افزود: ما با نظر آگاهی که می گویند: میدانید، این مجازاتها بی اثر هستند، مخالف هستیم. اما نه گفت ملتها می باید ایران را مجازات کنند بلکه گفت: هر ملتی حق دارد ایران را متقاعد کند جهت فعالیت اتمی خود را تغییر دهد. او با اشاره به موضع ترکیه، متحد امریکا، که موافق وضع مجازاتها نیست، این جمله را بر زبان آورد. برزیل نیز تردید دارد که مجازاتها مؤثر افتند. ترکیه و برزیل خواهان ادامه گفتگوها با ایران هستند.

● ژنرال آردو، سفیر فرانسه در سازمان ملل گفت: ما بر اساس پیشنهاد امریکا، گفتگوهای خود را شروع کردیم. هر شش کشور با ادامه گفتگوها موافقت کردند. ما وارد گفتگو در باره چند و چون مجازاتها شده ایم و داریم به پیش می روییم.

● وینالی جورجین، سفیر روسیه در سازمان ملل گفت: نمایندگان ۶ کشور در آینده ای بسیار نزدیک اجتماع می کنند و به گفتگوهای خود ادامه می دهند.

● در واشنگتن، معاون وزیر خارجه امریکا در امور سیاسی، ویلیام برنس، بر عاجل بودن وضع و اجرای مجازاتهای جدید تأکید کرد. او در کمیته خدمات نظامی سنای امریکا گفت: ما سخت می کوشیم تدابیر مشخصی اتخاذ شوند که بتوانند بمنابله پلتفورم برای سخت تر کردن و توسعه دادن به مجازاتهای جدید بکار رود و مراکز قدرت در ایران را که به بیشترین احتمال، بر محاسبات استراتژیک ایران نقش دارند، هدف بگیرد.

● دیپلماتها می گویند: روسیه و چین با تحریم سرمایه گذاری در نفت و گاز ایران مخالف هستند. و به احتمال زیاد با تقویت کشتی ها بخاطر اطمینان از این که تجهیزات اتمی به ایران نمی برند، موافقت نخواهند کرد.

### \* ایران در جستجوی دوست برای فرار از مجازاتها در پی

## تسلیم یا سرکوب مضاعف؟

### گفتگو با اعضای شورای امنیت است:

▲ در ۱۹ آوریل، کاترین بائر، سر دبیر خارجی روزنامه ایندپندنت انگلیس، از تهران گزارش کرده است:

● دیشب، در پایان کنفرانس دو روزه خلع سلاح اتمی تهران، فیلمی از بمباران هیروشیما در ۱۹۴۵ نشان دادند. تصاویر کودکان چینی که بر اثر سوختن می مردند، قوت می بخشید به پیام آیت الله خامنه ای، رهبر رژیم و پرزیدنت احمدی نژاد به مدعوین به کنفرانس: امریکا تنها جنایتکار اتمی جهان است» و ایران بمب اتمی را غیر اخلاقی می داند.

● اجلاس دو روزه تهران را امریکا و انگلستان قابل اعتناء ندانستند و آن را کوششی از سوی ایران برای منصرف کردن توجه ها از برنامه اتمی خود و تقلاي کودکانه برای رقابت با اجتماع سران ۴۷ کشور توصیف کردند که اوپاما در واشنگتن ترتیب داد. ایران و کره شمالی به این اجتماع دعوت نشده بودند.

از ۲۷ کشور اروپایی کسی در کنفرانس تهران شرکت نکرد. کنفرانسی به شرکت نمایندگانی از ترکمنستان و گینه - کنکری و سوازیلند نمی تواند ایران را از بند مجازاتهای رها کند که امریکا می خواهد سخت باشد.

● با وجود این، ایران با حمایت برخی از کشورهای پیشرفته که از سیاست یک بام و دو هوا خسته شده اند، می خواهد از مجازاتها بگریزد. از چین و روسیه نماینده در کنفرانس تهران شرکت کرده بودند. در مورد چین، نماینده پائین ترین سطح را داشت. از سه کشور اوگاندا و ترکیه و لبنان، اعضای غیر دائمی شورای امنیت نیز نماینده به کنفرانس اعزام شده بود.

کنفرانس در ۱۸ آوریل، شب هنگام پایان یافت. با فراخواندن جهانیان به تجدید قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای و تحت تقویت آژانس بین المللی انرژی اتمی قرار گرفتن تأسیسات اتمی اسرائیل.

● قطعنامه کنفرانس تهران، بالقوه معنی دار است. زیرا در ماه آینده، نمایندگان ۲۰۰ کشور در نیویورک گرد می آیند تا قرار داد منع گسترش سلاح هسته ای را مورد تجدید نظر قرار دهند. استراتژی ایران اینست که کشورهای دارای سلاح اتمی خلع سلاح شوند و همه کشورهای حق استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی را پیداکنند.

● اگر ایران بتواند انزوای بین المللی خود را محدود کند، می تواند از تهدید اوپاما به مجازاتها نیز مصون بماند.

▲ در ۱۹ آوریل ۲۰۱۰، دوپچه وله، نظر وسائل ارتباط جمعی آلمان را در باره کنفرانس تهران انتشار داد. جملگی بر آنند که تلاش بیهوده ای بوده است. دو نمونه:

● روزنامه آلمانی «زود دوپچه سابتونگ» از همین زاویه به اجلاس تهران نگاه کرده و نوشته است: «اگر ایران امیدوار بود که با برگزاری این اجلاس توجه ها را از برنامه اتمی مشکوک خود منحرف و به سوی سلاح های اتمی اسرائیل و تلاش های ناکافی امریکا درباره خلع سلاح اتمی جلب می کند، باید گفت تلاش بیهوده ای بوده است.»

به نوشته زود دوپچه سابتونگ، حتی روسیه نیز که در سطح معاون وزیر خارجه در کنفرانس تهران حضور یافته بود، اسیر تبلیغات دولت ایران نشد. سرگئی ریابکوف، معاون وزیر خارجه روسیه در پایتخت ایران به صراحت اعلام کرد، حتی اگر گرملین به اندازه

واشنگتن در تشدید تحریم ایران عجله ای نداشته باشد، در ارتباط با برنامه اتمی ایران تحملش به سر آمده است.

● «اشپیکل آنلاین»، پایگاه اینترنتی هفته نامه «اشپیکل» اجلاس تهران را یک «نمایش سیاسی» توصیف می کند که «آخرین برآمد یک رژیم بدون پشتوانه به نظر می رسد».

▲ در ۲۰ آوریل ۲۰۱۰، خبر سفر متکی، وزیر خارجه رژیم کودتا، به چین و روسیه و اوگاندا انتشار یافت. بنا بر این خبر، ایران در کار گفتگو با اعضای شورای امنیت برای منصرف کردن آنها از رای دادن به مجازات های جدید بر ضد ایران است. با امریکا نیز بطور غیر مستقیم گفتگو می کند.

انقلاب اسلامی: بنگریم به وضعیت اقتصادی ایران. اینک که تهدید به مجازات اقتصادی قطعی تر می شود:

## واردات، باقیمانده ریشه اقتصاد تولید محور را نیز دارد می کند:

### \* ۵۵ میلیارد واردات در مقابل ۲۱ میلیارد دلار صادرات

▲ در ۱۸ فروردین ۸۸، ایلنا خبر داده است: گمرک ایران اعلام کرد که در سال گذشته صادرات غیرنفتی بدون احتساب مبعانات گازی به ۲۱ میلیارد و ۳۲۱ میلیون دلار رسیده که نسبت به مدت مشابه سال قبل (۸۷) به میزان ۱۵/۹۸ درصد افزایش داشته است. در سال گذشته سایر گازهای نفتی و هیدروکربورهای گازی عمده ترین کالای صادراتی کشورمان بود. سهم این کالا از صادرات غیرنفتی کشورمان در مدت یاد شده یک میلیارد و ۱۷ میلیون دلار بود و ۴/۷۷ درصد از کل صادرات غیرنفتی به این کالا اختصاص داشت.

● پروبان مایع شده در جایگاه دوم قرار گرفت و با ۹۶۱ میلیون دلار به میزان ۴/۵۱ درصد از کل صادرات غیرنفتی را به خود اختصاص داد. پلی اتیلن گرید فیلم با ۹۳۴ میلیون و ۳۰۰ هزار دلار سومین کالای عمده صادراتی کشورمان بود که صادرات این کالا نسبت به مدت مشابه سال قبل با افزایش ۷۶۹ درصدی همراه بود. جایگاه بعدی نیز به پسته اختصاص دارد که سهم این کالا از صادرات غیر نفتی در سال گذشته به ۹۲۸ میلیون دلار رسید. متانول در جایگاه پنجم قرار گرفت و حجم صادرات این کالا به ۶۵۳ میلیون دلار رسید.

● واردات: براساس گزارش دفتر آمار و فن آوری اطلاعات و ارتباطات گمرک ایران واردات کشورمان در سال گذشته در مجموع به ۵۵ میلیارد و ۱۸۹ میلیون دلار رسید که نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۱/۵۲ درصد کاهش داشت.

شایان ذکر است، وزن این میزان کالای وارداتی در مدت یاد شده ۵۱ میلیون و ۸۵۱ هزار تن بود که از این

نظر در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۱۷/۴۵ درصد افزایش داشت.

انقلاب اسلامی: ارقام، این واقعیت ها را گزارش می کنند:

۱ - بدون احتساب نفت و گاز، موازنه بازرگانی کشور ۳۴ میلیارد دلار کسر دارد.

۲ - صادرات کشور بدون فرآورده های پتروشیمی، هرگاه محدود به سه فرآورده ای باشند که در خیر ایلنا آمده اند، ۱۸/۱ میلیارد دلار می شود. در این صورت، کسر بازرگانی خارجی ایران، بدون احتساب نفت و گاز، ۲۷ میلیارد دلار می شود.

۳ - هنوز می باید از کالاهائی که صادر می شوند، سهم کالاهائی که در مونتاژ و یا تولید آنها بکار می روند، کاسته شود تا تراز بازرگانی خارجی کشور دقیق تر بدست آید.

۴ - در این آمار، واردات قاچاق به حساب گذاشته نشده است. می دانیم که آن را ۱۰ درصد برآورد کرده اند. به تازگی، ارزش قاچاق را ۲۰ میلیارد دلار برآورد کردند. حتی اگر همان ۱۰ درصد در نظر بگیریم، کسر بازرگانی ۴۸ میلیارد دلار می شود.

معنای این کسر در اقتصادی چون ایران، اینست که این اقتصاد روز به روز بیشتر مصرف محور گشته. با فقیر تر کردن کشور از راه فروش ثروت نفت و گاز و مواد معدنی دیگر است که مردم گرفتار فقر و رژیم رانت خوار، بوجود آمده اند.

### \* واردات ۴,۶ میلیارد دلاری بنزین در سال ۸۸

▲ به گزارش ایسنا (۲۴ فروردین ۸۹) در سال ۸۸، به ارزش بیش از ۴.۵ میلیارد دلار، بنزین وارد کشور شد که نسبت به سال ۸۷، ۶۷ درصد از نظر ارزش و ۱۵۴ درصد از نظر وزن افزایش یافته است.

در صدر لیست اقلام عمده واردات سال گذشته، بنزین وجود دارد که نشان می دهد در سال ۸۸، هفت میلیون و ۷۹۹ هزار و ۹۰۰ تن بنزین به ارزش چهار میلیارد و ۵۷۸ میلیون و ۷۰۰ هزار دلار وارد کشور شده که این میزان ۱۵.۰۴ درصد از وزن و ۸.۳۰ درصد از ارزش کل واردات به کشورمان طی این مدت بوده است. در این مدت، متوسط ارزش بنزین به ازای هر کیلو، ۶۰ سنت بوده که این میزان در مدت مشابه سال گذشته ۹۰ سنت بود.

این میزان واردات بنزین در سال ۸۷، سه میلیون و ۶۲ هزار تن به ارزش دو میلیارد و ۲۳۷ میلیون و ۲۰۰ هزار دلار بود که ۶.۹۴ درصد از وزن و ۴.۸۸ درصد از ارزش کل واردات به کشور را طی آن مدت شامل می شد.

### \* مرگ تدریجی تولیدات داخلی با کالای چینی

▲ در ۲۴ فروردین ۸۹، بیک ایران از قول دی پرس [daypress.ir](http://daypress.ir) سحر بیانی، گزارش کرده است: از سال ۱۳۸۴ با هدف کنترل قیمت ها درهای ایران به روی واردات گشوده تر شد و بیش از هر زمان دیگری واردات رونق گرفت. چینی ها از این تصمیم بیشترین بهره را بردند و بازارهای ایران را بهترین فرصت برای ارائه کالاهای درجه سومی خود دانستند. از پوشاک گرفته تا آلبیمو و سیر چینی به بازارهای ایران سرازیر شد.

دولت نهم و در پی آن دولت دهم هر جا که کنترل قیمت را از دست داد اقدام به واردات کالاها با قیمت پایین

تر در قیاس با تولید داخل کرد. واردات، میوه، گوشت، برنج و پوشاک را هم در بر گرفت. واردات به این سبک و سیاق در شروع کار با انگیزه کنترل قیمت ها تبیین و طراحی شد، اما رفته رفته این روند تجارت به دلیل تسهیل روند واردات، نبود نظارت بر حجم، چگونگی و کیفیت کالای وارداتی و نیز سود دهی بالا در بین تاجر نهادینه شد.

اتخاذ چنین سیاستی از سوی دولت، امروز تبدیل به یک معضل جدی در عرصه اقتصاد کشور شده است. کارشناسان اقتصادی معتقدند حالا دیگر بیش از ۷۵ درصد واردات را کالاهای مصرفی تشکیل می دهند.

### ● واسطه گری به جای تولید

شاید اولین پیامد ناخوشایندی که ورود کالاهای خارجی به کشور با خود به همراه دارد تعطیلی کار تولید و رونق واسطه گری است. اتفاقی که آهسته آهسته در حال نابود ساختن پایه های اقتصادی کشور است. امروزه بسیاری از تولید کنندگان قدیمی که زیر بار فشار های اقتصادی کمر خم کرده اند، چاره ای جز تعطیلی کارگاهها و پیوستن به دلالتن کالاهای خارجی ندارند.

احمد روستا کارشناس اقتصادی در این باره می گوید: ... نکته مهم تنها ارزان بودن کالاهای چینی نیست بلکه به دلیل بحران مالی در جهان، این کالاهای با قیمت غیرواقعی و حراجی عرضه می شوند که خود آثار منفی زیادی در سطح خرید کلان خواهد داشت.

در صورت تداوم این گونه واردات، روحیه تولید و گرایش به فعالیت های تولیدی از بین می رود و بسیاری از تولید کنندگان مسیر تازه ای برای جبران زبان های خود انتخاب خواهند کرد. مسیری که به واسطه گری ختم می شود و ضربه بزرگی به بدنه اقتصادی کشور وارد می آورد.

با تحریم های صورت گرفته و باز نشدن قایق های کشور در بانک های جهانی، امروز امارات متحده عربی ورودی اصلی کالاهای چینی و سایر کشورها به ایران است که این خود واسطه گران بیشتری را درگیر این واردات بی رویه می کند.

البته نکته دیگر هم، در قاچاق کالا به کشور است که آن را عسکروالادی رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین در پاسخ به اعتراض بر بی کیفیتی کالاهای چینی به ایران مطرح می کند. وی میگوید: کالاهایی که به صورت قانونی از چین به کشور وارد می شود کالاهای با کیفیت بالاست.

کالاهای بی کیفیت از ورودی های قاچاق وارد کشور می شوند.

در این جا موضوع مطرح شده کیفیت کالا نیست که به آن در نوشتاری مفصل پرداخته خواهد شد. موضوع بر سر مرگ تدریجی تولید و رشد بی رویه واسطه گری و از آن ناگوارتر قاچاق کالا است که نه تنها اقتصاد کشور را به پیش نمی برد که روز به روز اقتصاد کشور را تضعیف می کند: تنها در سال ۱۳۸۷ روزانه ۱۰۲ پرونده قاچاق در کشور ثبت شد و در سال بعد یعنی ۱۳۸۸ نیز کاهشی نداشت. البته این پرونده ها مربوط به کالاهایی است که کشف شده اند و از دید ماموران گمرک پنهان نمانده اند.

با اینکه کارشناسان هشدارهای مکرری در زمینه ذخیره و هزینه صحیح درآمدهای نفتی در سال های قبل را داده بودند افزایش واردات و در مقابل آن کاهش صادرات غیرنفتی





و از آن مهمتر ذخیره نشدن دلارهای نفتی باعث شد تا با کاهش قیمت نفت بحران اقتصادی جدی را امروز در کشور تجربه کنیم.

حال به نظر می رسد با اجرای طرح هدفمند سازی یارانه ها، آسیب های بیشتری به بدنه تولیدی های باقی مانده وارد بیاید. هر چند در انکار بالا رفتن قیمت ها بعد از اجرای این طرح هستیم اما کارشناسان معتقدند با اجرای این طرح، گریز از افزایش قیمت اجتناب ناپذیر می شود و باید دید تعداد اندک تولید کننده باقی مانده می توانند همزمان که در حال رقابت با واسطه گران و قاچاقچیان هستند، مواد اولیه و همچنین هزینه های حمل و نقل و انرژی را پرداخت کنند؟

### \* ۴,۶ میلیون تن گندم در سال گذشته به کشور وارد شد.

◀ به گزارش فرارو، (۲۸ فروردین ۸۹)، در سال گذشته بیش از ۴ میلیون و ۶۶۴ هزار و ۴۰۰ تن گندم به ارزش یک میلیارد و ۱۸۰ میلیون و ۸۰۰ هزار دلار با سهم ۹ و ۲۰۱۴ درصدی از وزن و ارزش کل واردات به کشورمان طی این مدت، وارد کشور شد.

قیمت متوسط هر کیلو گندم وارداتی نیز در این مدت ۰۳ دلار (معادل حدود ۳۰۰ تومان) بوده که این رقم در مدت مشابه سال گذشته ۰۴ (معادل حدود ۴۰۰ تومان) بود.

میزان واردات گندم به کشورمان در سال ۸۷ نیز ۵ میلیون و ۷۳۷ هزار و ۹۰۰ تن به ارزش دو میلیارد و ۲۹ میلیون و ۸۰۰ هزار دلار با سهم ۱۳ و ۳۶۲ درصدی وزنی و ارزشی از کل واردات به کشورمان طی آن مدت بود.

### \* افزایش ۵۵ هزار درصدی واردات طلا در سال ۸۸

◀ در ۲۸ فروردین، به گزارش ایسنا، اواسط آبان ماه ۸۸ واردات انواع شمش طلا از پرداخت حقوق ورودی معاف اعلام شد که شاید همین موضوع مهم ترین علت افزایش ۵۵ هزار و ۸۲۰ درصدی واردات طلا در سال گذشته نسبت به سال ۸۷ بوده است.

آفتاب: در سال گذشته بیش از ۷۹۶ میلیون دلار طلای خام وارد کشور شد که نسبت به سال ۸۷، بیش از ۵۵ هزار درصد افزایش داشته است.

### \* ایران از لحاظ مصرف مواد و وسائل آرایش، مقام هفتم را در جهان دارد:

◀ به گزارش خبرگزاری فرانسه (۱۱ آوریل ۲۰۱۰)، از قول ایران دلیلی خبر داده است که ایران هفتمین مصرف کننده مواد و وسائل آرایش در جهان است و ۷۴ میلیون نفر ساکنان این کشور، سالانه ۲/۱ میلیارد دلار خرج آرایش خود می کنند. مطالعه را مؤسسه ای تحقیقاتی با علامت اختصاری TMBA انجام داده است. بنا بر این تحقیق، کشورهای خاورمیانه، سالانه ۷/۲ میلیارد دلار صرف مواد و وسائل آرایش می کنند. سهم ایران از این هزینه، ۲۹ درصد می شود.

● در شهرهای عمده ایران حدود ۱۴ میلیون نفر در سنین ۱۵ تا ۴۵ سالگی زندگی می کنند. هریک از آنها،

## تسلیم یا سرکوب مضاعف؟

ماهانه ۷ دلار خرج خرید مواد و وسائل آرایش می کنند.

مزد متوسط حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ دلار در ماه است و حداقل مزد ۳۰۰ دلار است. دلیل بالا بودن هزینه آرایش در ایران اینست که ۶۵ درصد جمعیت شهرهای ایران زیر ۳۰ سال سن دارند.

● ایران خود مواد و وسائل آرایش تولید می کند اما بخش عمده آن را وارد می کند.

چون رقمهای رسمی وجود نداشته اند، ارقام از راه برآورد بدست آمده اند.

انقلاب اسلامی: وقتی ارزش مواد و وسائل آرایش ۱۴ میلیون زن ایرانی، که بیشتر آنها نیز توان مالی ندارند - به ایران مقام هفتم را از لحاظ مصرف این مواد و وسائل داده است، بلحاظ جمعیت مصرف کننده، لاجرم مقام اول را در دنیا پیدا می کند.

۱ - گرچه جوان بودن مصرف بالای مواد و وسائل آرایش را توجیه می کند، اما تنها عامل نیست. عامل تعیین کننده دیگری وجود دارد و آن، نقش سکس بمثابه قدرت در یک رژیم استبدادی است. رژیمهای استبدادی از سکس استفاده می کنند. رژیم مافیاهای نظامی - مالی، دو نوع استفاده میکند: استفاده از سکس برای توجیه سرکوب و استفاده از سکس برای توسعه شبکه روابط شخصی قدرت (مافیاهای گوناگون بدین سان پدید آمده اند).

۲ - در ایران امروز، استفاده از سکس برای توجیه سرکوب، مقاومت از راه استفاده از مواد آرایش را می تواند برانگیزد.

۳ - اما عامل مهمتر مصرف محور شدن بیش از پیش اقتصاد کشور است. در اقتصاد مصرف محور، از راه مصرف فرآورده های تجملی، انسانها موقعیت اجتماعی می جویند.

### \* خامنه ای تسلیم مافیاهای نظامی - مالی شد و مجلس را مجبور کرد تابع حکم زور احمدی نژاد شود:

به گزارش خبرگزاری مهر، خبرنگار کمیته حل اختلاف دولت و مجلس برای رفع مشکل اعتبار هدفمندی یارانه ها، به توافقات جدیدی دست یافته که قرار است به زودی به صورت رسمی اعلام عمومی شود.

براساس یکی از این توافقات، اعتبار هدفمندی یارانه ها در بودجه ۸۹ از ۲۰ به ۳۵ هزار میلیارد تومان افزایش می یابد. هم اکنون نمایندگان ویژه دولت و مجلس در حال بررسی راهکارهایی قانونی هستند که بدون نیاز به ارائه لایحه اصلاحیه و طرح، موضوع تعیین تکلیف شود.

انقلاب اسلامی: خوانندگان به یاد دارند که احمدی نژاد قانون مصوب مجلس را قابل اجرا ندانست و فرزندم پیشنهاد کرد. بنا بر لایحه ای که او به مجلس پیشنهاد کرده بود، ۴۰ هزار میلیارد تومان در اختیار حکومت قرار می گرفت. با تن دادن به ۳۵ هزار میلیارد تومان، مجلس تسلیم حکم زور شده است. وسیله تحمیل حکم به مجلس، خامنه ای بوده است. او که نخست به مجلس

اجازه تعدیل داده بود، سرانجام سمیه مافیاهای نظامی - مالی را پر زور تر دید و مجلس را زیر فشار گذاشت تا به اراده مافیاهای نظامی - مالی تسلیم شود.

### \* نفت خام ایران در انتظار خریدار؟:

◀ در ۲۷ فروردین ۸۹، رادیو فرانسه خبر داده است: به گفته یک منبع، نوزده نفتکش غول پیکر موسوم به "نفت کش حمل نفت خام بسیار بزرگ" و یک نفتکش "سوز ماکس" به انبار تبدیل شده است. حال آن که در پایان ماه مارس تنها دوازده "نفت کش حمل نفت خام بسیار بزرگ" انبار شده بود. یک مقام جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به پرسش این خبرگزاری از افزایش میزان نفت خام انبار شده خودداری کرد اما به این نکته اذعان کرد که چند نفت کش به این کار اختصاص داده شده است.

خبرگزاری رویترز در گزارشی از لندن و دویب ضمن بیان این مطلب می افزاید سه ماهه دوم سال جاری میلادی در نیمکره شمالی مستعد کاهش تقاضا برای نفت خام است. در بخش دیگری از این گزارش می خوانیم پالایشگاه ها از تمام شدن زمستان برای دست زدن به عملیات تعمیر و نگهداری تأسیسات خود استفاده می کنند و ضمن کاهش تولید فرآورده های سنگین، ترجیح می دهند به تولید سوخت سبک بپردازند. رویترز در دنباله این گزارش یادآوری می کند که نفت خام ایران معمولاً سنگین و دارای گوگرد زیاد است و این دو ویژگی پالایش آن را دشوارتر و پیچیده تر می کند.

### \* کاهش فروش نفت عامل ورشکستگی واحدهای تولیدی بیشتر و بیکاری روزافزودن است:

◀ در ۶ آوریل ۲۰۱۰، دویچه وله گزارش کرده بود: با کاهش درآمد نفت، بازسازی صنعت فرسوده نفت ایران نیز دشوارتر می شود. رئیس اتحادیه صادرکنندگان فرآورده های نفت، گاز و پتروشیمی ایران تأیید کرد که چین خرید نفت از ایران را ۵۰ درصد کاهش داده، شرکت ریلاینس هند، معاملات نفتی خود را کاملاً قطع کرده و ژاپن نیز، نفت کمتری از ایران می خرد.

منابع غربی در آغاز ماه مارس امسال خبر داده بودند که میزان واردات نفت چین از ایران حدود ۴۰ درصد کاهش یافته است. اما حمید حسینی رئیس اتحادیه صادرکنندگان فرآورده های نفتی، گاز و پتروشیمی جمهوری اسلامی، روز سه شنبه (۱۷ فروردین) از این هم فراتر رفت و در مصاحبه با ایسنا اعتراف کرد که خرید نفت چین از ایران، نصف شده و از ۴۰۰ هزار بشکه در روز به ۲۰۰ هزار بشکه رسیده است.

حمید حسینی همچنین گفت که شرکت ریلاینس هند معاملات نفتی خود با ایران را کاملاً قطع کرده و کشور ژاپن نیز، از میزان خرید خود کاسته است. شرکت ریلاینس، صاحب بزرگترین پالایشگاه های هند است و روزانه ۹۰ هزار بشکه نفت خام از ایران می خرید.

انقلاب اسلامی: کشوری با این وضعیت همچنان تحت استبداد مافیاهای نظامی - مالی است:

## فهرست اسامی اعضای مافیاهای که از رهگذر استبداد ملاتاریا، از انقلاب بدین سو، تشکیل شده اند - ۴

خاتمی - احمد - از امامان جمعه تهران و عضو باند قضایی مافیاهای - حجت الاسلام. خاتمی - سید احمد - از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت - حجت الاسلام.

خاتمی - علی - از اعضای باند اقتصادی و برادر سید محمد خاتمی و از اعضای هیات موسس موسسه کوثر در زمین و مسکن.

خادم - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

خادم - رسول - از کشتی گیران که قرار بود جای تختی را بگیرد - عضو شورای شهر و از باند سیاسی مافیاهای.

خادم - علیرضا - نماینده سابق مجلس - عضو باند سیاسی نظام مافیاهای.

خادم آذریان - مهدی - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

خادم المله - احمد - از نیروهای باند رسانه ای و رئیس خبرگزاری و روابط عمومی سایپا و مدیر روابط عمومی شورای امنیت.

خادمی - مسئول دفتر ویژه کرباسچی - موسسه آفتابگردان - از موسسات مالی باند مافیاهای

خاطری - حقوقدان شورای نگهبان دور اول.

خالدی - از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.

خاموشی علینقی - عضو اتاق بازرگانی، از اعضای هیات موتلفه و مدیر عامل کارخانجات پوشاک جامعه، عضو باند اقتصادی نظام ولایت.

خاموشی - محمد - از روسای زندانهای ایران و عضو مافیای قضایی.

خامی زاده مدیر کل زندانهای استان آذربایجان شرقی.

خان سفید - شعیب - پسر باجناق کرباسچی از اعضای باند فاسد اقتصادی وابسته به جناح هاشمی رفسنجانی.

خانزاده - صمد - از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور وابسته به باند امنیتی - اطلاعاتی.

خانی - پاسدار نگهبان زندان گهر دشت خاکی - مسئول ملاقات زندانیان در گهر دشت.

مختاری رییس کل دادگستری یزد.

خدادادی - از سخنرانان مراسم انصار حزب الله.

خدایی - از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت - حجت الاسلام. خداییان دادستان خرم آباد.

خرازانی - مشاور جوان آموزش و پرورش - از اعضای باند سرکوب های خیابانی.

سیدمحسن - از حکام شرع و مسئولین صدور احکام شرعی مجازات اسلامی - حجت الاسلام. وی پدر عروس خامنه ای و پدر صادق خرازی می باشد.

خرازی - از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت - حجت الاسلام. خرازی - صادق - پسر عموی کمال، سفیر سابق ایران در فرانسه پدر داماد محمد رضا خاتمی.

محمد رضا خاتمی.

محمد رضا خاتمی.

محمد رضا خاتمی.

محمد رضا خاتمی.

محمد رضا خاتمی.

محمد رضا خاتمی.

محمد رضا خاتمی.

خرازی - کمال - رئیس خبرگزاری ستاد تبلیغات جنگ - وزیر امور خارجه در دوران خاتمی.

خراسانی - رییس دفتر مشاوران جوان - مدیر بهزیستی.

خرسند - عضو هیات رئیس هیات موتلفه. خرسندیان - همسر خواهر زاده غلامعلی حداد عادل و کاندیدای شیراز. وی باجناق نجابت نماینده سابق شیراز و از اعضای باند سیاسی و اقتصادی می باشد.

خرعی - پرویز - از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور وابسته به باند امنیتی - اطلاعاتی.

خرعی - محسن - از اعضای وابسته به باند مافیایی اطلاعات که در امور اقتصادی نیز دست دارد. و مسئول دفتر دری نجف آبادی. مسئول انتشارات اطلاعات. حجت الاسلام.

خرزلی - ابوالقاسم - عضو شورای نگهبان دور اول - از دادستانهای ابتدای انقلاب و - از حکام شرع دادگاههای انقلاب - خوابگزار اعظم نظام ولایت مافیاهای - از اعضای برجسته باند های سیاسی - قضایی - اقتصادی نظام ولایت - صاحب بنیاد بزرگ نقدیر - از ضد مردمی ترین حکام شرع و آیات عظام نظام ولایت.

خرزلی - مهدی پسر آیت الله خرزلی از دوستان سعید امامی - مدیر انتشارات حیان که کتاب هویت را به چاپ رساند. خسروشاهی - ابراهیم - از وابستگان به باند قضایی نظام ولایت. - حجت الاسلام. خضریایی - عباس - پاسدار نگهبان آموزشگاه زندان اوین.

خطیب - از مسئولین وزارت اطلاعات در قم.

خلج - حاج حسن - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

خلخالی - صادق - آیت الله - نماینده مجلس، برگزیده خمینی به عنوان قاضی شرع بعد از انقلاب و صدور احکام اعدامهای بسیار در سرتاسر ایران.

خلف رضایی - غلامرضا - مدیر کل زندانهای استان مرکزی.

خلیلی عراقی - محسن - مدیر عامل شرکت بزرگ بوتان گاز. - از اعضای برجسته باند اقتصادی نظام ولایت مافیاهای.

خلیلی - پاسدار زندان گهر دشت کرج. خلیلیان - از بانیان سپاه پاسداران قم - حجت الاسلام.

خمینی - روح الله - رهبر مطلقه استبداد نظام ولایت - آیت الله.

خمینی سید احمد - فرزند روح الله خمینی و شریک در بسیاری از جنایات نظام که خود نیز به وسیله باند اطلاعات و به دستور خامنه ای "رهبر معظم" کشته شد. حجت الاسلام.

خمینی - سید حسن - فرزند سید احمد خمینی داماد آیت الله موسوی بجنوردی از اعضای شورای عالی قضایی و مجمع روحانیون مبارز. وی تولیت استان خمینی را بر عهده دارد.

خمینی - سید یاسر - فرزند سید احمد خمینی با دختر محمد صدر ازدواج کرده است در واقع فرزند سیداحمد خمینی با دختر پسرخاله مادرش خاتم فاطمه طباطبایی ازدواج کرده که پسر خاله همسر سید محمد خاتمی نیز محسوب می شود.

خورشید وند - رحیم - سردار سپاه - فرمانده نیروی انتظامی استان قم که قبلاً فرمانده نیروی انتظامی سمنان بود و در قتل پویا ابراهیم آبادی دخیل بوده است.

خورشیدی - پدر داماد احمدی نژاد و دبیر کل جامعه خدمتگزاران.

خوش چهره - محمد - نماینده مجلس - عضو کمیسیون قضایی - از اعضای باند سیاسی نظام ولایت مافیاهای.

خوش عقیده - کریم - از نیروهای باند امنیتی - اطلاعاتی.

خوشه چین - پاسدار زندان انزلی.

خونینی ها - سیدمحمد - نماینده دور اول مجلس - دادستان انقلاب در سالهای دهه شصت که موجب اعدام هزاران نفر در زندانها گردید - مدیر مسئول نشریه سلام و یکی از برنامه ریزان حمله به سفارت

در صفحه ۱۱





## تسلیم یا سرکوب مضاعف؟

### اعدام، شکنجه، یورش به زندانیان و کشتن آنها، همچنان روش کار رژیم است:

در ۱۸ فروردین ۸۹، به گزارش هرا، کتاب خورشید سبز نوشته مهرداد نصرتی مهر از سوی اداره کل ارشاد اسلامی استان کرمان به دلیل وجود اشعار سیاسی در آن غیر قابل چاپ اعلام شد. در ۱۸ فروردین ۸۹، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، اولین جلسه دادگاه محمد یوسف رشیدی، روز دوشنبه ۲۴ اسفند در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به قضاوت پیر عباسی برگزار شده است. دادگاه وی بدون حضور وکیل برگزار شده و قرار است جلسه دوم دادگاه روز ۱۲ اردیبهشت برگزار شود. رشیدی در دادگاه، تمامی اتهامات را رد و تقاضای «استهمال» کرده است.

در ۱۸ فروردین ۸۹، زندانی سیاسی بهروز جاوید تهرانی تنها زندانی سیاسی بازمانده از ۱۸ تیر ۱۳۷۸ قیام دانشجویان می باشد. او در اعتراض به انتقال به سولهای انفرادی، شکنجه های جسمی و شرایط طاقت فرسا و غیر انسانی از ۱۱ فروردین ماه در اعتصاب غذا بسر می برد. در ۱۸ فروردین ۸۹، برای بیش از ۱۶۰ تن از دانشجویان دانشگاه تربیت معلم سبزوار به اتهام مشارکت در مراسم روز دانشجو (۱۶ آذر)، اعتراض به هتک حرمت عکس خمینی (۲۲ آذر) بزرگداشت مرحوم آیت... منتظری (۳۰ آذر) احکام سنگین به طور غیابی صادر و تایید شد.

در ۱۹ فروردین ۸۹، به گزارش هرا، محمود بهشتی لنگرودی، سخنگوی کانون صنفی معلمان، از صبح روز چهارشنبه ۱۸ فروردین ماه به اعتصاب غذای نامحدود دست زده است. در ۱۹ فروردین ۸۹، به گزارش حسن صادقی معاون امور استان های خانه کارگر معتقد است که اخراج ها در تعطیلات عید نوروز سال جاری نسبت به سال ۸۷ در استان تهران از رشد ۴۹ درصدی برخوردار است. اگر این اخراج ها را به کل کشور تعمیم دهیم رشد اخراج ها بیش از ۵۰ درصد خواهد بود.

در ۲۰ فروردین ۸۹، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، کاوه کرمانشاهی، فعال حقوق بشر، که از تاریخ ۱۴ بهمن ماه سال گذشته در بازداشتگاه اطلاعات کرمانشاه به سر می برد، تحت «فشار و شکنجه روحی و روانی» برای اعتراف به اتهام «جاسوسی» قرار دارد.

در ۲۱ فروردین ۸۹، به گزارش مهر، دادسرای عمومی و انقلاب مشهد اعلام کرد: حکم اعدام پنج نفر از قاچاقچیان حرفه ای مواد مخدر در مشهد اجرا شد.

در ۲۱ فروردین ۸۹، در گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، خانواده های دستگیر شدگان اخیر مقابل دادسرای ویژه دادگاه انقلاب در زندان اوین تجمع کردند و خواستار آزادی بی قید و شرط عزیزان خود شدند.

در ۲۱ فروردین ۸۹، به گزارش کلمه، آقای تازی رئیس ستاد انتخاباتی میر حسین موسوی در بابلسر، توسط

اداره اطلاعات استان مازندران احضار و بلافاصله به بازداشتگاه واواک در ساری منتقل گردیده است.

در ۲۲ فروردین ۸۹، به گزارش جرس، کارگران و اتوبوسرانان ترمینال زاگرس واقع در بلوار پاسداران اهواز به خاطر دریافت نکردن حقوق چند ماهشان دست به اعتصاب زدند و جمعیت انبوهی از مسافران و مردم هم با دادن شعار رانندگان و کارکنان را همراهی می کردند.

در ۲۲ فروردین ۸۹، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، مهدیه گنرو عضو شورای حق تحصیل و فعال دانشجویی به تحمل دو سال و چهار ماه حبس تعزیری محکوم شد. دادگاه گنرو به قضاوت پیر عباسی برگزار شد. امیر رنسیان وکیل این دانشجوی ستاره دار تا روز دادگاه موفق به اخذ وکالت نامه از وی نشده بود بنابراین این فعال دانشجویی «شخصاً» در دادگاه از خود دفاع کرد.

در ۲۲ فروردین ۸۹، به گزارش ایلنا، بعد از تجمع حدود ۵۰ نفر از کارگران ناراضی کارخانه چینی حمید قم در مقابل درب اداره کل کار و امور اجتماعی استان، آنها به سمت دفتر مدیر کل این اداره حرکت و در نهایت تنها یکی از کارگران موفق به دیدار با وی شد.

در ۲۲ فروردین ۸۹، به گزارش روزنامه جمهوری اسلامی، کارگران و نمایندگان ۲۳ شرکت تخلیه و بارگیری فعال در بارانداز شلمچه در مقابل ساختمان مرکزی منطقه آزاد اروند در آبادان و در محل نماز جمعه خرمشهر تجمع اعتراض آمیز برپا کردند.

در ۲۳ فروردین ۸۹، به گزارش پایگاه اطلاع رسانی دادرسی عمومی و انقلاب تهران، «حسن صفایی فراهانی» که در دادگاه بدوی به استناد مواد ۶۱۰ و ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی به ۶ سال حبس تعزیری محکوم شده بود، در شعبه ۵۴ دادگاه تجدید نظر استان تهران، به ۵ سال حبس تعزیری محکوم شد.

دادگاه تجدید نظر محکومیت علی تاجرنیا را به یک سال حبس تعزیری کاهش داد. پیش از این شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی تهران وی را به ۶ سال حبس تعزیری و تحمل ۷۴ ضربه شلاق محکوم کرده بود.

در ۲۳ فروردین ۸۹، به گزارش هرا، هفده تن از زندانیان سیاسی محبوس در زندان مرکزی ارومیه در اعتراض به توزیع مواد مخدر در این زندان دست به اعتصاب غذا زدند.

در ۲۳ فروردین ۸۹، به گزارش آزادی زندانیان سبز، مطهره بهرامی یکی از بازداشت شدگان روز عاشورا به اعدام محکوم شده است. وی که در بند ۲۰۹ زندان اوین مدتی با زندانیان بهایی و سپس روزنامه نگاران زندانی هم سلول بوده اکنون در بند نسوان زندان اوین به سر می برد.

در ۲۴ فروردین ۸۹، به گزارش هرا، سه تن از زندانیان سپاه پاسداران، به نام های سعید ملک پور، شهروز زبیری، وحید اصغری شکنجه هانی را که در بند ۲ الف سپاه دیده اند، مورد به مورد شرح کرده اند. شکوائیه آنها سندی قابل ارائه به دادگاه جنایی بین المللی است.

در ۲۴ فروردین ۸۹، به گزارش روزنامه جمهوری اسلامی، با اخراج کارکنان شرکت تولید نوشابه خرم نوش خرمشهر و تعطیلی این واحد تولیدی یکی از بزرگترین خطوط تولید نوشابه در خاورمیانه و ایران از ادامه کار ایستاد تا نشان دهد مدیریت های پروازی چگونه در سایه کنترل از تهران تیشه به ریشه خرمشهر رنج کشیده می زنند.

در ۲۵ فروردین ۸۹، به گزارش هرا، عبدالله مومنی، سخنگوی سازمان دانش آموختگان ایران در دادگاه تجدید نظر به دو سال حبس قطعی محکوم شد.

در ۲۶ فروردین ۸۹، به گزارش کلمه، ده ها نفر از زندانیان سیاسی و

امریکا - او اینک اصلاح طلب شده است اما هنوز پرونده جنایات خود را نگشوده است.

خبر - خام خیر - از وابستگان به باند سیاسی نظام ولایت مافیایها و از اعضای گروه آبادگران جوان.

خبری - اصغر - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت. از اعضای باند سرکوب های خیابانی و مدیر عامل رضوان فیلم. خورشیدوند فرمانده نیروی انتظامی استان قم - سردار سپاه. خوش کوش - اکبر - اکبر اکبری، عضو ارشد معاونت عملیات برون مرزی ترور بختیار، عضو باند ترورهای داخلی و خارجی.

خوشوقت - عزیز الله - از وابستگان به باند قضایی نظام ولایت - آیت الله. از مفتیان ترورهای داخلی و خارجی. وی پدر یکی از عروس های خامنه ای است. خوشوقت - معاون سابق مطبوعات خارجی و برادر یکی از عروس های خامنه ای.

خوبی - وحید - داماد احمدی مقدم و ضارب دکتر صادقی رئیس دانشگاه علم و صنعت - بسیجی. عضو باند سرکوب های خیابانی.

داداشی - حبیب - از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.

داراب کلایی - از وابستگان به باند قضایی نظام ولایت - حجت الاسلام.

داودی پرویز - معاون اول رییس جمهور - مسئول معاونت اقتصادی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - شاگرد مصباح یزدی - استاد دانشگاه بهشتی. داوری اردکانی - رضا - فیلسوف طرفدار خشونت. وی از وابستگان به مهدی نصیری است.

دارابی - کاظم - عضو باند ترورهای خارجی - شرکت در قتل رهبران حزب دمکرات کردستان ایران در رستوران میکنونوس در برلین که در دادگاه به حبس ابد محکوم شد و چندی پیش مورد عفو رئیس جمهور آلمان و به ایران برگردانده شد. او مستقر در قرارگاه غولیه در آلمان بود.

دارستانی - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

دامیار - رییس زندان رشت و بعد به ریاست سازمان زندانهای گیلان رسید. دانش جعفری: وزیر اقتصاد، پسر عمه و پدر داماد زریبافان - پسر عمه مرتضی نبوی.

دانشجو - کامران. از اعضای باند احمدی نژاد.

دانشجو خسرو - عضو شورای شهر تهران. عضو هیات مدیره باشگاه استقلال.

دانشجو - رییس دانشگاه تربیت مدرس. دانشمند - از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت - حجت الاسلام.

دانشمند - مسعود - شرکت حمل و نقل دریایی.

داوود آبادی - محمد - محمد مهر آیین - از مسئولان زندان اوین.

داوودی - پاسدار نگهبان زندان انزلی. دیباغ مرضیه - قائم مقام جامعه اسلامی زنان.

در چه ای - دادستان انقلاب اسلامی در شهر تبریز در دهه ۶۰ که موجب سرکوب مردم در این شهر گردید.

درازیگسو - ابراهیم - از اعضای اتحادیه دانشجویان مسلمان ایرانی در اروپا و آمریکا که چند سالی سفیر بعد از انقلاب فرماندار گرگان.

درجزی - غفور - سردار سپاه - از نیروهای شاخه ترور خارج از کشور.

درخشان - علی - از نیروهای وابسته به باندهای سرکوب خیابانی و اقتصادی و عضو گروه مسلمانان آزاده (تشیابه اسمی با شخصی به همین نام که در بمب گذاری در حزب جمهوری اسلامی سال ۶۰ کشته شد).

درخشان نیا - قائم مقام آوایی عضو باند قضایی نظام ولایت مافیایها.

درخشنده - رییس بانک سپه - عضو هیات مدیره بانک ملت.

درخشنده - رییس بانک سپه - عضو هیات مدیره بانک ملت.

درخشنده - رییس بانک سپه - عضو هیات مدیره بانک ملت.

عادی به خاطر استمرار آلودگی آب در زندان گوهر دشت کرج و وخامت حال آنها به بهداری زندان منتقل شدند.

در ۲۶ فروردین ۸۹، به گزارش روزنامه ایران، دادستان ماهشهر در جنوب ایران می گوید که یک سارق مسلح در این شهر در ملاء عام اعدام شده و حکم قطع دست و پای همدست او نیز در زندان اجرا شده است.

در ۲۶ فروردین ۸۹، به گزارش کلمه، برخی از سایت های خبری اعلام کرده اند چند روز پیش رئیس خانه کارگر، برای برگزاری تجمع و راهپیمایی روز کارگر امسال از دولت درخواست مجوز کرده است. و وزارت کار با تقاضا موافقت نکرده است.

در ۲۷ فروردین ۸۹، به گزارش جرس، زندانیان سیاسی اوین با صدور بیانیه ای ضمن اعلام انجام روزه سیاسی از اول اردیبهشت ماه تاکید کردند تا تحقق پنج خواسته قانونی خود تا سالگرد انتخابات مهندسی شده ریاست جمهوری به اعتراضهای خود در زندان ادامه می دهند. ۵ درخواست زندانیان عبارتند از:

۱ - لغو و تقلیل احکام صادره علیه زندانیان سیاسی، امنیتی و مطبوعاتی در دادگاههای فرمایشی پس از خرداد ۸۸

۲ - آزادی فوری کلیه بازداشت شدگان تا زمان برگزاری دادگاه ها، با قید وثیقه و کفالت.

۳ - رعایت اصل ۱۶۸ قانون اساسی در کلیه محاکم.

۴ - رسیدگی به روند غیر قانونی و غیر عادلانه بازجویی ها، دادرسی ها و مجازات متخلفان در تمامی سطوح.

۵ - بهبود وضعیت غذایی، بهداشتی، رفاهی و تفریحی کلیه زندانیان و بازداشت شدگان.

در ۲۹ فروردین، به گزارش جرس، آرش صادقی دانشجوی دانشگاه علامه طباطبایی به ۳ سال حکم تعزیری محکوم شد.

در ۳۰ فروردین ۸۹، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، خامنه ای که از شدت فقر و تبعیض و قوانین زن ستیز به تنگ آمده بود در اعتراض به این شرایط طاقت فرسا اقدام به خودکشی نمود و خود را به زیر قطار در شهر کرج پرت نمود.

در ۳۰ فروردین ۸۹، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، شعبه اجرای احکام شهرستان هشتگرد در استان تهران، کاوه رضایی را به منظور اجرای حکم یک سال و نیم حبس تعزیری احضار کرد.

در ۳۰ فروردین ۸۹، به گزارش ایلنا، در جلسه مورخ ۸۹/۱/۳۰ هیات نظارت بر مطبوعات موضوع تخلفات روزنامه «بهار» مطرح شد و «بدلیل درج مطالب خلاف واقع، ایجاد شبهه در موضوعات اساسی چون انتخابات، زیرسئوال بردن ارکان نظام جمهوری اسلامی و همچنین افترا به نهادها و ارگان های رسمی کشور، مشمول بندهای ۱، ۸، و ۱۱ ماده ۶ قانون مطبوعات تشخیص داده شد و به سبب اصرار بر تداوم تخلفات مورد اشاره در شماره های دو ماهه اخیر، مقرر گردید با عنایت به تبصره ۲ ماده ۶ و به استناد تبصره ماده ۱۲ قانون مطبوعات، توقیف و موضوع جهت پیگرد قانونی به مراجع قضایی ارسال شود.»

در ۳۰ فروردین ۸۹، به گزارش دانشجو نیوز، دانشجویان دانشگاه تربیت معلم در اعتصاب غذای خود نسبت به کیفیت پایین غذای دانشگاه و همچنین دیگر مشکلات صنفی خود اعتراض کرده و خواستار تغییر در وضعیت مدیریت دانشگاه شدند.

در ۳۰ فروردین ۸۹، به گزارش آنلین، دبیر کمیسیون ماده ۱۰ احزاب، در نامه هایی جداگانه به احزاب مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب، از توقیف پروانه فعالیت این دو حزب خبر داده است.





## روانشناسی خشونت و تجاوز به حقوق ایرانیان در نظام ولایت مطلقه فقیه (۲)

آنها حاکمیت فردی وجود دارند، به دو گروه عمده تقسیم میکنند: الف- نظامهای آمریتی (autoritäre Systeme) که در زبان فارسی به نظامهای استبدادی شهرت دارند. و ب- نظامهای توتالیتر، totalitäre Systeme که در زبان فارسی آنرا استبداد فراگیر، یا استبداد تمامیت خواه و یا تمامیت طلب می نامند. طبق تعاریف بالا در کشور ما ایران، شکل دولتی که در آن سلسله پهلوی، ابتدا تحت سیطره رضا خان و سپس محمد رضا پهلوی، حاکمیت فردی داشتند را، نظام آمریتی یا استبدادی می نامند. پس از انقلاب سال ۵۷، خاصه از خرداد سال ۱۳۶۰ یعنی پس از کودتا علیه اولین رئیس جمهور منتخب مردم ایران تا امروز، شکل دولت ولایت مطلقه فقیه چه تحت حاکمیت فردی خمینی و خواه علی خامنه ای، نظام توتالیتر و یا استبداد فراگیر نامیده میشود.

حال جای طرح این سوال اساسی است: با چه مقیاس و یا ابزار سنجشی تفاوت میان این دو نظام سیاسی و یا دو شکل از اشکال گوناگون دولت را میتوان سنجید؟ در حقیقت چگونه میتوان باین نتیجه رسید، دولتی که تحت حاکمیت رضا خان و محمد رضا پهلوی بود، دولتی استبدادی بود. و دولتی که پس از انقلاب در تصرف خمینی و خامنه ای درآمد، دولت استبداد فراگیر یا استبداد تمامیت خواه است؟

وسيله سنجش و یا ابزار شناسایی که عالمان علوم سیاسی جهت تعیین فرق و تفاوت میان دو نظام سیاسی مستبد بما پیشنهاد میکنند، اینست: نوع رابطه ای که اینگونه نظامها با مردم تحت حاکمیت خویش برقرار میکنند، ابزار سنجش نوع دولت آنها است. در واقع ابزار سنجش این نوع از رابطه، اندازه و مقدار اطاعتی است که هر کدام از این نظامها از راه بکار بردن زور و خشونت و پایمال کردن حقوق مردم تحت حاکمیت خویش، از آنها توقع داشته و صریحاً مطالبه میکنند. در روانشناسی سیاسی سنجش فوق را از راه دیگری بدست می آورند. عالمان این علوم معتقدند که در نظام استبدادی، مستبدان حاکم خواستار یافتن امریت کامل بر تن و فکر احاد مردم اند. در صورتیکه در یک نظام توتالیتر و یا استبداد فراگیر، آمران و عاملان این نظامها نه تنها میخواهند بر تن و فکر مردم امریت کامل خویش را برقرار کنند، بلکه با بکار بردن خشونتی غیر قابل تصور و بیرحمته در صدد، امریت خود را بر روح و روان و احساسات مردم، در یک کلام، بر درون احاد ملت مستولی کنند.

در حالت اول، یعنی در نظام استبدادی، حاکمان مستبد علاقه ای به این امر ندارند که مردم نسبت به آنها چگونه احساسی دارند و در درون خویش نظرشان در باره حاکمان چیست. البته تا زمانیکه مردم از احکام استبدادی آنها پیروی کرده، و اوامر آنها را مو به مو اجرا کنند. در حالت دوم، یعنی نزد استبدادهای توتالیتر، تمامی تلاش آمران و عاملان این نظام بر این محور دور میزند که محرماته ترین و شخصی ترین افکار و اندیشه ها و بخصوص احساسات درونی مردم را تجسس کنند تا از این طریق بتوانند احاد ملت را بطور کامل (یا بقول خودشان مطلق) تحت کنترل خویش در آورده، آنها را از درون رام و تسلیم خود گردانند.

برای مثال، هم خمینی وهم خامنه ای هر دو دستور "دینی" صادر کردند، پدرها و مادرها جاسوسی فرزندان خود و فرزندان، جاسوسی پدران و مادران خویش را برای حاکمان مستبد بعهده گیرند. یعنی حتی در درون حریم خانواده نیز افراد غیر مطیع نظام، بایستی جستجو و تفتیش مرام و عقیده شده، به مأموران

دولت لو داده شوند؟ هیتلر نیز عین همین دستور را در زمان حاکمیت خویش صادر کرده بود. در کنار اینکار به هر فرد و یا گروه اجتماعی که با اعمال و سیاستهای رهبری نظام موافقت قلبی و درونی کامل نداشته باشد، بمثابه دشمن نظام تلقی شده، طبق "قوانین" توتالیتری، "دشمن طبقه کارگر" (استالینیستها)، "دشمن و خائن به ملت آلمان" (نازیهای آلمان) و یا "محراب با خدا" (نظام ولایت فقیه) شده و محکوم بمرگ میشود.

هر دوی اینگونه دولتها، چه استبدادی و خواه توتالیتر، برای مردم خفقان آور هستند. چرا که افراد جامعه از هیچگونه حقوقی برخوردار نیستند. ولی در نظامهای توتالیتر علاوه بر فشار و خفقان غیر قابل تحمل، رفتار مستبدین با مردم شدیداً تحقیر آمیز، بیرون از شان و مقام انسان و بیش از همه ویرانگر اخلاق و عرف فردی و ملی است.

برای نمونه در یک دولت استبدادی، حاکمان مردم را به زور وادار میکنند از اوامر و دستورات آنها بی چون و چرا پیروی کنند و مثلاً سر وقت به دولت مستبد مالیات بپردازند. اگر چه فساد مالی و دیگر فسادها در درون نظام آنها غوغا میکنند. و یا مستبدین حاکم مردم را مجبور میکنند از سر اموال و ثروتها و شخصی و ملی خویش بگذرند، اگر چشمان طماع حاکمان و اربابان خارجی آنان بدنیا این ثروتها باشند. احاد مردم کشور باید از همه "قوانین" ظالمانه و ساخته دست استبداد فرمانبری کنند. این "قوانین" را که در حقیقت هندی و هوسهای حاکمان مستبد خود کامه اند، بمتابه وظایف و تکالیف قانونی (در نظام ولی فقیه) و "شرعی" خویش به اجرا گذارند. البته بدون داشتن هیچگونه حق اظهار نظری در باره درستی و یا نادرستی این قوانین و تکالیف و یا از همه بدتر، انتقاد و خرده گیری به آنها و به دست اندرکاران "قانونگذار" نظام استبدادی.

اما در یک نظام توتالیتر، مثل نظام ولایت مطلقه فقیه خمینی و خامنه ای در ایران، علاوه بر وجود تمامی امری که در بالا آمد، آمران و عاملان این نظام با خشونتی عریان و اصراری پاور نکردنی از مردم ایران میخواهند نه تنها در برون، در گفتار و کردار خویش بی چون و چرا از اوامر آنها اطاعت کنند، بلکه با خشونتی ددمنشانه ملت را مجبور میکنند از درون، در احساس و اندیشه رام و تسلیم آنها شوند.

ابولحسن بنی صدر بنازگی در یکی از نوشته های خود بخوبی به این امر اشاره کرده، مینویسد:

"اگر رژیمهای توتالیتر و نیز دیکتاتوری ها، توسط مأمورانشان، مبارزان و بسا مردم عادی را دستگیر می کنند و به شکنجه گران می سپارند تا زیر شکنجه آنها را بشکنند و ناگزیرشان کنند به خط امضای خود تحقیر و تسلیم خویش را تصدیق کنند، تنها نمی خواهند مدرک برای دادگاههاشان تهیه کنند. و با اگر «انتخابات» برگزار می کنند، تنها به خاطر ظاهر آرائی و خود را مشروع جلوه دادن نیست، بلکه اساساً بدین خاطر است که معترضان، یکی یکی شکسته، تحقیر شده و به دل تسلیم رام گردند. چه بسا تبدیل به ضد جنبش شوند. پیش فرض سرکوبگران این است: ملتی که زیر سرکوب همه جانبه، تحقیر و تسلیم را پذیرفت و بر ناتوانی خویش اعتراف کرد، رام می شود و رام می ماند. مردمی که تحقیر شدند و این تحقیر شدگی را برای خود موجه ساختند خودبخود لایق همین نوع رژیم می شوند. این قاعده ای است که هر قدرتی از آن پیروی می کند. قرآن، ضمن به یاد آوردن این قاعده و دادن هشدار (ماجرای فرعون و قوم موسی)، می آموزد که ای انسانها در دل نشکنید (مورد عمار یاسر)، در دل تحقیر و تسلیم را نپذیرید تا توانایی جنبش و خیزش بر ضد ستمگر را از دست ندهید. بدین قرار، اگر رژیم می گوید جنبش را تحریم کنندگان به راه انداخته اند، پر بی جا نمی گوید. آنهایی که با دست خالی در برابر این همه بی رحمی برخاسته اند، نه به دل

و نه به زبان، تحقیر و تسلیم را نپذیرفته اند. نسل جوانی هم که به امید ایجاد تغییر، و نه از راه تسلیم و تحقیر، به پای صندوقهای رأی رفت، نه به دل و نه به زبان، تسلیم را نپذیرفت. تسلیم نشدگان از دو نسل پیشین و این نسل نو، افزون بر ۹۰ تا ۹۵ درصد جامعه را تشکیل داده اند و اینک در جنبش هستند. شما اهل سیاست بدانید بدترین نوع تحقیر و تسلیم آن نیست که شکنجه گران و سرکوب گران انسانها را بدان وادار می کنند، بلکه بدترین نوع تحقیر و تسلیم، توجیه سیاسی و اخلاقی و دینی و «علمی» ساختن برای رژیمی از نوع رژیم مافیاهای نظامی - مالی است...." (خط کشی ها همه ازمن است.) (۱)

بنی صدر درست میگوید. یکی از اهداف چندین گانه اعمال خشونت در نظامهای توتالیتر، بالاخص در نظام ولایت مطلقه فقیه رام و تسلیم کردن مردم از درون، یعنی در احساسات آنها است. مضاف بر اینها، در تمامی نظامهای توتالیتر، حاکمان اصرار دارند نه تنها احاد ملت از درون رام و تسلیم آنها شوند، بلکه علاوه بر آن باید دستی را بیوسند که آنها را مدام کتک میزند، شلاقی را ستایش کنند که دانما بر تن و روح و احساس آنها جراحات عمیق وارد میکند. دستورات و اوامر "رهبری" را با جان و دل بپذیرند و اجرا کنند که بطور روزمره به تمامی حقوق انسانی و ملی آنها تجاوز میکند. برای مثال بیش از سه دهه است که در ایران تلاش و کوشش بی وقفه فقیه و عاملان نظام توتالیتر ولایت مطلقه فقیه در این سمت و سو حرکت میکند که آخرین مجرای گریز بقصد حفظ اخلاق و شئون انسانی و ملی را بر روی مردم ایران مسدود کند.

همانگونه که در بالا آمد، نظام توتالیتر همه قوای سرکوب خویش را با بی رحمی غیر قابل تصویری بکار میگیرد تا نه تنها اطاعت و پیروی از قوانین و تکالیف خود را بمرمدم تحمیل کند، همانطور که در نظام استبدادی اعمال میشود، بلکه علاوه بر همه اینها در رأس وظایفی که برای ملت تعیین میکند، ثناء و ستایش از نظام و رهبری آن است. در حقیقت مردم بایستی رام و تسلیم گشتن درونی خویش را با "دست زندهای ممتد" برای اندیشه ها و رهنمودهای "رهبر مقدس و فرزانه"، ثابت کنند.

در واقع در نظام ولایت مطلقه خمینی و خامنه ای، مردم ایران این حق و اجازه را ندارند که تنها کارپذیرانه، مطیع دستورات آمران و عاملان رژیم باشند. بلکه باید بصورتی فعال در ستایش از "رهبر عظیم الشان" و دیگر "قائم مقامان رهبر" شرکت کرده، گوی سبقت را در ثناء و ستایش گویی آنان، از یکدیگر بریابند. بنیامین کنستانت، درست میگفت: "در نظام توتالیتر حق سکوت کردن وجود ندارد".

پس هیچ جای شگفتی و تعجبی نیست، وقتی می بینیم در رژیم ولایت مطلقه خمینی و خامنه ای، یکبار آذری قمی، یکی از ستایشگران "روحانی" رژیم میگوید: "ولی مطلقه (دران زمان خمینی) میتواند توحید را نیز تعطیل کند". بار دیگر و بنازگی مصباح یزدی، این "فیلسوف" ثناء گوی نظام توتالیتر، میگوید: "ولی مطلقه فقیه (یعنی خامنه ای) میتواند احکام مسلم دین را نیز از کار بیاندازد". در حقیقت این دو "روحانی" و جزء "بزرگان نظام" توتالیتر بایستی در مدح و ثنا گویی از رهبر نظام، برای دیگر مردم ایران سرمشق باشند. معنای حرف این دو تملق گوی رژیم توتالیتر این میشود که در نظام توتالیتر آقایان، مقام ولی فقیه از مقام و جایگاه دین و ضرورتاً خدا بالاتر و برتر است. در اینصورت مسلماتان، و نه تنها مسلماتان، بلکه تمامی ایرانیان بایستی ابتدا ولی فقیه را ستایش کنند، پس از آن نوبت ستایش از پروردگار خواهد رسید.

ر. والدر، R. Waelder، روانکاو آمریکایی، در توصیف نظام توتالیتر، نقل قولی را از یکی از روزنامه های دولتی لهستانی، در زمان حاکمیت توتالیتریسم بر آن کشور میاورد که بسیار گویای

وصف نظام تمامیت خواه ولایت مطلقه در ایران کنونی نیز هست. این روزنامه در رابطه با عده ای از نویسندگان مخالف حزب حاکم که بدلیل "البرال شدن سیاست فرهنگی" رژیم، البته به دستور و تحت مراقبت مأموران آن نظام، بیش از اندازه ای که حزب حاکم اجازه میداد، مطلب نوشته بودند، خطاب به آن عده از نویسندگان، مینویسد:

"ما شما را نه تنها به دلیل آنچه میگویند و می نویسید، بلکه بخاطر آنچه میگویند نمی گویند و نمی نویسید (منظور ثناء گویی و ستایش از رهبری نظام توتالیتر است: مترجم) محکوم و مجازات میکنیم. نه اقرار شما به وفاداری و نه سکوت شما در برابر طبقه کارگر (بخوانید آمران و عاملان رژیم) از بدبینی ما نسبت بشماها نخواهد کاست." (۲) (خط کشی زیر جمله از من است.)

عین موضوع بالا در لهستان آنزمان، در ایران و در نظام ولایت فقیه نیز چندین و چند بار تکرار شده است. خوانندگان گرامی بخاطر آوردن زمانی را که مأموران جنایتکار خامنه ای، در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، زیر نظر و بکارگردانی علی فلاحیان، وزیر وقت و اوک و معاون او سعید امامی، قصد داشتند بیش از ۱۵ نفر از نویسندگان سرشناس ایرانی را در راه رفتن به یکی از کشورهای آسیای شرقی و به دعوت آنکشور با اتوبوس به قهر دره اندازند و همه آنها را یکجا به هلاکت رسانند. یکی از سرشناسان آن اتوبوس، نویسنده معروف، منصور کوشان بود. او در یکی از سخنرانیهای خود در پاریس، بیان نمود: "گناه اصلی ما نویسندگان این بود که در خدمت رژیم و عظمت کارهای او مطلب نمی نوشتیم".

دیگر از تفاوتها مابین نظام استبدادی و توتالیتر در نوع برخورد آنها با مخالفین شان و انسانهایی است که در برابر ستمگریهای آنها مقاومت و مبارزه میکنند:

در حقیقت بدترین و زشت ترین خشونتها بی احترامی به شئونات و حقوق انسانی هر فرد است. یکی از جزئی ترین این شئونات و حقوق، و آگذاردن اندیشه و روح و روان و احساس انسان، در اختیار خود او است. ولی بی احترامی و تجاوز عریان به شان و مقام و حقوق انسانها، کاری است دامنی نزد دست اندرکاران هر نظام توتالیتری، از جمله نظام توتالیتر ولایت مطلقه فقیه در ایران. برای مثال یکی از ابتدائی ترین حقوق انسانها، حق دفاع از خویش در برابر هرگونه اتهامی در مقابل یک دادگاه علنی است. (البته من که ابولحسن بنی صدر در اینمورد هم نظرم که حقوق انسان ابتدا و انتهائی ندارد. بقول بنی صدر "حقوق انسان مجموعه ای است پیوسته بیکدیگر، که اگر یکی از آنها پایمال شوند، تمامی دیگر حقوق او نیز پایمال میشوند." (۳))

در اینصورت بزرگترین و بیشترین خشونتها و تجاوز به حقوق انسانها، محاکمه کردن آنها بجرم داشتن قمی، عقیده و یا هر مرام خاص دیگری است. با این وجود، در نظامهای توتالیتر، آمران و عامران این نظامها، مخالفین سیاسی و عقیدتی خویش را با ترور میکنند، یا در محاکمه های سریع السیر به اعدام محکوم میکنند و بهلاکت میرسانند و یا جهت ترساندن دیگر مخالفین خویش، آنها را در دادگاههای نمایشی رسمی دولتی، بخاطر داشتن عقیده و مرامی دیگر و یا مخالفت با سیاستهای آنها، در برابر دید جامعه، محاکمه، محکوم و مجازات میکنند.

یک امر بدیهی وجود دارد و آن اینست: هر انسانی که در برابر نظام ستمگری ایستاد و مخالفت و مقاومت کرد، ابتدائی ترین خواسته اش اینستکه دلیل و حجت مخالفت و مقاومت خویش با آن نظام ستم پیشه را بطور علنی ابراز و بیان کند. در حقیقت با اعلان و اشکار نمودن مخالفت و مقاومت خویش، با صدائی بلند و رسا اعلام میکنند: من حاضرم تناجیح و پیامدهای بیان مخالفت و مقاومت خود را در برابر دادگاهی عادل و علنی بعهده گیرم. با این قصد، او اداء شهادت وجودی

باورهای خویش را جهت آگاهی جامعه اعلام میکند. بمعنای درست کلمه، او میخواید برظلم و جور حاکمان مستبد گواهی دهد و شهید باورهای خویش گردد.

در یک نظام استبدادی، کم و بیش میتوان تصور تشکیل یک چنین دادگاهی را کرد. برای مثال تشکیل دادگاه خسرو گلسخی و کرامت الله دانشیان در نظام ستمگر استبداد پهلوی. این دادگاه در زمان استبداد محمد رضا پهلوی از تلویزون ایران نیز پخش گردید. نگارنده این سطور خود آنرا مشاهده کردم. ولی برعکس در یک نظام توتالیتر یا استبداد فراگیر، غیر قابل تصور و غیر ممکن است که به مخالفین نظام اجازه اداء شهادت علنی و

گواهی بر باورهای خویش را بدهند. یک مثال بارز در نظام توتالیتر ولایت مطلقه فقیه، زندانی کردن طویل المدت آقای امیرانتظام است. ایشان نزدیک به سه دهه متوالی است که بجرمهای واهی در زندان ولی فقیه بسر میبرد. پس از شکنجه های جسمی و روحی فراوان بقصد اقرار گرفتن از ایشان به "جرمهای" مرتکب نشده خویش و یا دست کم سکوت در برابر نظام ظالمانه ولایت فقیه، هر از چندی ایشان را آزاد میکنند. امیر انتظام بار دیگر مخالفت و مقاومت خویش را با صدای رسا بیان میکند و بگوش جامعه میرساند. او را دوباره به زندان میبرند. در تمامی مدتی ایشان در درون و یا بیرون از زندان بوده، تنها تقاضای ایشان تشکیل یک دادگاه علنی، بیطرف (بخوانید غیر توتالیتر) جهت رسیدگی به "جرمهای" خویش بوده است. ولی رژیم توتالیتر ولایمی هرگز به خواسته او عمل نکرده و نخواهد کرد.

در اینجا مقایسه بیدادگاههای نمایشی دولتی سه نظام توتالیتر جنایتکارو خوریز چون نظام سوسیالیستی استالینی در روسیه شوروی، فاشیستهای نژاد پرست نازیها در آلمان و نظام جهل و جنایت و دروغ ولایت مطلقه فقیه در ایران، شاهدهی هستند بر مدعائی که در بالا آمد:

در نظام توتالیتر استالینی، بخصوص بهنگام "پاکسازیهای" دهه سی مسیحی، مخالفین نظام استالینی را "دشمنان طبقه کارگر" مینامیدند. قائم مقامان استالین، یعنی بازپرسان و شکنجه گران او، ابتدا تا میتوانستند مخالفان نظام را شکنجه میکردند. سپس آنها را با روح و روان و تنی شکسته و خورد شده در برابر دادگاههای نمایشی محاکمه میکردند. مخالفین می بایستی تمامی آنچه میخواستند که آمران و عاملان رژیم استالینی نیاز داشتند و از قبل بزور شکنجه به قربانیان خود دیکته کرده بودند، بازگو کنند.

مخالفین در برابر دادگاه خود را خانن به کشور سوسیالیستی جماهیر شوروی و صد البته خانن به "طبقه کارگر" میخواندند. سپس خود را جاسوس امپریالیسم معرفی کرده و ساعتها به دیگر "جنایات و خیانتها" خویش در گذشته، اقرار میکردند. در پایان محاکمه، مخالفین رژیم استالینی خود را گناهکار دانسته و خویش را بصورت علنی محکوم میکردند. بخصوص دیگر مخالفین رژیم استالینی را که هنوز به چنگ سازمان امنیت مخوف (در گذشته تزاری) و سپس استالینی نیفتاده بودند، شریک جرمهای خویش اعلام میکردند.

توصیفی بسیار عبرت آموز و خواندنی در مورد مجازات مخالفین و دادگاههای نمایشی در نظام توتالیتر "چپ کمونیستی" استالین را میتوان در نوشته

آلساندر وایسبرگ Alexander Weisberg که در سال ۱۹۵۱ مسیحی انتشار یافته، مطالعه نمود. آنها را با روشهای شکنجه و تشکیل دادگاههای فرمایشی در نظام "مقدس" خمینی و خامنه ای مقایسه نمود و از این شباهت و یگانگی در اندیشه و عمل دو نظام توتالیتر، یکی ضد دین و خدا و دیگر بقول خود "دیندار و خدا پرست" شگفت زده شد. (۴) در نظام توتالیتر هیتلری،





## عوامل بازسازی استبداد، بعد از انقلاب ۵۷ چه کسانی بودند (۳)

رنگارنگشان، از زمان احمدی نژاد و با خامنه ای آغاز نگردیده است بلکه بنیان گذار تمامی این مصائب، شخص خمینی می باشد، و خامنه ای ادامه دهنده "دوران طلایی امام" است. و سی و یکسال است که مردم ایران تحت ظلم و جور استبداد مذهبی هستند.

دقیقاً هدف سلسله مقالات اخیر اینست که بگویم تا چگونگی بازسازی استبداد در مقطع انقلاب و پس از آن را آشکار سازم و هم بر خلاف نظر افراد فوق الذکر، نشان دهم از ابتدا نطفه نظام ولایت فقیه با کشت و کشتار و استبداد بسته شده است و بسیاری از اصلاح طلبان امروزی که از میان خود نظام ولایت فقیه بر خاسته اند، خود در زمره خشن ترین مردان و زنان دیروز بوده اند که عمدتاً با تحریف تاریخ حاضر به قبول مسئولیتی که بر دوش آنان است نیستند. و هم در این راه برای جلو گیری از تکرار اشتباهات، اشکالات و نقصان ها را رد یابی کنم تا فردیت ذهنی بخش وسیعی از تحصیل کرده های ایرانی را در قبال وقایع اتفاق افتاده تاریخی توضیح دهم. ذهنیتی که عمدتاً تا به امروز بهر قیمتی بدنبال قدرت است و چگونگی کسب قدرت سیاسی دغدغه او است. ذهنیت و ذهنیتهایی که هر کدام در مرحله ای از رشد استبداد خمینی در مقابل جنایات او و یارانش سکوت کردند و بجای خشونت زدانی و تبلیغ عدم خشونت، خود عامل وسعت بخشی به خشونت بوده اند.

باز می گردیم به دنباله مقاله پیشین، بنی صدر در شهریور ۵۷ که هنوز خمینی در عراق بود به وی پیشنهاد کرد که بجاست دستور تشکیل شورایی عمومی دهد که مرکب از نمایندگان مورد اعتماد و منتخب مردم از استانهای مختلف باشد تا مسائل جاری مملکت را در این شورا حل و فصل کنند(۲). اما خمینی مخفیانه به آقای مطهری فرمان داد تا شورای انقلاب را با چند نفر (از روحانیون آن، مطهری و طالقانی، بهشتی- هاشمی- باهنر- موسوی اردبیلی .... و سپس خامنه ای و مهدوی کنی و از غیر روحانیون، کسانی چون بازرگان و سبحانی ..) تا زمانیکه دولت موقت تشکیل نشده بود و نیز سرهنگ مسعودی و شبیبانی و ....) تشکیل دهد. بدین منوال اولین حرکت ضد مردمی خمینی در پاریس شروع شده بود. خمینی وقتی به ایران رسید در بهشت زهرا می گوید " من خودم دولت تعیین می کنم، من تو دهن این دولت میزنم و ... " و این اولین کودتای علنی خمینی بر علیه مردمی است که در حال انقلاب بودند، چون او بجای مردم تصمیم می گیرد و ایده های خود را بر آنان تحمیل می کند. بعلاوه این سخنان نافی گفتارش در پاریس بود که می گفت " میزان رای مردم است و حاکمیت از آن مردم است." زیرا اگر مردم تصمیم گیرنده هستند پس ایشان با اجازه چه کسی می خواهد دولت تعیین کند و مردم در این پروسه کجا قرار می گیرند؟

خمینی در ۱۶ بهمن ۱۳۵۷ آقای بازرگان را بعنوان نخست وزیر دولت موقت انتخاب می نماید و می گوید بنا بر حق شرعی قانونی..... شما را منصوب می کنم و ضمن معرفی بازرگان می گوید " ایشان واجب الاتباع است، ملت باید از او تبعیت کند. یک حکومت عادی نیست، یک حکومت شرعی است.... مخالفت با

این حکومت، مخالفت با شرع است.... در فقه اسلام، قیام بر ضد حکومت الهی، قیام بر ضد خداست. قیام بر ضد خدا، کفر است(۳).

خمینی با سخنان خود، دو مسئله را روشن می سازد. اول اینکه وقتی می گوید حق شرعی دارد، یعنی ولایت از آن او است و چون خود را ولی فقیه می داند و در تز ولایت فقیه، مردم مهجور و جزء صغار هستند و چون صغار حق تصمیم گیری ندارند، ولی فقیه که هم صاحب حق شرعی است و هم حق قانونی، بجای آنان تصمیم خواهد گرفت و بر این مبنا مردم را در حرف و عمل از حق خود محروم می کند و برای آنان قانون وضع می نماید. بر این منوال ولی فقیه قدرت تمامیت خواهی میشود که خود قانون گذار و تعیین کننده حق می شود. و از این زاویه است که او آگاهانه می گوید بنا بر حق شرعی و قانونی..... شما (بازرگان) را بعنوان نخست وزیر منصوب می کنم. فردای آن روز، بنی صدر به او انتقاد می کند و خمینی پاسخ می دهد این را بخاطر دل قشریون گفتم(۴).

بعد از تشکیل دولت موقت، سرکوب و کشت و کشتار شروع میشوند و ارگان های رسمی سرکوب و قتل و کشتار تاسیس میشود.

خلخال میگوید: حضرت امام با شناختی که از روحیه انقلاب داشتند عصر روز ۵۷/۱۱/۲۴ اینجانب را به دفترشان احضار و فرمودند: "این حکم را به نام شما نوشته ام"(۵). خمینی او را بعنوان حاکم شرع تعیین می کند و به او دستور می دهد تا اعدام را از سران رژیم پیشین آغاز نماید. خلخالی چند ساعت بعد یعنی در سرگراه روز بیست و پنجم بهمن ۱۳۵۷ چهارنفر از امیران ارتش شاهنشاهی را در پشت بام مدرسه رفاه، تیرباران می کند و به این ترتیب موج اعدامهای جمهوری اسلامی شروع میشود. متهمان ردیف اول نصیری، رییس سابق ساواک، خسروداد، فرمانده هوانیروز، ناجی، فرماندار نظامی اصفهان و رحیمی، فرماندار نظامی تهران و آخرین رییس شهرتاری رژیم سابق را می آورند. آنان قبل از اعدام در دادگاهی در بسته در طی چند ساعت، محکوم میشوند. حکم دادگاه برای خمینی ارسال میشود او موافقت می کند و حاکم شرع چنین می خواند " بسم الله المتقمم... به فرمان خدا، به حکم دادگاه انقلاب اسلامی و با صحنه نائب الامام خمینی، ارتشبد نعمت الله نصیری... محکوم به اعدام به صورت تیرباران است ". به دنبال نصیری، حکم بقیه خوانده می شود. آن ها «مفسد فی الارض» شناخته شده اند. هیچ کدام باور نمی کردند که یک ساعت و نیم دیگر در جهان نخواهند بود. شب قبل از این واقعه، آقای خمینی، آقایان بنی صدر و بازرگان را که مخالف اعمال خشونت و اعدام بودند را مامور می کند تا نزد امیران ارتش بروند و از آنان دلجویی کنند و آنان را مطمئن سازند که اعدام نمی شوند. اما ساعتی بعد خمینی حکم اعدام آنان را تانید می کند!

بعد از اعدام چهار امیر ارتش شاهنشاهی از جمله، سازمان مجاهدین خلق، اعلامیه ای صادر کرد و اقدام خمینی را تیریک گفت:

"به نام خدا و بنام خلق قهرمان ایران مجاهد اعظم حضرت آیت الله خمینی!

مجاهدین خلق ایران و عموم فرزندان انقلابی شما در این میهن، با قلبی سرشار از احترام، فرمان قاطع شما را مبنی بر محاکمه و مجازات فوری چهار تن از عناصر جنایت کار و خیانت پیشه رژیم پیشین دریافت داشتند. این اقدام متهورانه و انقلابی را که روشنایی بخش چشمان و تسلاای قلوب تمام مردم محروم این سرزمین به ویژه خانواده های داغدار

شهدا و شکنجه دیدگان است، به شما و تمام مردم قهرمان کشورمان تیریک و تهنیت می گویم. باشد که دیگر در این کشور کسی به کشتار و شکنجه و آزار مردم بی پناه و فرزندان پیشتاز آنان دست نیابد.

حضرت آیت الله، شما با این فرمان انقلابی پرتو دیگری از چهره راستین مکتب توحید و ایدئولوژی ما اسلام را به جهانیان عرضه گردید. لذا باز هم مشتاقانه امیدواریم که بدون کمترین توجه به برخی پادرمیانی های شرک آمیز سازشکارانه و به گونه ای هرچه سریع تر، داد این خلق مظلوم و شکنجه دیده ما تا آخرین نفر از بقیه عناصر ضد انقلابی نیز بازستاده شود.

وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون زود است ستمکاران بدانند به کدامین جایگاه روانند"(۶).

دادگاه انقلاب با پیشنهاد ابراهیم یزدی وزیر خارجه دولت موقت تاسیس می شود. آقای ابراهیم یزدی می گوید " دادگاه انقلاب را دولت تشکیل داد. من بعنوان معاون نخست وزیر در امور انقلاب طرحش را دادم. رفتم پیش آقای خمینی و گفتم آقا انقلاب شده، مثل همه انقلاب های دنیا سینه های مردم پر از کینه و نفرت است و هر که را می گیرند، می خواهند بکشند. اگر در این مقطع اجازه داده شود که هر کسی، هر کسی را بکشد... هیچکس نمی تواند جلوش را بگیرد... آقای خمینی این حرف را پذیرفت.... ایشان، فقط یک شرط کرد، گفت حکم را حاکم شرع بدهد"(۷).

در جای دیگر، آقای ابراهیم یزدی می گوید " با پیشنهاد من، رهبر انقلاب با تشکیل انقلاب موافقت کردند و آقایان صدر حاج سید جوادی، شهشهانی، هادوی و فتح الله بنی صدر، آئین نامه را نوشتند(۸) و آقای هادوی به عنوان دادستان دادگاه انقلاب، آقای خلخالی و ربانی شیرازی هم به عنوان حاکم شرع انتخاب شدند"(۹).

آقای یزدی پیشنهاد می کند و خمینی که در فکر سازماندهی سلسله روحانیت بود، ایده را می پسندد و یکی از ستون پایه های قدرت، توسط دولت موقت بنا میشود. ستون پایه ای در خدمت استبداد و بازسازی آن. دادگاه ها و دادسراهایی که از بدو تاسیس حاکم شرع اشان و دادستان ها ایشان آخوندها بودند. بدنبال اعتراض های مکرر آقایان بازرگان و بنی صدر و برخی دیگر از شخصیت ها ایرانی و جهانی و همچنین سازمان های حقوق بشری، خمینی گفت: "چرا به ما اشکال می کنند که شما چرا دژخیمان را می کشید؟ ما در عین حال که اینها را مجرم می دانیم و باید فقط هويت آنها ثابت بشود و باید آنها را همین که هويتشان ثابت شد. نصیری همین که هويتش ثابت شد که نصیری است باید کشت معذالک او را چند روزی نگه داشتند محاکمه کردند و اقرارات او را ثابت کردند و او را کشتند. آیا جامعه حقوق بشر تصور نمی کند که مجرم را باید کشت برای حقوق بشر؟"(۱۰).

در دفاع از چنین سخنانی که بوی خشونت و خون ریزی را به مشام انسان می رساند سازمان مجاهدین خلق در پیروی از خمینی می گویند: "پس از قیام خلق ما، دادگاه هانی به نام دادگاه انقلاب اسلامی تشکیل شد. این دادگاه ها به جرائم کسانی رسیدگی می کرد که به قول امام نه متهم، بلکه مجرم بودند. جرائم و جنایاتشان برای همه مردم روشن بود و آن ها از مدت ها پیش در پیشگاه خلق به جرم و جنایت های بسیار، به مرگ محکوم شده بودند. بنا براین صرف محرز شدن هويت آنان برای به جوخه آتش سپردنشان کفایت می کرد. لازم بود به کیفر رساندن این جنایان با سرعت و قاطعیت تمام انجام گیرد، تا ضد انقلاب را،

که هنوز امید خود را کاملاً از دست نداده بود، از خیره سری منصرف سازد و فرصت سر بلند کردن به وی ندهد"(۱۱)

رژیم جمهوری اسلامی با اعدام های در بسته و غیر انسانی پی در پی سران رژیم سابق متولد میشود و با تشکیل دادگاه استالینی و تعیین خلخالی بعنوان حاکم شرع و دادستان های مانند هادوی، محمد محمدی گیلانی، احمد آذری قمی و ... نیروهای عقب مانده و واپس گرا آرام ولی پیوسته رشد می کنند و قدم به قدم به اشغال کشورمان می پردازد و اغلب تحصیل کرده های سیاسی، به دفاع از دادگاه های غیر علنی انقلاب و اعمال ضد حقوق بشری و خشونت بار آنان مبادرت می ورزند.

حزب توده که در سال های ۱۳۳۰- ۱۳۳۲ و بعد از انقلاب ۱۳۵۷ یکی از جریانات فعال مابشاه بازسازی استبداد بوده است، در دفاع از دادگاه های انقلاب و بر علیه مخالفین این دادگاه ها چنین می نویسد " آنان از این که دادگاه های انقلابی آئین نامه تصویب شده ندارند، جریان دادگاه ها علنی نیست، متهمین وکیل مدافع ندارند و غیره شکایت می کردند.... بگذار بانگ رسای جنبش انقلاب ایران صدای اربابان جنایتکار رژیم سابق را که از گلولی مدافعین دروغین حقوق بشر بیرون می آید خفه کند"(۱۲).

همین حزب در مقاله دیگری در دفاع از جنایات خلخالی می نویسد: "رییس دادگاه های انقلاب، این بازوی توانا و کارای انقلاب به مردم نوبد مهمی داد و به ضد انقلاب هشدار می داد، علی رغم توطئه های خارجی و داخلی، علی رغم اشک های تمساح، که به نام " حقوق بشر" و " موازین فضا " توسط پاپمال کنندگان بی شرم این حقوق و موازین به زمین ریخته می شود... حضرت آیت الله خلخالی گفت که کار دادگاه های انقلاب همچنان ادامه خواهد یافت..."(۱۳).

حزب توده که حامی مدل دادگاه های استالینی بوده است امروز سیمای رفیق استالین را در رفیق خمینی و خلخالی می دید و در حمایت از روند کارهای دادگاه ها انقلاب خمینی ( دادگاه های استالینی) و حاکمین شرع و خون ریزی آنان می نویسد " دشمنان داخلی و خارجی امپریالیسم و صهیونیسم و ایادی آن ها، مودیانه زیر عنوان " اجرای عدالت و دموکراسی" جریان کار دادگاه ها را تخطئه می کنند. آن ها پروسه قانونی دادگاه های دوران انقلاب را با دادگاه های عادی به عمد اشتباه می کنند و خواستار آنند که پروسه عادی پیگرد و بازجویی و محاکمه در مورد این خائنین و جنایتکاران انجام شود. در حالی که همانطور که یک بار امام خمینی گفت: " در مورد جنایتکار شناخته شده ای چون نصیری، رییس ساواک، فقط اثبات هويت او کافی است"(۱۴).

این حزب که امروز مدعی دفاع از حقوق بشر شده است در آن دوران برای دامن زدن به جو خفقان و خشونت و در حمایت از مستبدین و جنایتکاران نوظهور، مردم را دعوت می کند تا برخون ریزی مثنی تبهکار که تبهکاران دیگری را پشت درهای بسته و در عرض چند دقیقه دادگاهی می کنند و می کشند صحنه بگذارند.

« اینک باید از پیشگاه خلق قهرمان ایران پرسید: آیا به "حقوق بشر" و " صلیب سرخ" و دیگر نازکدان جهانی اجازه می دهید این جانیان و شهید کشان را از محکمه عدل اسلامی و از معرض حکم امام خمینی، که تبلور رحمت و قهر ملت است، نجات دهند؟(۱۵)»

چگونه میشود چنین تشکیلات ضد بشری را مدافع بشر و خشونت زدا دانست وقتی از وامانده ترین عناصر جامعه حمایت می کند؟ آیا چنین تفکر مستبدانه ای بازسازی استبداد نمیشود؟ آیا این ها عملاً چه فرقی با ناجی ها یا نصیری ها می توانند داشته باشند؟ چگونه میشود خود را انسان نامید و یک انسان دیگر را حتی جنایت کارترین آنرا از حقوق انسانی اش که برخوردار بودن از یک وکیل و محاکمه در دادگاه علنی است منع نمایم و

بعد خود را انسان بنامیم؟. این هم آن ذهنیت و نگاهی است که در بازسازی استبداد نقش داشته است و موضوع این مقالات می باشد و در آینده نشان خواهیم داد این ذهنیت هنوز در اکثر همین تحصیل کرده ها و مدافعین باصطلاح دموکراسی به نوع دیگری یافت می شود.

هدف نگارنده دفاع از عدم خشونت و حقوق شهروندی و فردیت جسمی انسان ها است و نه دفاع از اعمال و ذهن آنان. اکنون هدف اینست تا نشان دهم آبخشور قتلها تا کنون بویژه قتل عام های سال های ۶۰ تا ۶۴ که در آنها چهار هزار نفر از هموطنان ما به جوخه های اعدام سپرده شدند و به خاک و خون غلطیدند و همچنین آبخشور کشتار تابستان ۱۳۶۷ تا به امروز که مافیای نظامی- مالی سپاه پاسداران و تنی چند از ارادل و اوباش واقعی بر ایرانیان حکومت می کنند، در همان خشونت های اول انقلاب نهفته است که بسیاری از تحصیل کرده ها و سیاسیون ایران مدافع آن بوده اند. زیرا آنان بجای راه انداختن سازمانهای دموکراتیک و مدنی جهت برپایی جامعه ای مدنی و تبلیغ و اشاعه فرهنگ آزادی و استقلال جهت رسیدن به دموکراسی و دفاع از حقوق ذاتی انسانها و حقوق مدنی آنان، با روحانیت مرتجع و سنگدل هم صدا شدند و با طرح شعارهای خشونت آمیز، خشونت را بجای آزادی در جامعه نهادینه کردند و رواج دادند.

از این طریق است که هم می توانیم کاستی های گذشته را برای ادامه تجربه و تجربه اندوزی بررسی کنیم و هم سهم و مسئولیت خود و نیرو های سیاسی و تحصیل کرده، چه مذهبی و چه غیر مذهبی، چه چپ و چه راست در به ثبات رساندن رژیمی بس عقب افتاده و هولناک را روشن سازیم بدون اینکه بخواهیم چشم هایمان را بر روی چشم های خون آشامی چون خمینی و یاران دیروزیش که امروز به اصلاح طلبان و اصول گرایان تبدیل شده اند ببندیم. و یا چنان نتیجه گیری کنیم که اصلاح طلبان امروز را با اصول گرایان هم وزن بدانیم و آنان را با امثال مصباح یزدی، جنتی، محمد یزدی، خزعلی و دیگر اوباشان حاکم مقایسه کنیم.

آیا تحصیل کرده ها و سیاسیون ما که همراه با بخشی از مردم، بعد از انقلاب فریاد اعدام باید گردد و انتقام انتقام را سر می دادند هر کدام بنوعی و به نوبه خود رل جاده صاف کن استبداد نداشته اند؟ آیا آنان با دفاع از خمینی، خلخالی، آذری قمی، جنتی، هادوی، محمدی گیلانی و ... سکوت رضایت مندشان از اعمال خشونت آمیز و ضد بشری شان در چند ماهه اولیه بعد از انقلاب در ایجاد ستون پایه های استبداد نقش نداشته اند؟ بدون آنکه بخواهیم مبارزات و مخالفت ها و تلاش های ضد دیکتاتوری قبلی و بعدی این نیروها را بر علیه نظام شاهنشاهی و ولایت فقیه خمینی تا دیده بگیریم و آنان را نفی کنیم. گفتن نقصان ها و نقاط ضعف هرگز بدین منظور نیست که نقاط مثبت و دردها و رنج های بعدی را فراموش کنیم. ولی باید اذعان داشت که این افراد بخشی در ابتدای رژیم جمهوری اسلامی و بخش دیگری بنام اصلاح طلبان و حامیانشان چه در داخل و چه در خارج کشور تا سالیان دراز در استقرار نظام خمینی و بازسازی استبداد فراگیر آن نقش بسزایی داشته اند که با هیچ استدلال و بهانه ای نمی توانند آنرا رنگ آمیزی کنند.

" این پاسدارانی که شما در این لباس می ببینید، خدا می داند که یا دکترند، یا مهندس یا دیپلمه هستند، شما با این ها صحبت کنید ببینید، اخلاقشان چطور است، این ها حقوق نمی گیرند و فقط به خاطر اسلام است که به این لباس در آمده اند"(۱۶).

به گذشته اصول گرایان و اصلاح طلبان ( مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب مشارکت اسلامی و نیز برخی دیگر از حامیان دیروز رژیم نظام ولایت مطلقه فقیه) نگاه کنید تا صحت گفتار خلخالی روشن شود.

در زمانیکه شادروان بازرگان و برخی از اعضا دولتش بطور آشکار و پنهان در صفحه ۱۴





## عوامل بازسازی استبداد، بعد از انقلاب ۵۷ چه کسانی بودند (۳)

مخالفت خود را با اعمال خلخالی و اعدامهای بی رویه او اعلام می کردند و بنی صدر علناً اعمال جنایتکارانه خلخالی را محکوم می کرد و بقول خلخالی " بنی صدر دست بردار نبود و در هر فرصتی، اینجا و آنجا، پشت سر ما حرف میزد، او از همان اول می گفت که: خلخالی قاتل است، نه قاطع!" (۱۷). نیروهای چپ کمونیستی و مذهبی و دیگر تحصیل کرده های ایران از دادگاه های انقلاب و حاکمین شرع آن پشتیبانی می کردند (۱۸). سازمان انقلابی می نویسد: "از دو هفته پیش سرکوب ضد انقلاب به طور وسیع و پیگیری آغاز گشته است.... سازمان ما از این مواضع راستین و سرکوب ضد انقلاب به وسیله دادگاه های انقلاب اسلامی پشتیبانی کامل نموده و محاکمه و نابودی کلیه خائنین به میهن و خلق و کلیه کسانی که دستشان به خون ملت آغشته است را قدیمی در ادامه و تحکیم انقلاب می دانند" (۱۹).

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر که رسیدن به دموکراسی را از طریق دیکتاتوری پرولتاریا میسر می دانست، علیرغم علم کردن پرچم سرخ و علیرغم اینکه بدرستی در همین شماره ۳ نشریه شان از تعرض به آزادی ها سخن می گوید و تعطیلی قریب الوقوع نشریات بویژه روزنامه آیندگان را هشدار می دهد. از آنجانبیکه تفکرش آغشته به خشونت است، طبعاً بدون آینده نگری از دادگاه های انقلاب و اعدام هانی که توسط خمینی و یارانش صورت می گیرد حمایت می نماید. " یک بار دیگر شعله های

خضم مقدس خلق در دادگاه های انقلاب تجلی یافت و جاسوسان و جنایتکاران دیگری را در کام خود فرو کشید. رویه کار و فرو میانی که تا دیروز به چپاول و غارت و خیانت به توده های رنج دیده خلق ما مشغول بودند و با تیختری فرعونی فرمان می راندند، چه نفرت انگیز و تهوع آور در پیشگاه خلق به عجز و لایه در افتادند و برای ادامه زندگی ننگین خود به التماس و استغاثه دست یازیدند. و چه کوردل و احمقند اینان که می پندارند خلق، خون شهیدانش را و رنج و مشقت سالیان دراز دوران اختناق را به همین سادگی فراموش می کند و تسلیم تضرع و زاری این خائنین و جنایتکاران که دستشان تا مرقف به خون عزیزانش آغشته است، می شود. و چه کوردل تر و احمق ترند اربابان این سفلیگان که در غرب و اسرائیل جنجال راه می اندازند و برای " حقوق بشر" اشک از دیدگان کثیف خود فرو می ریزند و برای " بشر" های زالو صفتی چون القاتیان، اظهار تائیر و تاسف می کنند تا شاید که در اراده خلق دایر بر معدوم ساختن خائنین به خود، خللی ایجاد شود و مدافعین و عاملین برای آنان بازپس ماند، تا از منافع استثمارگرانه آن ها پاسداری کنند. (۲۰).

یکی از دادگاه های پر سرو صدای آن دوران دادگاه هویدا بود. علیرغم مخالفت ابراهیم یزدی، صدر حاج سید جوادی، بازرگان، مبشری، بنی صدر و تکی چند از "باصلاح لیبرال های آن دوران"، بخشی از نیروهای تحصیل کرده و سیاسی، از اعدام هویدا در دادگاهی در بسته توسط خمینی و حاکم شرع اش خلخالی به وجد آمدند و بطور مستقیم و غیر مستقیم به ستایش آن پرداختند.

مبشری و بنی صدر، چون می دانستند فرمانده اصلی خلخالی، خمینی است هر دو با هلی کوپتر به قم پرواز کردند و به خمینی اصرار می ورزیدند لااقل دادگاه هویدا را علنی کنند. "آیت الله خمینی زیر بار نرفت. می گفت این جنایتکاران مستحق دادگاه نیستند. ولی پس از چندی، دست کم به ظاهر، متقاعد شد. به بنی صدر و مبشری دستور داد که به تهران بازگردند و کار تدارک دادگاه علنی هویدا را بیاغازند. دیدار این سه نفر در قم تا نزدیک غروب به طول می انجامد. مبشری تصمیم گرفت روز بعد به دیدار هویدا برود و او را در جریان این تصمیمات تازه بگذارد. اما به رغم این قول و قرارها، به رغم وعده و وعیدهای آیت الله خمینی، روز بعد از ملاقاتش با بنی صدر و مبشری، دستور قتل هویدا را صادر می کند و حدود ساعت سه بعد از ظهر، هویدا را وارد دادگاه (در بسته) خلخالی کردند (۲۱)."

بعد از یک دادگاه فرمایشی، وقتی هویدا در حیاط دادگاه بود، دو تیر از پشت سر او، توسط هادی غفاری به گردن هویدا شلیک میشود. " رو حانیون تندرو، به رهبری خمینی، به این نتیجه رسیدند که برپایی یک دادگاه علنی به ضررشان تمام خواهد شد. (۲۲)"

البته این دستور بفرمان خمینی صورت گرفت چون خلخالی بارها اعلام می کرد که من فرمان امام را انجام می دهم، هر چه کردم، به فرمان مقدس امام بود، فقط آن چه را که او می خواست می کردم. "امام، حکومت و قضاوت شرعیه را به اینجانب محول فرمود تا طبق ضوابط شرعی، مجرمین طاغوتی را محاکمه و به جزای اعمالشان برسانم (۲۳)."

بنی صدر می گوید: "هیچ کس جز خمینی قدرت نداشت در مورد دادگاه هویدا تصمیمی بگیرد (۲۴)". ۲۳ فروردین ۱۳۵۸، پنج روز بعد از اصابت دو تیر هادی غفاری به گردن هویدا، سازمان چریکهای فدایی خلق در نفی حقوق بشر و عفو عمومی و تبلیغ خشونت و انتقام گیری مرگ بار به تشویق چنین فجایعی همت می گمارد و همچون بخش اعظم سیاسیون و تحصیل کرده های وطنی، به ستایش انتقام گیری می پردازد و می نویسد: "آغاز محاکمات ضد انقلابیون، به دستور امام خمینی و ادامه آن علی رغم زمره های سازشکارانه " عفو عمومی" بار دیگر قاطعیت امام را در پشتیبانی اصولی از خواست به حق مردم و گروه های مبارزی که خواستار مجازات مزدوران بودند، نشان داد. اعدام انقلابی جنایتکاران و سرپردگان به امپریالیسم از تجدید سازمان این عناصر ضد مردمی جلوگیری کرده و عامل مهمی در راه تحکیم حفظ دستاوردهای انقلاب است (۲۵)."

چپ های مارکسیستی و مذهبی علاوه بر اینکه به شیوه وحشیانه اعدام ها اعتراضی نکردند بلکه این خشونت انقلابی را همچون قشریون مذهبی ستایش می کردند و فریاد می زدند قاطعانه عمل کنید.

سازمان مجاهدین خلق نوشتند: "مثلاً بعد از آن که خیانت یهودیان اطراف مدینه هنگام محاصره شهر به وسیله مشرکان مکه در جنگ احزاب مسجل شد، و بعد از آن که مسلمانان توانستند در برابر مهاجمین پایداری کنند و آنها را بتاراند، پیغمبر متوجه این هم پیمانان خان و میثاق شکن شد و در یک یورش، آنان را دستگیر و به طوری که مشهور است هفتصد نفر از ایشان را در یک روز اعدام کرد. شاید این عمل خشن و قساوت بار به نظر برسد، چه بسا بسیاری از این افراد که اعدام شدند در این خیانت و پیمان شکنی سهم و نقش مستقیم نداشتند، اما آن جا که آینده یک مکتب، سرنوشت یک

انقلاب و منافع یک خلق مطرح است، باید قاطعانه عمل کرد. و چشم بر این تردیدها بست. چون هر گونه مامشات با جریانی که در صورت توفیق، انقلاب را نابود خواهد کرد، مار در آستین پروردن است. (۲۶)"

خمینی دو هفته بعد در ۲۷ مرداد ۵۸ برای سرکوب مردم کردستان اتفاقاً دست روی همین مورد گذاشت و گفت: "اعلام می کنم به این قشرهای فاسد در سراسر ایران که اگر سر جای خود ننشینند، ما به طور انقلابی با آن ها عمل می کنیم. مولای ما امیرالمومنین... در برابر مستکبرین و کسانی که توطئه می کردند شمشیر را می کشید و هفتصد نفر را در یک روز چنان که نقل می کنند از یهودیان بنی قریظه که نظیر اسرائیلی ها بودند و شاید این ها از نسل آن ها باشند، از دم شمشیر می گذراند. ما نمی خواهیم در ایران، در دنیای اسلام و در خارج کشور، وجاهت پیدا کنیم. ما می خواهیم به امر خدا عمل کنیم و خواهیم کرد. " اشداء علی الکفار و رحماء بینهم (۲۷)."

برای ریشه یابی بازسازی استبداد بعد از انقلاب ۵۷ مجبوریم به بازگو کردن مواضع سیاسی نیرو هانی که پر دازیم که بعد از انقلاب بعنوان بخشی از نیروهای محرکه، بازیگران آن دوران به حساب می آمده اند تا قدریاشیم فریاد دهنی و مسئولیت اخلاقی آنان را باز خوانی کنیم. متأسفانه باید گفت که مبلغین و مجربان خشونت، خود روزی مبتلا به خشونت می شوند، زیرا خشونت خشونت می آورد.

خشونت بکار گرفته شده بر علیه سران رژیم شاه، خود مدیون خشونت است که آنان به مدت ۵۷ سال بر علیه مردم ایران بکار بردند. اگر آنان جامعه ایران را با اصول جوامع پیشرفته رشد می دادند و یک جامعه مدنی را در ایران بنا می ساختند هرگز گرفتار ددمنشان خونخواری چون خمینی و یارانش نمی شدند. خشونت بکار گرفته شده بر علیه نیروهای مترقی و سیاسیون ایران در سالهای ۶۰-۶۴ و سال ۶۷ نطفه اش در همان دوران اول انقلاب بسته شد و ریشه اش را در آن زمان باید جستجو کرد که بسیاری از تحصیل کرده های ایرانی بویژه رهبران گروه ها و سازمان ها سیاسی که درک و نگرش درستی از آزادی و فرهنگ آزادی نداشتند، خود مبتلا به خشونت شدند که در مقابلش سکوت اختیار کردند و حامی و مبلغ آن بودند و هیچگاه فکر نمی کردند روزی خلخالی در مورد آنان بگوید: " به پاسداران و ارتش گفته ایم: هر کس بخواد تظاهرات کند، با او طبق مقررات رفتار کنند، ما دیگر نمی توانیم ببینیم کسانی در میان ما علیه ملت ما و علیه دین ما فعالیت داشته باشد. ملتی که شاه را با آن عظمتش شکست داد، در آن واحد، می تواند جوجه دمکرات های وابسته و این جوجه کمونیست ها را سر جایشان بنشانند! این ها آب به آسیاب صهیونیسم می ریختند (۲۸)."

سنت بد کز شه اول بزد این شه دیگر قدم در وی نهاد و چنین تشکیل شد دادگاه های انقلاب و دادسراهای انقلاب اسلامی، اولین ستون پایه استبداد مذهبی بعد از انقلاب در ایران.

در نوشته آینده، چگونگی تشکیل سپاه پاسداران دومین ستون پایه استبداد و برخورد نیروهای سیاسی و تحصیل کرده به آن بازگو خواهد کرد تا بازم بتوانم به فریاد دهنی و مسئولیت اخلاقی عوامل و بازسازان اصلی استبداد که امروز لباس اصلاح طلب و اصول گرا به تن کرده اند به پردازم و نشان دهم چگونه دوران طلانی امام خمینی شان شکل گرفت.

سرافراز و پیروز باشید  
Fa\_rastgou@yahoo.com  
(۱)

http://asre-nou.net/php/view.php?objnr=8998

(۲) درس تجربه، ابوالحسن بنی صدر، صحیفه نور جلد ۴، تاریخ سیاسی معاصر ۲ از سید جلال الدین مدنی، از کتاب گروگانگیری و جانشینان انقلاب از محمد جعفری

(۳) کیهان ۱۷ بهمن ۱۳۵۷

(۴) http://www.youtube.com/watch?v=XxGwUWMmx2U

(۵) ایام انزوا خاطرات خلخالی، بقلم خلخالی صفحه ۱۹۳

(۶) اطلاعات ۲۵ بهمن ۱۳۵۷

(۷) سقوط دولت بازرگان، به کوشش دکتر غلامعلی صفریان- مهندس فرامرز معتمد دزفولی، از کتاب گروگانگیری و جانشینان انقلاب، محمد جعفری

(۸) این آتین نامه، ۲ ماه بعد از شروع اعدامها جهت حقوق زندانیان نوشته شد که هیچگاه عملی نشد.

(۹) تاریخ، ایرج مصداقی

(۱۰) سخنرانی ۱۲/۱۳۵۸/۱ صحیفه نور جلد پنجم، از کتاب گروگانگیری.....

(۱۱) مقاله دادگاه خلق، قدیمی در راه حاکمیت مردم بر سر نوشت خود، مجاهد شماره ۳ پانزده مرداد ۵۸، از تجربه

اندوزی از تاریخ، ایرج مصداقی

(۱۲) سر مقاله درود بر دادگاه های انقلابی: نشریه مردم، دوره هفتم، سال اول شماره ۵ چهارشنبه ۲۲ فروردین ۵۸، از تجربه اندوزی..... ایرج مصداقی

(۱۳) سر مقاله برنده باد تصمیمات دادگاه های انقلاب، تبلور خشم و آگاهی توده ها نشریه مردم، دوره هفتم، سال اول شماره ۱۴ چهارشنبه ۲۶ اردیبهشت ۵۸، از تجربه اندوزی ... ایرج مصداقی

(۱۴) پیام دادگاه انقلاب، یک پرسش قاطع، یک پاسخ قاطع، نشریه مردم دوره ۷ شماره ۱۷ پنجشنبه ۳ خرداد ۵۸

(۱۵) دادگاه های انقلاب را باید پشتیبانی کرد نه تخطئه! نشریه مردم، دوره ۷، سال اول ۲۹ اردیبهشت ۵۸، از تجربه اندوزی ... ایرج مصداقی

(۱۶) خاطرات خلخالی از خلخالی

(۱۷) همانجا صفحه ۳۵

(۱۸) سازمان انقلابی شاخه ای از سازمان انقلابی حزب توده بود که به همراه چندین گروه دیگر حزب رنجبران را تشکیل دادند

(۱۹) مقاله احکام دادگاه های انقلابی بر حق است، نشریه رنجبر ارگان مرکزی سازمان انقلابی، اردیبهشت ۵۸، از تجربه اندوزی... ایرج مصداقی

(۲۰) پیکار نشریه سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر شماره ۳، دوشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۸

(۲۱) معمای هویدا، عباس میلانی ص ۴۴۶-۴۴۷

(۲۲) همانجا ص ۴۴۷

(۲۳) خاطرات خاخالی از خلخالی ص ۳۵۱

(۲۴) معمای هویدا، عباس میلانی، ص ۴۴۷

(۲۵) محاکمه و اعدام مزدوران نشانه ای از قدرت انقلابی توده هاست، نشریه کار شماره ۶، از تجربه اندوزی... ایرج مصداقی

(۲۶) دادگاه خلق در راه حاکمیت مردم بر سرنوشت خود، مجاهد شماره ۳ ص ۷ پانزده مرداد ۵۸، از تجربه .... ایرج مصداقی

(۲۷) روزنامه کیهان ۲۷ مرداد ۱۳۵۸ از تجربه اندوزی .... ایرج مصداقی

(۲۸) ایام انزوا خاطرات خلخالی از خلخالی ص ۱۲۷

## روانشناسی خشونت و تجاوز به.....

نازیها مخالفین خود را ابتدا در پشت درهای بسته بازداشتگاههای خویش، مشهور به K Z مخفف Konzentrations Lager در روزنامه ها، مجلات و رادیوهای خویش به آنها تهمتیهایی از قبیل همجنس باز بودن، رشوه کبیر و رشوه خوار بودن، دزد و متجاوز و غیره نسبت میدادند. در واقع نازیها کوچکترین اشاره ای به این امر که آنها مخالفین سیاسی و عقیدتی آنها بودند، نمیکردند. بعضی مواقع نیز برای مخالفین خود دادگاههای نمایشی علنی ترتیب میدادند. در این "دادگاهها" نیز تماشاچیان که همگی عضو حزب نازیها بودند، با "مزاحهای" سادیستی و ابلهانه خود، مخالفین نظام فاشیستی را در ملاء عام دست انداخته و استهزاء میکردند. برای مثال در دادگاهی که برای اعضاء "توطئه جولای ۱۹۴۴"، (عملیاتی قهرمانی که در آن نظامیان و تندوستان آلمانی با بمب گذاری قصد کشتن و نابود کردن شخص هیتلر را داشتند. زیرا که می دیدند جنگی را که هیتلر ادامه میدهد، حاصلش نابودی تمامی مینشان خواهد شد. هیتلر ولی از این سوء قصد جان سالم بدر برد، جنگ ابلهانه خود را ادامه داد و میلیونها انسان بیگناه دیگر را قربانی حماقتهای رژیم خویش گردانید.) تشکیل دادند. در این دادگاه به متهم شماره یک، مارشال Erwin von witzleben اجازه بستن کمر بند به شلوارش را ندادند. او که بهنگام حبس و شکنجه مقدار زیادی از وزن بدن خود را از دست داده بود، هر زمان که احساسات بر او غلبه میکردند و از روی صندلی خود بلند میشد تا از خود و دیگران دفاع کند و جنایات نازیها را افشاء نماید، شلوارش از پایش در میآمد. حاضران در دادگاه که همگی نازی و فاشیست بودند، یکصدا و بلند، قاه قاه به او می خندیدند. نازیها از این صحنه های رفت انگیز غیر انسانی فیلم برداری نیز میکردند و اینجا و آنجا آنرا نشان دیگران میدادند. این فیلم ها هنوز در آرشیو تلویزیون دولتی آلمان موجود است و شاهدهی است تاریخی بر جنایات نظام توتالیتر هیتلری.

و اما در نظام ولایت مطلقه فقیه، رفتار با مخالفین این نظام ملغمه ای از روشهای استالینی و هیتلری، ولی بسیار زشتتر و وقیحانه تر از آنها است. چرا که این رفتار غیر انسانی را امران و عاملان این نظام، بنام دین اسلام و خدای "رحمان و رحیم" او انجام میدهند. یعنی در کنار آن ظلم عظیمی که به قربانیان رژیم اعمال میشود، احساسات انسانی و دینی میلیونها مسلمان و یا هر انسان آزاده دیگری را شدیداً جریحه دار میکنند. جنایاتی باور نکردنی و غیره قابل تصور بدست و دستور "روحانیان" و غیره روحانیان، ولی در خدمت "دین" صورت میگیرند.

خوانندگان گرامی این سطور بطور یقین در مورد ددمنشیها، شکنجه ها، تجاوزات جنسی در زندانها، اعدامهای دسته جمعی، ترورها در داخل و خارج از ایران، و دیگر جنایات رژیم ولایت مطلقه فقیه و خمینی و خامنه ای باندازه کافی خوانده، شنیده و یا خود بچشم خویش دیده و یا با تن و روح خود آنها را تجربه کرده اند. در اینجا نیازی به تکرار آنها نمی بینم. ولی در نوشته بعدی از دید روانشناسی به این امر مهم خواهم پرداخت: که آیا این ددمنشیها از روی "عقیده و ایمان" عده ای "مسلمان معتقد، ولی تندرو و متعصب" صورت میگیرند؟

فهرست منابع و مآخذها:  
[۱] انقلاب اسلامی در هجرت، شماره ۷۴۳، از ۲۶ بهمن تا ۹ اسفند، سرمقاله "از ۲۲ بهمن تا ۲۲ بهمن" بقلم: ابوالحسن بنی صدر

2) R. Waelder: Authoritarianism and Totalitarianism, Psychological Comments on Problem of Power, Psychoanalysis and Culture: New York 1951, S. 185-195

3) ابوالحسن بنی صدر: حقوق بشر در اسلام، ۱۹ خرداد ۱۳۶۸، انتشارات انقلاب اسلامی

4) Alexander Weisberg - (Ybulski, Sabbath. Frankfurt a.M. 1951)





## سیر تبدیل سپاه پاسداران به مافیایی مالی - نظامی در طول ۳ دهه (۱)

و...به کمک آقای خمینی در پایه ریزی استبداد جدید آمد. به همین منظور، سپاه پاسدارانی تشکیل شد که در واقع برای مقابله و محدود کردن اختیارات ارتش که مسئولیت اصلی حفظ مرزهای کشور را در قبال حملات قدرتهای خارجی به عهده داشت، شکل گرفت. ارتشی که توسط اعضای حزب جمهوری که در مقامات حساس جای گرفته بودند و اقدامات ایدئولوژیکی آن از جمله اخراج وسیع پرسنل مجرب نظامی ارتش، و نیز فلج ساختن توان نظامی آن، شیرازه آن را در آستانه حمله عراق به ایران از هم پاشانده بود.

سپاه پاسداران اگر چه در ابتدا بنا بود در امور سیاسی - اقتصادی دخالت داده نشود، اما از آنجا که ساز و کار قدرت بر این اصل صورت می گیرد که کانونهای قدرت بطور روز افزون بر دامنه اقتدار خود بی افزایند، سپاه پاسداران نیز که فلسفه تشکیلش حفظ قدرت استبداد جدید بود، از این امر مستثنی نبود و بدینسان ملاحظه می کنیم که سپاه پاسداران به غیر از دوره کوتاه ۶ ماه اول جنگ عراق با ایران، که فرماندهی کل قوا بر عهده آقای بنی صدر بود و وی آگاهانه از زیاده طلبی های سپاه که تخصص اداره دفاع از کشور را نداشت جلوگیری بعمل می آورد، از فرصت جنگ خصوصاً از زمانی که هاشمی رفسنجانی به فرماندهی کل قوا از طرف خمینی منصوب شد، استفاده کرد تا با پس زدن ارتش، خود را همه کاره میدانهای جنگ جلوه دهد. در همین رابطه به استناد به کتاب خاطرات رفسنجانی ( عبور از بحران صفحات ۱۵۰ تا ۱۶۶ ) بعد از آنکه سپاه در کودتای سال ۱۳۶۰ بر علیه اولین منتخب آزاد ملت شرکت کرد، در سال ۱۳۶۱ شورای دفاع ملی به انحصار ارتش در مورد تعمیر و تولید سلاح در کشور پایان داد و از آن تاریخ به بعد، سپاه پاسداران توانست صنایع نظامی خود را به راه اندازد. \* (جهت ملاحظه نبوغ وزیر سپاه در دو کابینه آقای میر حسین موسوی (حاج محسن رفیق دوست) در امر موشک سازی به پاورقی مراجعه کنید ) در حالیکه سپاه با استفاده از فضای جنگ به نیرو های پنج گانه زمینی، هوایی، دریایی نیز مجهز شد و عملاً در مقابل ارتش قد علم کرد، با شکستهای مفضوح در برخی از عملیتهای نظامی، نظام ولایت فقیه به مجبور شد جنگ را با خفتی تمام و بدون نداشتن جام زهر به خمینی پایان دهد. پس از فوت آقای خمینی، سپاه در دوره "رهبری" آقای خامنه ای در پی کسب قدرت و اقتدار سیاسی شد و بلافاصله بعد از جنگ و به کمک دولت آقای رفسنجانی در پی دستیاری به نهادهای اقتصادی بر آمد.

شایان توجه است که با ملاحظه گسترش فعالیتهای اقتصادی سپاه و دستیاری مافیایی نظامی و مالی بر اقتصاد ایران خصوصاً در دهه اخیر نیابستی این خطا را مرتکب شده گمان بریم این تجاوز و سیطره بر اقتصاد ایران تنها در دوره احمدی نژاد رخ داده است. بلکه استیلای مافیایی نظامی - مالی خصوصاً سپاه پاسداران بر اقتصاد ایران در دو دوره ریاست جمهوری آقایان هاشمی رفسنجانی و خاتمی زمینه سازی و بال و پر داده شد. هاشمی رفسنجانی که باند مافیایی خودش را با استفاده از برنامه خصوصی سازی که در واقع «از آن خود سازی» بود فریب میگرد، رانت خواری را وسعت بخشید و

ضمن تخصیص اعتبارات مالی هنگفت برای تقویت بنیه نظامی سپاه و واگذاری شرکت های دولتی به مدیران دولتی و سپاه و با در اختیار قرار دادن وام های دراز مدت و کم بهره بدانها و نیز با استفاده از انحصار اطلاعاتی و تخصیص مجوز اجرای پروژه های بزرگی مثل سد کرخه و اتوبان ساوه آنهم بدون تشریفات مناقصه وبدون کنترل و حسابرسی به فرماندهان سپاه و همچنین اعطای مجوز احداث اسکله ها و بندرگاه های مخفی و مخصوص سپاه، برای صدور و ورود کالاهای تجاری بدون کنترل گمرکی دولت، سهم عمده ای در مسلط کردن نظامیان سپاه بر اقتصاد کشور داشت. واگذاری به بنیادهایی صورت گرفت و می گرد که تحت نظر سپاه اداره می شوند. من باب نمونه بنیاد تعاون سپاه (تاسیس شده در سال ۱۳۶۷)، موسسه صندوق پس انداز و قرض الحسنه انصار المجاهدین (موسسه مالی اعتباری انصار) وابسته به این بنیاد و شرکت توسعه سرمایه گذاری از این جمله اند.

همچنین در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی یعنی در دوران به اصطلاح "اصلاحات" که مدعی بود در صد ایجاد اصلاحاتی در جهت افزایش حقوق مردم است ملاحظه می کنیم که این اصلاحات آنهم در یک نظام استبدادی تنها در جهت گسترش اختیارات "رهبری" نظام و مافیای تحت الامر او می توانست صورت گیرد همانگونه که واقعیات بیانگر این امرند. در واقع سپاه پاسداران دامنه نفوذ خود را به صنایع پر سود نفت و گاز در این دوران گسترش داد. به اقرار فرمانده وقت سپاه در کنفرانس مطبوعاتی ( بازتاب ۹ مهر ۱۳۸۲ ) سپاه پاسداران از سال پایان جنگ تا سال ۱۳۸۲ اجرای بیش از ۱۳۰۰ پروژه اقتصادی را بعهدہ داشته است. از سال ۱۳۶۸، با پایان جنگ، که سپاه پاسداران "قرآنگاه بازسازی خاتم النبیا" را با فرماندهی محسن رضایی ( از سال ۶۰ تا سال ۷۶ فرمانده سپاه بود) و به دستور خامنه ای تاسیس کرد، استیلای سپاه بر پروژه های اقتصادی آغاز گردید. به پورتال این قرار گاه ( که در خارج به قرب معروف است) <http://khatam.com> مراجعه می کنیم ملاحظه می کنیم که در معرفی این قرار گاه آمده است :

قرار گاه قرب با بهره گیری از ده ها گروه اجرایی و شرکت های تابعه و همکار تا کنون تعداد ۱۸۳۶ پروژه در رشته های تخصصی نظیر سد و بندر، شبکه آبیاری و زهکشی، ابنیه مسکونی و اداری، راه و ابنیه، تونل و سازه های زیر زمینی، بندر و سازه های دریایی، خدمات مهندسی، تاسیسات نفت و گاز و پتروشیمی، مخازن و تصفیه خانه، سازه های فلزی، خدمات صنعتی، حمل و نقل، خطوط انتقال (نفت، گاز، آب و فاضلاب)، سازه ها و شناورها، معدن و کشاورزی را به اتمام رسانیده و تعداد ۲۸۸ پروژه دیگر را هم در دست اجرا دارد.

فهرست برخی از پروژه های در دست اجرا و یا خاتمه یافته تنها یک قرارگاه سپاه پاسداران (قرب- خاتم الانبیاء) که از ساخت اسلحه سازی تا ساخت بندرپترو شیمی پارس و سد کرخه تا زنبور داری گسترش دارد، خبر از میزان وسعت و ابعاد انحصار اقتصاد ایران در یک نهاد نظامی مافیایی می دهد. \*\*\*

بوریا باف اگر چه بافنده است --- نبرندش به کارگاه حریر، کیفیت پروژه های زیر بنایی و تولیدی همه نوع کشور نیز صرفاً بعلت انحصار طلبی و رانت خواری بدست نظامیانی افتاد که جز در بنای خاکریزها در دوران جنگ، کمترین پیشینه تخصصی و علمی نداشتند! بموجب این دستور، تمامی سود های حاصله از اجرای پروژه ها میبایستی به خزانه داری برگشت داده شود تا صرف همان پروژه یا خرید تجهیزات برای سپاه پاسداران و فعالیت های گوناگون آن گردد. سپاه پاسداران این حق را برای خود قائل است که با استناد به "پشتیبانی از برنامه های دولت جمهوری اسلامی" در تمامی امور اقتصادی دخالت کرده، و نیز نیروهای شبه نظامی بسیج را، که متشکل از جوانان داوطلب وابسته به سپاه پاسداران است، در برنامه های اقتصادی مشارکت دهد. همچنین در زمان ریاست جمهوری خاتمی، مؤسسه کوثران، یکی از شرکت های سپاه، توانست اجرای طرح توسعه شبکه آبیاری ۸۸۰۰ هکتاری امیدیه خوزستان را به دست آورد.

بنا بر برآوردهای سپاه پاسداران بیش از ۵۰۰ شرکت را در اختیار دارد که در سال ۱۳۸۳ ( ۲۰۰۴ ) سال پایانی دولت اصلاحات، در حدود ۱۲ میلیارد دلار فروش و ۱۱۹ میلیارد دلار سود داشته است. ( به نقل از مقاله آقای جمشید اسدی ۱۸ آبان ۸۸ و پاورقی شماره ۱۶ آن مقاله ).

سپاه پاسداران که بموجب قانون اساسی نظام ولایت فقیه مستقیم تحت امر شخص خامنه ای قرار دارد، گویی بنیاد مستضعفان که به قول آقای محسن رفیق دوست\*\*\* ( وزیر سپاه و رئیس بنیاد مستضعفان تا سال ۱۳۶۸ ) بزرگترین موسسه اقتصادی تجاری خاورمیانه است و "باغ فک" رهبری تلقی میشود، کم بود، قصد دارد تمامی بنیادهای اقتصادی ایران را به ملک طلق خامنه ای بدل کند. ولی کیست که نداند رهبری این نظام است که وابستگی رهبری نظام ولایت فقیه و بازوی سرکوبش همانا مافیای نظامی - مالی و فساد حاصل از تمرکز قدرت در دست هر دو، دو جانبه می باشد.

با در اختیار سپاه قرار دادن تمامی رشته های قدرت در طی ۲ دهه ای که گذرش رفت، و زمینه تبدیل سپاه را از یک نیروی ایدئولوژیک - نظامی بدل به مافیای نظامی - مالی فراهم آورد، باعث گردید سپاه که دیگر خود را قدرتی پلانزاع در همه عرصه ها به حساب می آورد، انتقال قدرت را در درون دایره متصلب و تنگ دو جناح درون نظام را نیز دیگر تاب نیابد و با شرکت مستقیم در تقلبات انتصابات سال ۱۳۸۴ موجب به روی قدرت آمدن احمدی نژاد گردید.

با روی کار آمدن احمدی نژاد، اقتدار نظامی-سیاسی - امنیتی- اقتصادی سپاه گسترش یافت و ضمن راه یافتن برخی از فرماندهان سپاه به "مجلس هفتم" و هم به دولت احمدی نژاد نیز راه یافتند و به مثابه اعلام خوش خدمتی سپاه در سال دوم ریاست جمهوری احمدی نژاد در ۱۷ خرداد ۱۳۸۵ قرارداد یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلاری احداث خط لوله گاز عسلویه میان وزارت نفت و قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا سپاه پاسداران امضاء شد. و بعد از آن با شرکت سپاه پاسداران در ترتیب دادن تقلب انتخاباتی بزرگ خرداد ۱۳۸۸ و نقش مستقیم فرماندهان آن در به قدرت رساندن دوباره احمدی نژاد، قرارگاه خاتم الانبیا در سال ۸۸ مناقصه دو و نیم میلیارد دلاری پروژه ساخت خط ریلی پس کرانه در منطقه آزاد چابهار را از آن خود کرد و طرح توسعه فازهای ۱۵ و ۱۶ پارس جنوبی به ارزش دو میلیارد و ۹۷ میلیون دلار، ساخت خط لوله ۹۰۰ کیلومتری انتقال گاز عسلویه به ایرانشهر به ارزش یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلاری سپاه پاسداران گذاشته شد.

دست اندازی سپاه پاسداران و شرکت های بی شمار تابعه آن بر پروژه های اقتصادی بدون مناقصه که در طول ۲۰ سال گذشته، آن قرارگاه را نه تنها به بزرگترین پیمانکار پروژه های دولتی بلکه به یک تاز میدان اقتصاد ایران بدل کرده است، تنها در سایه زور و انحصار اطلاعاتی و فضای امنیتی حاکم بر اقتصاد و سیاست ایران امکان پذیر بوده است.

پاسخ "وزیر" نفت به پرسش در باره دلایل واگذاری قراردادهای نفتی به شرکت های در پوشش سپاه، وقتی می گوید: "به واسطه نبودن امنیت و آرامش و دشواری، هیچ شرکتی در مناقصه شرکت نمی کند." فضای امنیتی که مافیای حاکم بر اقتصاد ایران بوجود آورده در همه ابعداش مشخص می گردد.

شرح سیطره سپاه پاسداران بر نهادهای امنیتی و قضایی و گسترش حیطه اختیارات وی در این دو حوزه و نیز سیطره شرکت های تابعه سپاه بر مخابرات کشور، باتکها و سایر صنایع و ربط قراردادهایی نفتی و وضعیت اسفبار سرمایه گذاری در صنعت نفت را به شماره آینده واگذار می نمایم.

\* مصاحبه شهروند امروز ( شماره ۳۵ ۷ بهمن ۱۳۸۶ ) با محسن رفیق دوست وزیر سپاه در دو دوره کابینه میر حسین موسوی.(سخنان محسن رفیق دوست):

اشتباه شما اینست که فکر می کنید من طرفدار جناح راست هستم. نه، من خود جناح راست هستم.

به او (معمر قذافی) گفتم موشک می خواهیم. گفت بیا بردار ببر! همانجا به رئیس دفترش گفت ۱۰ تا موشک اسکات آماده کنند... قذافی گفت به سرگرد سلیمان ماموریت بدهی تا با تیم خودش به ایران برود. بعد اضافه کرد از امروز فرمانده آن ها حاج محسن رفیق دوست است. هرچی حاج محسن گفت باید اطاعت کنند. یکی از آن ده تایی را که آوردم، به باغ شیان بردم. آنجا به دوستان گفتم که این را اوراق کنید و از روی آن موشک بسازید!

بعد عکسی از همان موشک گرفتند. بالای آن نوشتند تقدیم به پدر موشکی ایران!!

\*\* جهت ملاحظه فهرست پروژه های تمام شده و در حال اجرای قرارگاه خاتم الانبیاء ( قرب ) در زمینه های: نفت، گاز و پتروشیمی، مخازن سازه های فلزی و تاسیسات دریایی خطوط انتقال معدن و صنایع معدنی سد و بندر انحراف اسکله و سازه های دریایی تونل و سازه های زیر زمینی راه و باند کاتال و شبکه های آبیاری و زهکشی ابنیه و سازه های سنگین خدمات مهندسی و مشاوره به سایت این قرار گاه با آدرس الکترونیکی <http://khatam.com> مراجعه شود.

\*\*\* جالب توجه است که ریاست بنیاد مستضعفان ( بزرگترین بنیاد تجاری - اقتصادی خاورمیانه ) در حالی که دست محسن رفیق دوست سپرده شد که وی در یک مصاحبه، حاصل فعالیت اقتصادی خود را در قبال از انقلاب به ورشکستگی به تقصیر کشاندن شرکت خود خلاصه می بیند! وی بعد از برکناری از ریاست بنیاد مستضعفان، بنیاد نور را تاسیس کرد که انحصار واردات دارو و پخش آنرا دارد.

خود در مصاحبه با شهروند شماره ۳۵ ۷ بهمن ۱۳۸۶ اعلام میکند: بنیادی به نام نور که خیریه است تاسیس کردم. مشغول تولید مواد اولیه دارو هستیم. ساختمان سازی می کنیم. در پنج یا شش رشته دارویی نیز فعالیت می کنیم. مخصوصاً داروهایی که از خارج می آیند. وزارت بهداشت نیز همکاری کرد و اجازه داد ما داروخانه ایجاد کنیم. اول نسخه های مردم را می گرفتیم از خارج دارو می آوردیم بعد واردات دارو، الان هم مشغول تولید دارو هستیم!

## تسلیم یا سرکوب مضاعف؟

◀ در ۳۰ فروردین ۸۹، به گزارش هراتا، دو زندانی به وسیله ی ضرب و شتم گارد ویژه در بند ۹ و ۱۱ زندان ارومیه، به قتل رسیدند. یک زندانی غیر عادی به نام ایرج غم انگیز به دلایل نامعلومی توسط گارد زندان به قتل رسید. همین اساس، دیگر زندانیان به محض مطلع شدن از این موضوع دست به اعتراض زدند که در این زمان گارد ویژه، به فرماندهی "اکبر پیشه ور" به منظور مقابله با اعتراضات به میان آمد و به ضرب و شتم زندانیان پرداخت. در پی درگیری به وجود آمده، "سیف الدین ویژه زاده" نیز بر اثر ضربه باتوم گارد ویژه به سرش به قتل رسید و در دم جان باخت.

◀ در ۳۰ فروردین ۸۹، به گزارش رسیده فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران، نیروهای گارد زندان به سالن ۳ بند ۱ زندان گوهردشت یورش بردند و زندانیان را مورد اذیت و آزار قرار داد که منجر به زد و خورد زندانیان با رئیس بند ۱ حسن آخریان و متواری شدن وی شد.

◀ در ۳۰ فروردین ۸۹، به گزارش رسیده فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران، نیروهای گارد زندان به سالن ۳ بند ۱ زندان گوهر دشت یورش بردند و زندانیان را مورد اذیت و آزار قرار دادند که منجر به زد و خورد زندانیان با رئیس بند ۱ حسن آخریان و متواری شدن وی شد.

◀ در ۳۱ فروردین ۸۹، به گزارش زندانیان سبز، کپارش کامرانی از بازداشت شدگان روز عاشورا است. وی از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به اتهام شرکت در تجمعات به ۴ سال حبس تعزیری محکوم شده است اما با اعتراض این دانشجو حکم صادره در مرحله تجدید نظر است.

◀ در ۳۱ فروردین ۸۹، به گزارش ایلنا، بیش از ۱۰۰ دانشجو ی واحد دانشگاه علم صنعت اراک در اعتراض به مشکلات صنفی و کمبود امکانات در دانشگاه علم و صنعت اراک مقابل درب اصلی وزارت علوم تجمع کردند.

◀ در ۳۱ فروردین ۸۹، به گزارش ایلنا، علی غیثی یک فعال کارگری در استان ایلام از میزان بالای تورم و گرانی در سطح کشور خبر داد و گفت: طی سالهای ۸۷ و ۸۸ تعداد ۲۰ واحد استان تعطیل شده و بیش از هزار کارگر بیکار شده اند که همه این موارد حکایت از نبود امنیت شغلی کارگران دارد.

◀ در ۳۱ فروردین ۸۹، به گزارش پایگاه خبری سفیر، از سال ۸۲ تاکنون ۴۵ کارخانه چرم سازی در مشهد به دلایلی از جمله ثابت نبودن نرخ ارز برای تولیدکنندگان، قاچاق روزافزون کفش های چینی و تایلندی با قیمت بسیار پائین تعطیل شده است.

◀ در ۳۱ فروردین ۸۹، به گزارش جرس، مهدی محمودیان، روزنامه نگار افشاگر جنایات بازداشتگاه کهریزک، روز دوشنبه ۳۰ فروردین ماه، از زندان اوین به بیمارستان امام خمینی برای معاینه ریه عفونت کرده اش منتقل شد و شاهدان عینی، وی را با بستن و پابند مشاهده کردند.

◀ در ۳۰ فروردین ۸۹، به گزارش هراتا، دو زندانی به وسیله ضرب و شتم گارد ویژه در بند ۹ و ۱۱ زندان ارومیه، به قتل رسیدند. یک زندانی غیر عادی به نام ایرج غم انگیز به دلایل نامعلومی توسط گارد زندان به قتل رسید.



اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطفاً کتبی و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و با پست سفارشی یا به حساب بانک وایز فرمائید.

توجه! در ج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و مجرت نیست و تنها عنوان بحث آزادی و صرفاً با مگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه نسیبت محتوایی و حقوقی را ندارد!

Nr. 748 26 Apr-9 mai. 2010

شماره ۷۴۸ از ۶ تا ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹

## خارجی شدن دولت؟

بیگانه تر و رابطه اش با جامعه، رابطه عامل سلطه بیگانه با جامعه می گردد. رابطه دولت مافیاه با جامعه ایران این رابطه است.

بدین قرار، اندازه باز و بسته بودن نظام اجتماعی و بنا بر این، اندازه تولید نیروهای محرکه و شرکت آنها در رشد اقتصادی، اندازه استقلال و آزادی جامعه و نیز اعضای آنست. هر اندازه استقلال و آزادی اعضای جامعه کمتر، استقلال و آزادی جامعه کمتر و رشد انسان ها و جامعه ای که عضو آنست کمتر و دولت از ملت بیگانه تر و رابطه دولت با ملت کمتر حقوق و بیشتر زور می شود.

اما رابطه دولت با ملت وقتی تار و پودش از زور می شود، در جامعه، رابطه ها شکل تار عنکبوت را پدید می آورند. رشته های عمودی و افقی با یکدیگر گره می خورند و توری را پدید می آورند که انسانهای عضو جامعه، در آن، گرفتار می شوند. استقلال و آزادی خویش را از دست می دهند و استبدادهاشان بجای فعال شدن در رشد، در ویرانگری فعال می شوند. چون رابطه قوا، تضاد را محرک فعالیتهای انسانها می کند، گروه بندیهای اجتماعی در رابطه مسلط - زیر سلطه با یکدیگر می شوند و نیروهای محرکه را در حفظ این رابطه، بکار می اندازند. یعنی ویران می کنند.

پس هر جامعه ای که بخواهد استقلال و آزادی را بازیابد، از راه باز کردن نظام اجتماعی است که به این هدف می رسد. اما باز و تحول پذیر شدن جامعه نیز، بنوبه خود، همراه است با استقلال و آزادی و حقوقمندی اعضای جامعه و قرار گرفتن آنها در راست راه رشد بر میزان عدالت اجتماعی. این آن انقلاب است که دولت را سازماندهی جامعه بر خوردار از استقلال و آزادی، با اعضای برخوردار از استقلال و آزادی می گرداند. این سازماندهی که سازماندهی رشد بر میزان عدالت اجتماعی است، با باز تر شدن نظام اجتماعی جامعه، تحول می کند. جهت عمومی تحول از دولت قدرتمندار به دولت حقوق مدار و یا به سازماندهی است که دولت، یکسره ترجمان حقوق ملی و حقوق انسان، استقلال و آزادی جامعه و استقلال و آزادی اعضای آن می شود.

۳ - اینک که معلوم شد دولت فرآورده روابط درون جامعه و رابطه جامعه با بیرون از جامعه و رابطه جامعه با محیط زیست است، گونیم برای این که دولت از حاکمیت ملت نمایندگی کند، ملت می باید از همه امکانات لازم برای حقوقمدار نگاه داشتن دولت برخوردار باشد. یعنی، ۱/۳ - اعضای جامعه از حقوق انسان برخوردار باشند. بخصوص از دو حق، یکی اطلاع یافتن از فعالیت دولت و دیگری، حق انتقاد و هشدار و انذار. بنا بر این دو حق، دولت حق ندارد

سانسوری را برقرار کند که ناقض این دو حق اساسی باشد.

۲/۳ - بنا بر اصل، هرگونه سانسوری می باید ملغی باشد. فعالیت دولت می باید در شفافیت کامل و زیر نظر مردم، انجام بگیرد. بنا بر این اصل بود که بعنوان رئیس جمهوری، هر روز به مردم ایران اوضاع کشور را گزارش می کردم. دانستی است که یکی از شرط هایی که در روزهای پیش از کودتا، آقای خمینی بمیان آورد و می خواست من خود را بدانها ملتزم کنم، گزارش نکردن فعالیتهای روزانه به مردم بود. استبداد همه خیانت و جنایت و فساد که کودتای خرداد ۶۰ بر ایران حاکم کرد، نسل امروز و نسلهای آینده را از دلیل اصرار او و دستیارانش بر سانسور گزارش های روزانه رئیس جمهوری، آگاه می کند. ۳/۳ - با وجود این، دولت بمثابه نماینده حاکمیت ملی، با دولتهای دیگر، بشرح بالا، می باید بر اصل موازنه عدمی رابطه برقرار کند. یعنی اطلاعی را که سبب برقرار شدن رابطه قوا به زبان جامعه می شود، انتشار ندهد. برای این که راز داری، برای مثال، در قلمرو نظامی، دست آویز توجیه سانسوری نشود که موجب بسط ید دولت بر ملت بگردد، مواردی که انتشار اطلاعات می توانند میان ایران و دولتهای دیگر رابطه قوا به زیان ایران برقرار کنند، می باید با دقت تمام، مشخص شوند.

۴/۳ - زمانی هم که دولت ناقض حق حاکمیت ملت می شود، این نقض، توجیه کننده جاسوسی مخالف و یا مخالفان دولت بسود قدرتهای خارجی نمی شود. مراجعه به قدرت خارجی و خود را تحت حمایت آن قراردادن و برانگیختن به مداخله در کشور، مصداق بی چون و چرای خیانت به کشور است. چرا که هم مراجعه کننده را از استقلال و آزادی خویش محروم می کند و هم مبارزه ملتی بخاطر بازیافت استقلال و آزادی و حاکمیت، جای خود را به مبارزه برسر قدرت با استفاده از قدرت خارجی می سپارد و از پیش معلوم است که بر فرض تغییر رژیم، مردم همچنان از حق حاکمیت خویش محروم می مانند.

۵ - وقتی دولت ناقض حق حاکمیت ملت می شود، آگاه کردن مردم دنیا از موارد نقض حق حاکمیت و نیز تجاوزهای دولت به حقوق ملی و حقوق انسان و روابط پنهانی دولت متجاوز با قدرتهای خارجی به زبان حاکمیت ملت، ضرورت تمام پیدا می کند. این کار بس مهم، افکار عمومی جهان را حساس می کند و این حساسیت مانع از آن می شود که دولت تک پایه، پایه دومی در خارج از مرزها، از راه باج دادن، پیدا کند. در حال حاضر، موفقیت در جلوگیری از پیدا شدن پایه خارجی برای رژیم، نه تنها پیروزی جنبش را تضمین می کند، بلکه استقرار ولایت جمهور مردم را در امنیت و استقلال و آزادی، ممکن می گرداند.

۶/۳ - حکومت بوش می خواست «آلترناتیو» بسازد و آن را دست آویز حمله به ایران کند. بسیاری تا آنجا از وقوع حمله نظامی آمریکا اطمینان حاصل کرده بودند که یکی ۴ میلیون قشون در اختیار بوش می گذاشت و دیگری، خود را رئیس جمهوری ایران می دید و سومی خویش را شاه ایران گمان می برد. با موفقیت، از

تشکیل آلترناتیو تحت الحمایه امریکا و وسیله توجیه حمله به ایران شدنش، جلوگیری شد. این زمان که از نو، وابسته ها در کار «آلترناتیو» سازی هستند، باز خواهیم کوشید و مانع از تشکیل آن خواهیم شد. زیرا تجربه های فراوان در دورههای مختلف، از جمله در دوران معاصر، (عراق و افغانستان و پاکستان و کشورهای آسیای میانه و...) به ما می آموزند که وقتی قدرت خارجی جانشین جامعه، در تغییر سرنوشت او می شود، نه تنها آن ملت از حق حاکمیت خود محروم می ماند، بلکه بسا ویران شدن نیروهای محرکه ابعادی بزرگ تری پیدا می کند. زیرا دستگاه حاکمه جدید، وقتی متکی به قدرت خارجی و منابع خارجی درآمد می ماند، عامل گسترش فساد می شود. گروگاتگیری و سپس جنگی که قدرتهای خارجی به ایران تحمیل کردند، در حقیقت، این «آلترناتیو» قدرتمندار یا استبداد وابسته بود که باز سازی می کردند. بنگرید میزان ویران شدن نیروهای محرکه را از راه جنایت و خیانت و فساد و تحمیل اقتصاد مصرف محوری که نیمی از تولید ناخالص ملی اش را رانتی تشکیل می دهد که مافیاهای نظامی - مالی به جیب می زنند.

بدین قرار، تنها رژیم را نیست که می باید افشا کرد، بلکه وابسته هائی که از راه مسلط کردن قدرت خارجی بر کشور، می خواهند دولت را تصرف کنند، نیز، می باید افشا شوند. هر ملتی، بخصوص اگر قدرت خارجی در سیاست داخلی و خارجی کشور محور شود و ستون پایه دوم رژیم غاصب حاکمیت ملت نگردد، به باز پس گرفتن حق حاکمیت و بازیافتن استقلال و آزادی خویش توانا است. قاعده بس مهم به ما می آموزد:

هر اندازه یک جامعه از حضور و عمل قدرت خارجی مصون تر، توانائی او برای باز یافتن استقلال و آزادی خود بیشتر و هر اندازه بکار بردن این توانائی بیشتر، تحول در جهت استقرار ولایت جمهور مردم، شتاب گیر تر و کامل تر.

اگر ایرانیان از این قاعده پیروی کنند، جنبش گسترش و تا پیروزی ادامه می یابد.

● یک یادآوری و درخواست: مدت ۳۰ سال است که گروه ها و اشخاص وابسته به هر سه رأس مثلث زور پرست، از ناسزا گفتن به من و اختراع انواع دروغها در باره من، فروگذار نگردند. در برابر این رویه که روزمره شده و ابعادی وسیع یافته است، روش را گرفتار کردن خط در مدار بسته با قدرت پرستان که ایستادگی بر حق دانسته ام. در تمام این مدت، در مقام پاسخ، بر استواری در ایستادگی بر حق، افزون بر همه، بر استقلال و آزادی، افزوده ام. انتظارم اینست که همه آنها که استقلال و آزادی را هدف کرده اند، ناسزا را با ناسزا پاسخ نگویند. دروغ را راست کنند و از مبارزه قلمی که محور آن بنی صدر باشد، اجتناب کنند. همه می باید نگران ادامه جنبش همگانی مردم ایران باشند و جز به آن نیاندیشند و نیردازند. بدیهی است پرداختن به جنبش، نیازمند کردن نقشها است که شخصیت ها و گروهها بازی کرده اند. اما بر میزان حق است.

## تسلیم یا سرکوب مضاعف؟

بر همین اساس، دیگر زندانیان به محض مطلع شدن از این موضوع دست به اعتراض زدند که در این زمان گارد ویژه، به فرماندهی "اکبر پیشه ور" به منظور مقابله با اعتراضات به میان آمد و به ضرب و شتم زندانیان پرداخت. در پی درگیری به وجود آمده، "سیف الدین یحیی زاده" نیز بر اثر ضربه ی باتوم گارد ویژه به سرش به قتل رسید و در دم جان باخت.

در ۳۱ فروردین ۸۹، به گزارش ایلنا، بیش از ۱۰۰ دانشجوی واحد دانشگاه علم صنعت اراک در اعتراض به مشکلات صنفی و کمبود امکانات در دانشگاه علم و صنعت اراک مقابل درب اصلی وزارت علوم تجمع کردند.

در ۳۱ فروردین ۸۹، به گزارش ایلنا، علی غیائی یک فعال کارگری در استان ایلام از میزان بالای تورم و گرانی در سطح کشور خبر داد و گفت: طی سالهای ۸۷ و ۸۸ تعداد ۲۰ واحد استان تعطیل شده و بیش از هزار کارگر بیکار شده اند که همه این موارد حکایت از نبود امنیت شغلی کارگران دارد.

در ۳۱ فروردین ۸۹، به گزارش پایگاه خبری سفیر، از سال ۸۲ تاکنون ۴۵ کارخانه جرم سازی در مشهد به دلالتی از جمله ثابت نبودن نرخ ارز برای تولیدکنندگان، قاچاق روزافزون کفش های چینی و تایلندی با قیمت بسیار پائین تعطیل شده است.

در ۳۱ فروردین ۸۹، به گزارش جرس، مهدی محمودیان، روزنامه نگار افشاگر جنایات بازداشتگاه کهریزک، روز دوشنبه ۳۰ فروردین ماه، از زندان اوین به بیمارستان امام خمینی برای معاینه ریه عفونت کرده اش منتقل شد و شاهدان عینی، وی را با دستبند و پابند مشاهده کردند.

در ۳۱ فروردین ۸۹، به گزارش کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران، پس از اخراج دکتر مرتضی مردیها از دانشگاه علامه طباطبائی در تاریخ ۱۶ فروردین ماه ۱۳۸۸، دو استاد دیگر نیز از دانشگاه علم و صنعت اخراج شدند. این اخراج ها بخشی از روند جاری اخراج پرسنل علمی دانشگاهی است که دارای اندیشه های متفاوت از دولت هستند و یا از دانشجویان در جریان اعتراضات دانشجویی حمایت کرده اند.

سید علی اصغر بهشتی و محمد شهری دو تن از اساتید دانشگاه علم و صنعت هستند که بدنبال سخنان وزیر علوم، تحقیقات و فن آوری که خواستار سازگاری ایدئولوژیک اساتید شده بود، نامه اخراج دریافت کردند.

در ۳۱ فروردین ۸۹، خبر محکومیت مصطفی تاج زاده و محسن میر دامادی و داود سلیمانی به ۶ سال زندان و ۱۰ سال محرومیت از فعالیت سیاسی، انتشار یافت.

در ۳۱ فروردین ۸۹، جرس نامه جمعی از زندانیان بند ۳۵۰ اوین را به مراجع تقلید انتشار داد. زندانیان شکنجه هائی را که قربانیانشان هستند را شرح کرده اند.

در ۱ اردیبهشت ۸۹، به گزارش هرا، محسن صنعتی پور دبیر فراکسیون مدرن انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی و علوم پزشکی مشهد از سوی دادگاه انقلاب مشهد در تاریخ ۱۲

اردیبهشت احضار شد. به گزارش این خبر به نقل از منابع آگاه اتهام وی اقدام علیه امنیت ملی به واسطه ایجاد اغتشاش و اخلال در نظم دانشگاه فردوسی و تشویش اذهان عمومی ذکر شد. صنعتی پور عضو ارشد ستاد دانشجویی مهدی کروی در در استان خراسان در انتخابات ریاست جمهوری دهم بود.

در ۱ اردیبهشت ۸۹، با ممنوع الخروج شدن هادی اسماعیل زاده از وکلای کانون مدافعان حقوق بشر تعداد وکلای و همکاران این نهاد حقوق بشری که ممنوع الخروج شده اند به هفت نفر رسید. از جمله اعضای این کانون که هم اکنون ممنوع الخروج هستند، عبدالفتاح سلطانی، محمدعلی داخخواه، نسرتین ستوده، محمد سیف زاده، نرگس محمدی هستند. مقامات امنیتی و قضایی به برخی از اعضای کانون مدافعان حقوق بشر گفته اند که در صورتی که شیرین عبادی برنده جایزه صلح نوبل سال ۲۰۰۳ و رئیس کانون از سفر خارج از کشور بازگردد وی نیز ممنوع الخروج خواهد شد.

در ۱ اردیبهشت، نامه شیرین عبادی به دبیر کل سازمان ملل متحد انتشار یافت. در این نامه، آمده است که ایران صلاحیت عضویت در شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد را ندارد.

در ۱ اردیبهشت ۸۹، به گزارش هرا، در فروردین ماه سال جاری دست کم ۳۸۸۷۹ بار نقض موردی حقوق بشر که توسط حاکمیت صورت پذیرفته، از سوی مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، گردآوری شده است.

در طول ماه گذشته، بیش از ۳۷۵۱۹ مورد نقض حقوق کارگران، ۵۳۷ مورد نقض حقوق دانشجویان، ۲۵۵ مورد نقض حقوق فعالین سیاسی و مدنی در حوزه ی آزادی اندیشه و بیان، ۳۴ مورد صدور و اجرای حکم اعدام، ۲۵۹ مورد شکنجه و نقض حقوق زندانیان سیاسی در زندانها، دست کم ۷ مورد کشته شدن شهروندان مرزنشین، ۱۲۴ مورد بازداشت و نقض حقوق اقلیت های ملی و ۶۸ مورد بازداشت و نقض حقوق اقلیت های مذهبی را شاهد بوده ایم.

### توجه!

نویسندگان محترمی که

مقاله می نویسند و مایل

هستند مقاله شان در

نشریه چاپ شود، توجه

داشته باشند که چاپ

مقالات آنها در صورتی

خواهد بود که تا قبل از

انتشار نشریه، در رسانه

دیگری بصورت

الکترونیک و غیر آن

نشر نیافته باشد.